



کارواژه‌ها در زبان ما

دکتر بهروز آرمان

کارواژه‌ها در زبان ما

کارواژه‌ها در زبان ما

دکتر بهروز آرمان



ABGIN PUBLISHING

GERMANY

YEAR 2020

ISBN: 978-3-9818306-7-5

kārwāže-hā dar zabāne mā

Behrooz Arman

انتشارات آبگین

شماره ثبت انتشارات در آلمان ۱۶: ۰۹-۱۶۰-۶۵۳۰۲

کارواژه ها در زبان ما

بهروز آرمان

نگاره ی روی جلد از علیرضا گران نظر

منتشر شده در آلمان فدرال

سال ۲۰۲۰ میلادی

سال ۱۳۹۹ خورشیدی

شماره شابک: ۵ ۷ ۶ ۹۸۱۸۳۰۶-۳-۹۷۸

دارنده ی همه حقوق چاپ، نویسنده است

www.b-arman.com

در دهه‌های گذشته سه گرایش برجسته در میان دست‌اندرکاران زبان دری دیده شده است: نخست، "گرایش کسانی که «پارسی سره» را دستاویز ساخته‌اند ... لذا جنگی را با واژه‌های بیگانه" اعلام می‌دارند، دوم، "گرایش محافظه‌کارانه‌ی کسانی که راه اصلاح زبان را در بازگشت وی به قهقرا و احیا زبان کلاسیک می‌شمردند و می‌شمردند (از آن میان، بازگشت به زبان بیهقی)، و سوم، "گرایش عامیانه‌ی کسانی است که زبان را به حالت خود واگذار کرده ... و به اصطلاح به رشد «دیمی» زبان" تن در می‌دهند.

در این پژوهش کوشیده‌ایم، با دوری از گرایش‌های سه‌گانه‌ی بالا، به امروزاندن روشمندان‌ی زبان دری، ویژگیان به کمک پایواژه‌ها، پردازیم.

پرویز خانلری، در پیوند با روش‌های نوین دستورزبانی‌اش که سپس جافتاد، می‌نویسد، "معلم‌ان زیرک و دانا" در اندک زمانی روش‌های نو را کاربردی و "به نتیجه‌ی مطلوب" رسیدند، باری بسیاری "که نمی‌خواستند چیز تازه‌ای بیاموزند ... به ایراد و اعتراض پرداختند ... (برای نمونه) که چرا «مسندالیه و مسند» نگفته و «نهاد و گزاره» گفته است".

برخی از پژوهشگران زبان‌داری به نادرست‌امروزاندن زبان کنونی را تنها در پهنه‌ی دانش-واژه‌ها، شدنی دانسته‌اند و نوسازی زبان ادبی را کمابیش ناشدنی یا ناپذیرفتنی ارزیابیده‌اند. به بازگون دیدگاه آنان، ما برآنیم که امروزانندن دستوری زبان ادبی "شدنی" است و نویسندگان و سراینده‌گان می‌بایست در این راه بزرگ-باری بر دوش کشند، چرا که به دیوانیان و دست‌اندرکاران "بالایی" چندان امیدی نیست، دستکم تاکنون چنین بوده است.

فهرست

۹	پیش‌گفتار
۱۳	<u>بخش یکم</u>
۱۵	زبانی آسان و توانا
۲۸	برای فرارویاندن زبان کنونی
۳۲	یادداشت‌ها
۶۷	فهرستی از پایواژه‌های ساده
۷۶	نمونه‌هایی از جایگزینی‌ها و ویرایی‌ها، پایواژه‌های آمیزده
۷۸	نمونه‌هایی از جایگزینی‌ها و ویرایی‌ها، بلند پایواژه‌ها
۸۳	نمونه‌هایی از جایگزینی‌ها، پایواژه‌های عربی-دری
۸۷	سرافزودهای پیشوندی
۱۱۴	پی‌افزودهای پسوندی و پسواژه‌ای
۱۳۰	پایواژه‌های ساده‌ی کارآمده

- ۱۳۵ بخش دوم (برای دانش واژه ها)
- ۱۳۷ سازکارهای کنونی برای فراگذاردن پایواژه ها
- ۱۳۸ نمونه هایی از فراگذاردن در زبان دری و پهلوی
- ۱۳۹ شیوه ی یکم برای نوساماندهی پایواژه های ساده
- ۱۴۰ شیوه ی دوم برای نوساماندهی پایواژه های ساده
- ۱۴۱ شیوه ی سوم برای نوساماندهی پایواژه های ساده
- ۱۴۲ چند نمونه از پایواژه های ساختگی شدنی
- ۱۴۶ اندیشه هایی برای دستیابی به پایواژه های هم‌ریشه
- ۱۴۸ فهرستی از پایواژه های ساده برای دانش واژه ها
- ۱۵۶ برابره‌های کنونی یا شدنی از فهرست پایواژه ها
- ۱۳۹ برابره‌هایی برای پایواژه های ساختگی
- ۱۶۰ نمونه هایی از ساماندهی به واژه های هم‌ریشه ی عربی
- ۱۶۳ از کتاب های نویسنده
- ۱۶۵ سرچشمه ها

پیش‌گفتار

کنکاش در کارواژه‌ها، بویژه کارواژه‌های ساده از بزرگترین چالش‌های دستوری است

این پژوهش بر انبوهی از داده‌ها و یادداشت‌ها و نمایه‌های گردآوریده پیرامون پایواژه‌ها یا مصدرها از سوی نویسنده، از سرچشمه‌های پارینه و کنونی بساگوناگونی، در درازای چندین سال استوار است. در زمینه‌ی امروزاندن^۱ زبان دری به کمک پایواژه‌ها، نوشتارها و پژوهش‌هایی دسترس است، که ما از بخشی از آنان در این بررسی بهره‌برده‌ایم. از میان این کنکاش‌ها، فشرده‌گون "تنها" به دیدگاه دوتن از کنکاشگران زبان دری می‌نگریم. احمد کسروی یکی از پژوهشگرانی است که برای

^۱ امروزیدن و امروزاندن یا روزآمد گشتن و روزآمد گرداندن

دریابی دشواری‌های پایواژه‌ای در زبان کنونی و چگونگی برون رفت از تنگناهای آن، بسیار کوشیده است. او پیش و بیش از دیگر کاوشگران دریافته بود که برای امروزاندن زبان دری، می‌بایست بویژه از پایواژه‌ها به کار آغازید. در زمینه‌ی کارواژه‌ها، وی ویژگیان بدین کُنچ‌ها درمی‌نگرد: "دو ریشگی (مصدری) در واژه‌ها"، "فزونی بیجای کارواژه‌های (فعل‌های) یاور"، "ناروان بودن قاعده‌ها"، "گذرا بودن و ناگذرا بودن برخی ریشه‌ها (مصدرها)"، "بهم خوردن گونه‌های کارواژه (فعل)"، و "گونه‌های کارواژه‌ها (فعل‌ها)". برخی از دیدگاه‌های او را درست، و برخی را نارسا یا نادرست دانسته‌ایم، و بدان در دنباله‌ی این بررسی جایجای آمازه‌ها و اشاره‌هایی کرده‌ایم. احسان طبری از دیگر پژوهشگرانی است که به کنکاش فشرده، باری ژرف، درباره‌ی امروزاندن دانشورانه‌ی زبان کنونی پرداخته و در لابلای نوشته‌های خود دشواری‌های پایواژه‌ها را نیز برتابانده است. بویژه نگرش درست وی به "گرایش‌های سه‌گانه‌ی دست‌اندرکاران درباره‌ی زبان امروزی درنگیدنی است، گرایش‌هایی که شوربختانه هنوز در میان شماری از کارشناسان و ناکارشناسان دیده می‌شوند: نخست، "گرایش کسانی که «پارسی سره» را دستاویز ساخته‌اند ... لذا جنگی را با واژه‌های بیگانه» اعلام می‌دارند، دوم، "گرایش محافظه‌کارانه کسانی که راه اصلاح زبان را در بازگشت وی به قهقرا و احیا زبان کلاسیک می‌شمردند و می‌شمردند (از آن میان، بازگشت به زبان بیهقی)، و سوم، "گرایش عامیانه‌ی کسانی است که زبان را به حالت خود واگذار کرده ... و به اصطلاح به رشد «دیمی» زبان "تن درمی‌دهند. او در نوشته‌هایش بیشتر به "زمینه‌های مختلف" برای "تعیین قوانین رشد زبان" کنونی می‌نگرد، و زان میان، گستره‌هایی را فرادید می‌آورد چون، فونیک (آهنگ سازی زبان)، لسیک (لغات و اصطلاحات و ترکیبات لغوی زبان)، دستور زبان، و نیز "تنظیم

گنجینه‌ی ادبی". وی با پرهیز از "جزئیات"، به بخش کوچکی از دشواری‌های زبان کنونی در پیوند با پایواژه‌ها نیز چشم دوخته است.^۲

در این ارزیابی کوشیده‌ایم، با دوری از گرایش‌های سه‌گانه‌ی بالا، به امروزاندنِ هنجارمندان و دانشوران‌ی زبان‌داری به یاری پایواژه‌ها پردازیم. در این راستا نخست به رده‌آراستنِ دوپایه‌ای و سه‌پایه‌ای (رده‌آرایی سه‌پایه‌ای، بیشتر برای دانش‌واژه‌ها) پایواژه‌های ساده بر بنیان ماده‌ی آینده، و نه گذشته، پرداخته‌ایم، و سپس ساختارهای گوناگونِ پارین و نوینِ واژه‌سازی به کمک پایواژه‌ها یا مصدرها را کاویده‌ایم. افزون بر آن، هنجارها و نمونه‌هایی برای فشردنودیس‌ی پایواژه‌های آمیزده و مرکب، یا فرارویاندنِ آن‌ها به پایواژه‌های ساده نیز در انداخته‌ایم.

در بخش دوم کوشیده‌ایم روش‌ها و راهکارهای کمابیش نوینی برای واژه‌سازی بر بنیان پایواژه‌ها، ویژگی‌گان در پهنه‌ی دانش‌واژه‌ها و دانش‌نوشتارها، دست‌رسانیم.^۱

در هر دو پاره‌ی این پژوهش، نزدیکاً^۲ همه‌ی واژه‌ها یا نوواژه‌ها روشمندان و با آغازیدن از پایواژه‌ها یا مصدرهای ساده‌ی پارینی یا کنونی یا ساختگی، رده‌آراسته یا ساخته شده‌اند. از آنجا که نمایه‌ها و فهرست‌ها بویژه بر ارزیابی‌های آوریده در بخش "یادداشت‌ها" استوارند، خواندن آنان را پیش از پرداختن به نمایه‌ها و فهرست‌ها درخور می‌دانیم. نگرستن به پانویس‌ها نیز می‌تواند در این زمینه یارمند باشد.

^۱ در دسترس نهم، از دست رسیدن و دست رساندن
^۲ تقریباً

ما کوشیده ایم راهکارهای آوریده در این پژوهش را کم یا بیش در نوشته‌های این کتاب بازتابانیم. از آن میان، کاربرد پایواژه‌ها و نوپایواژه‌های ساده به جای پایواژه‌های آمیزده یا مرکب، پایواژه‌های ماده‌ی آینده به جای پایواژه‌های ماده‌ی گذشته، نواژه‌های برگرفته از پایواژه‌های ساده به جای واژه‌های برآمده از پایواژه‌های آمیزده، ویراییده‌ی پایواژه‌های آمیزده به جای پایواژه‌های چندبخشی‌کنونی، و دگره.

هم‌چنین با چشم‌پوشی از پرانتزگذاری‌ها، بیشتر به پانویسی یا کنارهم‌گذاری واژه‌های همسان روآورده ایم تا بدینگون، نوشته‌ها روان‌تر و دریابیدنی‌تر شوند.

آینده خواهد آشکاراند که با چه شتابی و چو چمانی می‌توان در گذار پرسنگلاخ امروزاندن زبان کنونی، نوردید (نیز بنگرید به پانویس).

¹ "بازتابانیم" به جای بازتاب دهیم، "خواهد آشکاراند" به جای آشکار خواهد کرد، "امروزاندن" به جای روزآمد کردن، "چمان" برابر با خرامان از چمیدن و چماندن: پی باره ای کو چماند به جنگ - بمالد بر و روی چنگی پلنگ (فردوسی). چمیدن در "چم و خم" هم آمده است.

بخش یکم

کنکاش‌ها، یادداشت‌ها، راهکارها، نمونه‌ها
پایواژه‌های بنیادی و سرافزودها و پی‌افزوهای آنان

دری چون آلمانی زبانی است آمیزده ای یا ترکیبی، و نه "اشتقاقی". زبان آلمانی که به زبان پیچیده ی فلسفه نامور است، در ساختارهای واژه سازی تواناتر است از زبان های انگلیسی و فرانسه. نگرینستی اینکه، زبان دری در بافتارهای واژه سازی از زبان آلمانی توانمندتر است، و افزون بر آن، آسان تر. توانایی بیشتر زبان آلمانی در سنجش با زبان دری، از آن میان، استوار است بر بهره گیری افزاتر آن از ساخت-واژه های پایواژه ای از سویی، و شمار بیشتر پایواژه های ساده از دگرسویی. شمار پایواژه های ساده (که بسیاری شان ساختگی هستند) در زبان کنونی آلمانی نزدیکند به هزار و پانصد، و شمار پایواژه های ساده ی پیشوندی دو برابر آن، همانا نزدیک به سه هزار. در زبان آلمانی شماری پایواژه ی آمیزده یا مرکب چون "خشک کردن trocken machen" در کنار "خشکاندن trocknen" نیز هست، باری آنان در نوشته ها، بویژه دانش نوشتارها، کم می آیند، و بهره گیری از اینگون پایواژه ها در گفتگوهای روزمره نیز فراوان نیست.

زبانی آسان و توانا

ز شعر دلکش حافظ کسی بود آگاه
که لطف طبع و سخن گفتن "دری" داند

دری یا فارسی یا تاجیکی زبانی است آسان و توانا که می‌توان آن را چه برای دانش‌نیازها و چه نادانش‌نیازها آسان‌تر و تواناتر کرد، و با بهره‌گیری از همه‌ی توانمندی‌های واژه‌سازی آن، کمابیش شتابان هم‌ترازِ امروزی‌ترین زبان‌های جهان‌ش گردانید.

زبان دری به انگیزه‌ی سادگی‌اش، همانا استواری بر نزدیکی سیصد تا پانصد پایواژه یا مصدر بنیادی،^۱ و توانایی‌اش، همانا پایواری بر بسیاری سرافزودها و پی‌افزودهای پایواژه‌ای، بیش از دگرزبان‌های پراکنده در باختر آسیا توانایی فرارویی به زبانی منطقه‌ای-دیوانی دارد.

در این پژوهش دانسته این زبان را، که می‌توان "زبان لاتین" ساده‌ی باختر آسیا نامیدش، بویژه دری خوانده ایم و نه تاجیکی یا فارسی یا پارسی و دگره.^۲ ما به انگیزه‌ی آنکه این زبان ریشه در آسیای میانه دارد و هم اینک در کشورها و سرزمین‌های گوناگونی برون از ایران بدان سخن می‌گویند آن را دری نخوانده ایم، بلکه ویژگیان بدین روی که آراییده و ویراییده‌ی این زبان "دیوانی-درگاهی"، علیرغم سترگ-آسیب‌های رسیده بدان در سده‌های گذشته، می‌تواند در "بازارهای همگرای باختر آسیا"^۳ و آیندنهادهای برآمده از آن، اندک اندک جایی را بیابد که زبان انگلیسی در بازار مشترک اروپا. (جافتادن یک زبان منطقه‌ای در باختر آسیا، به معنای برچیدن گویش‌ها و زبان‌های سرزمینی نیست، بلکه در راستای گسترش همگرایی اجتماعی-فرهنگی در یک پهنه‌ی بزرگ اقتصادی است با تاریخی چندهزارساله، باری هنوز بسیار واپس مانده و در کشاکش).

^۱ از نامه‌ی یکی از پژوهشگران آلمانی در سده‌ی نوزده میلادی: اگر خط "عربی که در آن تا شش حرف پی در پی قیافه‌ای همانند دارند و برای حروف مصوته نیز علامتی نیست، نمی‌بود، من می‌توانستم سراپای دستور زبان فارسی را در عرض چهل و هشت ساعت حفظ کنم ... برای «وایت لینگ» (نویسنده‌ی کتاب منطق و دستور عمومی زبان و مختصات بنیادی یک زبان جهانی برای بشر) یک بدبختی است که فارسی نمی‌داند، اگر می‌دانست، آن گاه در این زبان، «زبان جهانی» مطلوب خود را به شکل کامل می‌یافت ... خواندن حافظ قلندر پیر در زبان اصلی که به هیچ وجه طنین بدی ندارد، بسی مطبوع است".

^۲ در تاجیکستان "تاجیکی"، در ایران "فارسی"، و در افغانستان "دری" می‌نامندش.

^۳ درباره‌ی "بازارهای همگرای باختر آسیا" بنگرید به دیگر پانویس‌ها.

پیدایی زبان دری، و پس از چندین سده، فراپراکنی آن در بخش بزرگی از باختر آسیا در آستانه‌ی برآیی پیوستارها یا مناسبات سرمایه داری^۱ تا پیش از چیرگی کشورهای اروپایی بر بخش چشمگیرش، از آن میان در نزد دیوانیان و درگاهیان و نگارندگان هندوستانی و ترکستانی و صفوی و عثمانی، به گمان بسیار می‌بایست ریشه در نیازهای اقتصادی-اجتماعی-فرهنگی زمامداران و نیز کمابیش مردمان این پهنه‌ی جغرافیایی داشته باشد.

در آستانه‌ی برآیی پیوستارهای سرمایه داری در اروپا و درآمیزی بازارها، برای چندگاهی این نقش را زبان فرانسه آفرید.

در "برهان قاطع" و "حاشیه" یا "مقدمه‌ی برهان معین" به دیدگاه‌های چندی پیرامون چگونگی پیدایی زبان دری در خاورزمین پرداخته‌اند. از میان آن دیدگاه‌ها، این نگرش می‌تواند با روندهای اقتصادی-اجتماعی و داده‌های تاریخی برابری بیشتری داشته باشد: "گروهی گویند که در زمان بهمن اسفندیار چون مردم از اطراف عالم به درگاه او می‌آمدند و زبان یکدیگر را نمی‌فهمیدند، بهمن فرمود تا دانشمندان زبان فارسی را وضع کردند و آن را دری نام نهادند، یعنی زبانی که در درگاه پادشاهان تکلم کنند ... جماعتی برآنند که وضع این زبان در زمان جمشید شده و بعضی دیگر گویند در زمان بهرام^۴ ... دری منسوب است به در به معنی دربار، چنانکه ابن مقفع و حمزه و خوارزمی و دیگران تصریح کرده‌اند^۵ ... لغت اهل شهرهای «مداین»^۶ است و کسانی که در دربار شاه بودند، بدان سخن می‌گفتند. پس این کلمه منسوب به حاضران دربار است، و از بین لغات اهل مشرق (بلخ، بخارا، بدخشان، مرو)، لغت مردم بلخ بر آن غالب می‌باشد."^۷

^۱ واره صفوی، ویژگیان بازه‌ی پایانی آن، همزمان است با فروپاشی پیوندارهای فئودالی، و برآیی گاماگام پیوستارها یا مناسبات سرمایه داری نه تنها در ایران، بلکه کمابیش در بیشتر کلان شهرهای باختر آسیا. در این زمینه بنگرید به پژوهش "اشرافیت روحانی در آینه تاریخ ایران"، از همین نویسنده.

در واژه‌ی سامانیان،^۱ و نه طاهریان و آل بویه،^۲ زبان دری ساختارهای کمابیش پایداری یافت و "از زمانی که بخارا پایتخت سامانیان مرکز ادبیات فارسی شد و امرای آل سامان در رواج این زبان هیچ فرونگذاشتند، بخارا معروفترین مرکز زبان"^{۱۱} دری در خاورزمین گردید.^۳

زبان دری فراپراکنده در واژه‌ی سامانیان می‌تواند ریشه در بازه‌ی اشکانیان (که از آسیای میانه برخاستند) و ساسانیان داشته باشد. "بهار" در یکی از نوشته‌های خود به کهن‌ترین سندهای پهلوی اشکانی در دسترس اش اشاره می‌کند، و از آن میان به "دو قباله ملکی" از اورامان کردستان "که یکی از آن‌ها را خوانده می‌پردازد، و می‌نویسد، این قباله‌ها و دیگر سندها و "اوراق" کهن بازمانده از کتاب‌ها و آیین‌مانی، همگی "از خط پهلوی و نوع دیگر (است) که از خط پهلوی گرفته شده ... مطالب آن‌ها دینی و اخلاقی است و لغات دری که در پهلوی جنوبی دیده نمی‌شود، در این اوراق دیده می‌شود و با پهلوی جنوبی^۴ بسیار تفاوت دارد و آن اوراق به زبانی است که بلاشک پایه‌ی زبان مردم سمرقند و بخارا، و بنیان زبان قدیم مردم خراسان شرقی محسوب می‌شود و پایه و اصل زبان دری را نیز بایستی در این زبان جست و جو کرد."^{۱۳}

^۱ درباره‌ی دیگر انگیزه‌های سامانیان در گسترش زبان دری می‌خوانیم: یکی از علل آن "تعقیب فکر استقلال ادبی ایرانیان و دنبال کردن نظر یعقوب لیث درین زمینه بود و علت دیگر آن که، سامانیان می‌کوشیدند دربار آنان همان مرتبت و مقامی را یابد که بغداد در زیر تسلط خلفای عباسی دارا بود".

^۲ در تذکره‌ی دولتشاه سمرقندی آمده است که "ایشان (طاهریان) را در پارسی و لغت دری اعتقادی نبود". آل بویه‌ی شیعه نیز، نه تنها به انگیزه‌ی آیینی (چرا که نهادهای پرستشگاهی و "مدارس" شیعیان به زبان عربی را می‌گستراند)، بلکه نیز به انگیزه‌ی "رقابتی که میان امرای بویی و سامانی وجود داشت، مانع آن بود که زبان دربار آل سامان در قلمرو حکومت آل بویه رونق بسیار یابد". با این همه، در پایان برش بویه‌ای، زبان دری اندک اندک به باختر ایران، از آن میان به اصفهان هم کشانده شد.

^۳ فردوسی در شاهنامه آغاز گسترش زبان دری در خاور ایران را اینگون به چکامه می‌کشد: "به تازی همی بود تا گاه نصر، بدانگه که شد در جهان شاه نصر" (نگرش به نصر بن احمد).

^۴ پهلوی جنوبی را "پارسیک" یا "پارسی"، و پهلوی شمالی را "پارتیک" یا "پارتی" نیز خوانده‌اند.

آمازه و اشاره به زبانِ دریِ "مداین" در نوشته‌های گذشته نیز، از آن میان "ابن الندیم از قول ابن مقفع"، می‌تواند از آن نشان داشته باشد که دیوانیان و درگاهیان پایتخت اشکانیان و ساسانیان که نزدیکاً هزار سال بر بخش بزرگی از باختر آسیا و میان رودان یا بین‌النهرین فرمان می‌راندند، سده‌ها پیش از سامانیان از آن در دیوان و درگاه بهره می‌ستاندند و نادانسته یا دانسته در جستجوی زبانی بودند که دست اندرکاران و مردمان به کمک آن یکدیگر را در پهنه‌ی گسترده‌ی پادشاهی آسان بفهمند.^{۱۴}

از بازه‌ی زمامداریِ غزنویان^{۱۵} ^{۱۶} به ساختارهای زبانِ دری با درآمدنِ انبوهی از واژه‌های عربی آسیب‌هایِ سترگ رسید، و به جای کوشش برای ساختنِ برابرهاییِ درخور از زبانِ دری با بهرستانی از ساختارهایِ دستورزبانیِ آن، به بهره‌گیریِ گسترده از دستورزبان و واژه‌هایِ عربی روی آورده شد، و بدین سان از همان آستانِ برآیندگی و بالندگی، و علیرغم توانایی‌های بسیار، خودپویی و خودایستایی اش چالشانده^۲ شد. با همه‌ی این چالش‌ها باری، زبانِ دری توانست در باختر آسیا زیست خود را پی‌گیرد و بخش چشمگیری از ساختارها و واژه‌های خود را، ویژگیان در سروده‌ها و کمابیش گویش‌ها، پاس دارد.

بدین باریکه بجاست درنگریست که در هزاره‌ی گذشته، سوای کوتابازه‌هایی، بنیادهای پرستشگاهی به سانه‌ی^۳ بخشی از نهادهای روبنایی، به باژگون^۴

^۱ یکی از پژوهشگران تاریخ ایران، انگیزه‌ی این دگرپرسی را نه در گستره‌های اقتصادی-اجتماعی، بلکه بیشتر در پهنه‌های فرهنگی-سیاسی می‌بیند: "در دوران غزنوی و سلجوقی ... عرب مآبان، در تعصب غیظ آلود نسبت به معتزله و شیعه و اسماعیلیه، و به قصد فضل فروشی و جلوه‌گری بر میزان رخنه‌ی عربی در فارسی افزودند". باری، همه‌ی "مدارس" و "مساجد" وابسته به نهادهای اقتصادی، گسترنده‌ی زبان عربی بودند، شاید "فرقه"‌هایی مانند معتزله و شیعه و اسماعیلیه کمتر از "فرقه"‌هایی چون حنفیه و کرامیه و شافعیه. بنگریم به سروده‌ی یکی از دوستداران اسماعیلیان: "اقتلونی اقتلونی یا ثقات، ان فی قتلنی حیاتنا فی حیات - پارسی گو گرچه تازی خوشتر است، عشق را خود صد زبانی دیگر است).

^۲ از چالشیدن و چالشاندن

^۳ به منزله - به مثابه

^۴ برعکس

هزاره‌های پیشین، پراکنده‌ی زبان و گویش شمارِ چشمگیری از مردمان باختر آسیا نبوده‌اند.^{۱۷} پیش از آن، زبان‌های بنیادهای پرستشگاهی و نهادهای روبنایی نزدیک بدانان چون اوستایی^۱ و پهلوی مانی و پهلوی زرتشتی، خویشاوند بودند با زبان‌های ودایی و سنسکریت و پارسی باستان و پهلوانیک پارتی و دگره که کم یا بیش و بسا گوناگون هنوز میان آرمندگان و کوچندگان پراکنده بودند.^{۱۸}

انگیزه‌ی گسترش زبانِ دری در باختر ایران از واره‌ی سامانی، از آن میان ماندگاری نهادهای پرستشگاهی زرتشتی که به زبان پهلوی بکار آموزش آیینی می‌پرداختند، در بخش چشمگیری از فلات ایران بود تا سده‌ی پنجم و حتی کمابیش تا میانه‌ی سده‌ی ششم هجری. نیمه‌ی دوم سده‌ی پنجم و سده‌ی ششم هجری، واره‌ی چیرگی گاماگام تندروان دینی و "قدرت فقها"، و نیز در آمیزی گسترده‌ی زبان دری با واژه‌ها و دستور زبان عربی است.

همزبان با بسته شدن آموزشگاه‌های پرستشگاهی به زبان پهلوی و "خلع مالکیت" آنان در کوران تندروی‌های آیینی، مالکیت‌های فئودالی چندگانه‌ی نهادهای پرستشگاهی نوین و "مراکز تعلیم" آنان به زبان عربی فراگسترده: "نخستین مرکز تعلیم" زبان عربی مساجد بودند، و دومین کانون، "مدارس" ("گفته‌اند که نظام الملك نخستین" بنیانگذار "مدارس" بود). "معمولا هر یک از آن‌ها (مدارس) برای فرقه‌ی معینی"، زان میان، حنفیه و کرامیه و شافعیه و شیعه و معتزله بناییده^۲ می‌شدند و "پیروان فرق دیگر را در آن اجازه‌ی ورود نمی‌دادند".^{۱۹}

^۱ اوستایی زبان کهن خاوری ای بود، که گویا ریشه در سده‌های دهم تا ششم پیش از میلاد می‌داشت.

^۲ در واره‌ی زمامداری ساسانیان، از آن میان، کلیساهای مونوفیزیت و نستوری بودند کانونی برای بخش‌زبانی دیگر - یونانی و سریانی - در پهنه‌ی پادشاهی، باری در اندازه‌ی کوچک.

^۳ بناییدن و بنایاندن

آل بویه‌ها بیشاتر "مدارس فرقه" های شیعه و معتزله را پشت می‌داشتند، غزنوی‌ها و سلجوقی‌ها و خلیفه‌ها افزاتر "مدارس" دیگر "فرقه"‌ها را.^{۲۰} درباره‌ی این "مدارس"^۱ که شمارشان می‌افزاید، آمده است: "تعلیم علوم حکمی در این مدارس ممنوع بود ... این مدارس وسیله‌ی نشر علوم دینی و علوم لسانی و ادبی عربی که لازمه‌ی علوم دینی بوده است، می‌شد و از رواج علوم حکمی می‌کاست و در همان حال وسیله‌ی موثری برای ترویج زبان و ادب عربی در ایران بود. برای علوم عقلی (ریاضیات و نجوم و دگره) معمولاً مراکز رسمی و عمومی وجود نداشت و این گونه حوزه‌های درس، اختصاصی بود مگر تعلیم فن طب که بیشتر در بیمارستان‌ها صورت می‌گرفت ... مقدمات تضییق علما و مخالفت با علوم عقلی و آزار حکما از همین دوره شروع شده ... رغبت طالبان علم به تحصیل علوم عقلی کاسته و بر میل و رغبت آنان به تحصیل علوم دینی افزوده شد ... و (کمابیش از) همان عهد است که می‌بینیم دیگر دانشمندان بزرگ و نامبرداری در نواحی مشرق^۲ ظهور نکرده‌اند."^{۲۱}

درباره‌ی دگردیی‌های زبانی‌واره‌ی غزنویان می‌خوانیم: "نثر پارسی در این عهد تدریجاً از حالت ساده‌ی قدیم بیرون رفت و پارسی روانی که در آثار دوره‌ی سامانی می‌بینیم اندک اندک به نثر متکلف مصنوع که آمیزش بسیار با تازی یافته باشد، بدل می‌گردد.^{۲۲ ۳} مبدا و منشا اصلی تغییر سبک پارسی را در

^۱ زمینه‌های اقتصادی-اجتماعی پیدایی گرایش‌های چندگانه‌ی آیینی در این‌واره‌ی تاریخی را بسنده‌ی نپژوهیده‌اند. با این همه می‌توان چون بازه‌های دیگر تاریخی، انگیزه‌های پیدایی آن را، زان میان، در نبرد درازگاه اقتصادی میان نهادهای بازاری-کاتوزی با یکان‌های دهگانی-دیوانی (دهگان به معنای زمیندار، و نه کشاورز)، که هر دو گروه از بزرگترین فنودال‌ها و بازرگان‌ها و صراف‌های باختر آسیا بودند، درجوبید. شاید "فرقه‌های شیعه و معتزله" در‌واره‌ی زمامداری خاندان بویه، بیشاتر به یکان‌های دیوانی-دهگانی، و دیگر "فرقه"‌ها افزاتر به نهادهای بازاری-کاتوزی، می‌گرویدند.

^۲ برای دستیابی به دگرانگیزه‌های فروکش دانشی-فرهنگی "نواحی مشرق"، بنگرید به کتاب "در بستر تاریخ ایران" از همین نویسنده.

^۳ از نامه‌ی یکی از پژوهشگران آلمانی در سده‌ی نوزده میلادی: خواندن حافظ "بسی مطبوع است ... در عوض نثر فارسی گشوده است. مثلاً «روضه الصفا» ی جناب «میرخوند» که نثر فارسی را

این عهد باید رواج ادبیات عربی در میان طبقه‌ی درس خوانده دانست و این امر علاوه بر آن که نتیجه‌ی نفوذ روزافزون دین اسلام و متعلقات آن بود، از توسعه‌ی مدارس دینی و تعدد آن‌ها در سراسر کشور نیز حاصل شده بود.^{۲۳}

در واره‌ی سلجوقیان، اینگون دگردیسی‌ها بالاتر گرفت.

دگراندین‌های^۱ این چینی در زبان دری کمابیش همزمان بود با پیدایی گام به گام اشرافیت روحانی سنی به سانه‌ی یکی از بزرگترین زمینداران در باختر آسیا.^۲

با برآیی اشرافیت روحانی شیعه به سانه‌ی بزرگترین فئودال ایران در سده‌های هفده و هیجده میلادی، دگردیسی‌هایی همگون با بازه‌ی زمامداری غزنویان^۳ و سلجوقیان در زبان دری دیده شدند، و این بار نه تنها در نویسارها یا نثرها، بلکه به گونه‌ی روزافزونی در سرودارها.^۴ نویسارهای بیهوده پیچیده و کم مایه و آکنده از واژه‌های بیگانه‌ی واره‌ی صفوی، راهنمای بسیاری از "مستوفیان" و "مکتب داران" باختر آسیا بودند تا آستانه‌ی سده بیست میلادی.

بنگریم به نمونه‌ای از نوشته‌های این سان "مستوفیان" یا دیوان سالاران، برگرفته از سفرنامه‌های مظفرالدین شاه به فرنگ از "روزنامه‌های خاطرات اعتمادالسلطنه": "ابوالقاسم سی ساله بعد از هزار و سیصد سال می خواهد قانون ابوالقاسم عربی مبعوث چهل ساله را به هم بزند. ای شاه! ابوالقاسم همدانی ابوالقاسم هاشمی نمی شود. چنگیز خان کافر حربی رویه محمدی را به هم نزد ...

عرضه می دارد، خیلی متکلف و به کلی زبان بی معنایی است ... درباره پادشاهی که از سلطنت دست کشید، می نویسد: «او مضراب عزیمت را بر طبل رحلت کوفت» ... (درباره افراسیاب تورانی) می نویسد: «ناخن وحشت به دندان حسرت گزیدن گرفت و از انگشتان خجلت خون ندامت جاری ساخت».

^۱ دگردن یا دگریدن و دگراندن یا دگراندین

^۲ برای داده‌های بیشتر پیرامون دگردیسی‌های اقتصادی-اجتماعی، بنگرید به دو کتاب "بن بست‌های روبنایی در جامعه ایران" و "اشرافیت روحانی در آینه‌ی تاریخ ایران" از همین نویسنده.

^۳ در واره‌ی غزنویان این گرایش کمتر بود از بازه‌ی سلجوقیان، و این را می توان در سروده‌های فردوسی و فرخی و عنصری و منوچهری، و نیز در نوشته‌های ابوریحان بیرونی و ابونصر مشکان از برش غزنویان درنگریست.

^۴ نویسار و سرودار را برابر گرفته ایم با نثر و نظم (نیز بنگرید به بخش "پی افزوده‌ها")

امشب مسوده اخبارِ دربارِ روزنامه دولتی را که باید به نظر شاه برسد و بعد طبع شود به نظر مبارک شاه رساندم ... امیرالامراء العظام، فدوی دولت جاوید ارتسام، غلامعلی خان عزیزالسلطان که از زمان طفولیت تا این اوان رشد و کهولت همیشه خاطر ما را از خدمت پسندیده و کفایت مفیده خرسند داشته و همیشه حواسش مصروف به تعلیم قوانین نظامی و آداب قشون ست، لهذا از هذهِ السنه سیچاق نیل سواره چگینی را به او مرحمت فرمودیم²⁴.

شوربختانه در پایان سده ی بیست و آغاز سده بیست و یک میلادی نیز اشرافیت روحانی شیعه به سانه ی ستون فقرات پیوستارها یا مناسبات سرمایه داری در بخشی از باختر آسیا، با همه پایداری های نواندیشان و دادخواهان، می کوشید به کمک "دلارهای نفتی و گازی" (هم چون همتهای وهابی اش در عربستان^{۲۵ ۲۶})^۱ به "توسعه ی مدارس دینی" و افزایش شمار "آن ها در سراسر کشور" و باختر آسیا بیش از پیش پردازد، و بدینگون در گدارِ همتهارانِ واره ی غزنوی و سلجوقی و صفوی و دگره اش بازگامد^۲.

نوشته های هاشمی رفسنجانی^۳ در کتاب "عبور از بحران"، نمایی درمی اندازند از "مراسلات" و "مکاتبات" اشرافیت روحانی شیعه در این واره ی تاریخی: "خلاصه، علائم تکرار تاریخ مشروطه به چشم می خورد. متجددهای شرق زده و غرب زده علیرغم تضادهای خودشان با هم در بیرون راندن اسلام از انقلاب همدست شده اند ... امام و رهبر و مرجع تقلید عزیز و معظم، احساس می کنم که

¹ میان سال های 1960 تا 2015 سعودی ها به تنهایی چیزی نزدیک به صد میلیارد دلار برای گسترش نهادهای آیینی در آسیا و آفریقا و دگره هزینه کردند. به گفته ی یکی از سناتورهای امریکایی، «در سال 1956، 244 مکتب در پاکستان وجود داشت، امروز 24 هزار مکتب در این کشور وجود دارد. این مدارس، در سراسر جهان چندین برابر شده اند». در سده ی بیست میلادی اینگون "مدارس" و برنامه ها را در اندونزی و شبه جزیره هندوستان نیز راه می انداختند.

² دوباره گام بردارد: از گامیدن و گاماندن

³ اکبر هاشمی رفسنجانی یکی از سران جمهوری اسلامی بود. یک سال پس از "فاجعه ملی" در سال شصت و هفت خورشیدی (کشتار دلخراش هزاران زندانی سیاسی به دستور "امام")، وی در "نظام" تازه جایگاه بالاتری گرفت.

روابط و ملاقات‌های ما با جنابعالی، صورت تشریفاتی به خود می‌گیرد و محدودیت‌هایی در طرح و بحث مطالب، من جمله خوف از این که جنابعالی موضع‌گیری سیاسی و رقابت‌تلقی کنید، به وجود آمده و من خائفم که این حالت خسارت بار باشد ... نصایح کلی و عام جنابعالی و سکوت و ملاحظات ما که علل موضع‌گیری‌ها را روشن نکرده‌ایم، وضعی به وجود آورده که خیلی‌ها خیال می‌کنند ما بر سر قدرت اختلاف داریم (آمازه و اشاه‌ای به گفته‌ی خمینی: "حفظ نظام واجب واجبات"^{۲۷} است) و دو طرف را متساویا مقصر و قاصر ... محضر شریف حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی مدظله العالی، چنانچه خاطر مبارک مستحضر است قسمتی از قوانین که در مجلس شورای اسلامی به تصویب می‌رسد به لحاظ تنظیمات کلی امور و ضرورت حفظ مصالح یا دفع مفاسدی که بر حسب احکام ثانویه به طور موقت باید اجرا شود و در متن واقع مربوط به اجرای احکام و سیاست‌های اسلام و جهاتی است که شارع مقدس راضی به ترک آن‌ها نمی‌باشد و در رابطه با این گونه قوانین به اعمال ولایت و تنفیذ مقام رهبری که طبق قانون اساسی هم قوای سه‌گانه را تحت نظر دارند، احتیاج پیدا می‌شود، علیهذا تقاضا دارد، مجلس شورای اسلامی را در این موضوع، مساعدت و ارشاد فرمایید."^{۲۸}

در این راستا ریشخند ادبی یکی از نویسندگان ایران،^۱ از آن میان، به شیوه‌ی نگارش جافتاده میان "مستوفیان" کاتوزی و ناکاتوزی باختر آسیا در سده‌های گذشته، نه تنها تلخ، بلکه هُش‌دهنده است: "بنده گان اعلاحضرت قدرت قوی شوکت همایون شهریار، ظل الله الرحمان الرحیم، در اواسط شهر رمضان المبارک سنه ی جرت مائه به قاره ی وسیعه ی امریغ سفر فرمودند و روزنامه ی سفر میمنت اثر را بی دریغ، یومافیومایه لسان عذب البیان مبارک تقریر فرمودند ... ذکر معموره ی مشهوره ی برقلی، الله اصفا: برقلی از اعظم بلاد

^۱ احمد شاملو، "روزنامه ی سفر میمنت اثر ایالات متفرقه ی امریغ"

ولایت قالی فورنیا است. به اعتقاد هشدربن سالوس بن وسواسی - صاحب کتاب مستطاب الجهاد فی تخیط العناوین البلاد - این بلده به همت صوفی بی اصل و نصبی برقلیشاه نام در اوایل قرن سوم هجری قمری بنیان نهاده شد ... این بنده ی درگاه - قدیرالسلطنه، ملقب به دیلماچ باشی دربارِ عرش اقتدار و تقریرنویسِ حضورِ انور - حسب الامر جهان مطاع آن سلطانِ جم جاه روزنامه سفر مبارک را بعینها بی اسقاط حرفی یا تحریف مطلبی یا تصحیف کلمه ای، با ذکر قدری توضیحات لازم یا نالازم در حاشیه، به حلیه ی طبع می آراید.^{۲۹}

نمونه های این "تقلیدنامه" را می توان به آسانی و به بسیاره در نویسارها یا نثرهای سده های گذشته، ویژگیان در "مراسلات" و "مکاتبات" واره ی صفوی، بازیابید (بنگرید به پانویس).^{۳۰ ۳۱}

نویسنده ی ریشخندنامه در دیباچه ی کتابش با قلمی پارینگرای می افزاید: "بینش محدود من مانع آن شده است این فضاخت ناب (افزوده ی ما: اینگون "فضاحت های ناب"^{۳۲} و بسیاره در نویسارهای دری سده های گذشته) را به نمایش بگذارم."^{۳۳}

^۱ نمونه ای نویساری یا نثری از آن، "منشور" شاه عباس صفوی: "سپاس معرا از ملایس حد و قیاس که بدایت جذبات اشواق غیر سوز طالبان جلوه گاه انس و نهایت باطن افروز معتکفان وحدت سرای قدس تواند بود سزاوار عظمت و جلال کبریایی است که ذرات کاینات و اعیان موجودات مجالی انوارجمال و مظاهر اسرار جلال اوست بلکه در دیده ی حقیقت بین ارباب شهود و بصر بصیرت آیین اصحاب فنا در بقا معبود همه اوست". نمونه ای سروداری از آن، فراهانی: "گویی از فج عمیق آیند در بیت العتیق/ درگه تشریق بر خیل عتاق از آفتاب". اکنون بسنجید این گون نویسارها و سرودارها را با نگاشتگان آسان و رسای فرخی سیستانی و ابوموید بلخی در سده ی چهارم هجری: "به شب در باغ گویی گل چراغ باغبانستی / ستاک نسترن گویی بت لاغر میانستی (فرخی)", "اندر شارستان سیستان یکی چشمه ای بوده است که از زمین همی برآمد، هم افراسیاب ببست. و چنین گویند که پس از هزار سال، باز شود و منفعت آن فرادید آید ... در هندوستان درختی است بر سر کوهی، در میان دریا، و میان آن درخت چهل در خانه است ده در دکان، از ستبری آن درخت. و آن دکان ها همیشه پر از متاع ها و قماش هاست گوناگون. و بر هر متاعی بهای آن نوشته تا هر فقیری یا امیری و هر کسی که متاعی خواهد، بخرد و هر جنسی بچیند و آن جا هیچ مردم نباشد (بلخی)".

^۲ نمونه هایی از کتاب های آموزشی در جمهوری اسلامی، برای "کودکان کلاس دوم دبستان" با این پیش گفتار که "اولیاء محترم، برای رعایت صرفه جویی و جلوگیری از اصراف، به صورت امانت در اختیار شما قرار" می گیرد: "چه کسی امام را تعیین می کند ... آن ها عدل و نیکوکاری را برقرار سازند"، یا "با رعایت اصول بهداشت سلامت خود را حفظ کنید".

دو نوشته‌ی برگزیده‌ی ما از سال ۱۳۹۹ خورشیدی برابر با ۲۰۲۰ میلادی، و نیز بریده‌ای از رسانه‌ها درباره‌ی "استخدام دارندگان مدارک حوزوی به عنوان دبیر ادبیات فارسی"، بی‌نیازند از هرگونه بازگشایی:

"قرارداد سلف یا عقد سلف^۱ قراردادی است که در آن عرضه‌کننده بخشی از دارایی پایه را به ازای بهای نقد و مطابق قرارداد سلف به فروش می‌رساند تا در دوره تحویل به خریدار تسلیم کند... اوراق سلف نوعی صکوک است و قراردادهای سلف روشی برای جبران کسری بودجه دولت‌ها است. وقتی صفت موازی در کنار اوراق سلف قرار می‌گیرد، یعنی دولت برای اوراق جدید، بازار ثانویه در نظر گرفته" ... "متأسفانه این ظرفیت از دید دولت مغفول مانده است."^{۲ ۳۴}

"اقتصاد ملی ما دیگر نباید نقش بلاگردان اقتصادهای مسلط را بازی کند. نه تنها باید با قطع روابط وابستگی اقتصاد مسلط را از پیشروی در مکان و زمان مانع شود، بلکه باید این اقتصاد را با قطع روابط موجود و اتخاذ «نقش امامت»^{۳ ۳۵ ۳۶} و

^۱ "فیوچرز"، به معنای آیندفروشی یا آینده‌فروشی

^۲ از یک کارشناس اقتصادی و نیز یک گاهنامه‌ی جمهوری اسلامی.

^۳ نویسنده‌ی این بخش از نوشته، نخستین رییس‌جمهور در زمامداری ولایی، دانسته یا نادانسته، واژه‌ی "امامت" را اینجا به معنای "پیشوایی" کار می‌برد، تا خود و هم‌تایانش را که در بازسازی "خلافت" در ایران جایگاه برجسته‌ای داشتند، از "امامت" و "ولایت" گرایان جمهوری اسلامی بجداید (جدا کند). مولوی باری، در جایگاه یکی از نشان‌گذارترین "متفکران معارف عرفانی-اسلامی" در باختر آسیا و از زمینه‌سازان فرهنگی و "معنوی" پیدایی دوباره‌ی "خلافت" و "امامت"، چه در آناتولی و چه در ایران، همانا عثمانیان و صفویان، و باورمند به "امت" بودن و "نبویت" و "امامت" پذیرفتن "رعیت" (چون نبی نیستی ز امت باش - چون که سلطان نه‌ای رعیت باش)، درونه‌ی این فریافته یا مفهوم را روشنای به چکامه کشیده است:

صد هزاران سر بُرید آن دِلستان

تا امان یابد سرِ اهل جهان

حلق انسان چون بُرد هین ببین

تا چه زاید، کن قیاس آن بر این

حلق ثالث زاید و تیمار او

شربت حق باشد و انوار او

زان ز اهریمن رهیدستیم ما

که خریدی جان ما را عَمی (آ)

پیشاهنگی به تحول بنیادی ناگزیر کند" (برگرفته از یک کارشناس اقتصادی-سیاسی).^{۳۷}

"آموزش و پرورش در دفترچه آزمون استخدامی کشوری، دارندگان مدارک سطح دو و سه حوزه علمیه را برای احراز شغل دبیری ادبیات فارسی، برابر با دانش آموختگان کارشناسی و کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی اعلام کرده است." پاسخ انجمن زبان و ادبیات فارسی در درون مرز به ولایان: "اینان) به قلع و قمع آموزش روشمند و تخصصی زبان فارسی در مدارس کمر بسته اند."^{۳۸}

... ..

چشم نرگس کور شد بازش بساخت
حلق نی ببرد و بازش خود نواخت
غیر تو هر چه خوش است و ناخوش است
آدمی سوز است و عین آتش است
هر که را آتش پناه و پشت شد
هم مجوسی گشت و هم زردشت شد

وی "تا آخر عمر مشخصات مکتب اولیه ی ("صوفیان متشرع" و آموزیده از پدر و آموزگارش) را از دست نداد و هرگز مانند یزید بسطامی و منصور حلاج و عین القضات همدانی «پرده دری» نکرد" که این را می توان تا دفتر پایانی "مثنوی معنوی" درنگریست.

برای فرارویاندن زبان کنونی

در دنباله‌ی این پژوهش، با آوردن یادداشت‌ها و نمونه‌ها و نمایه‌ها به راهکارهای گوناگون برای امروزاندنِ روشمندانه‌ی زبان دری به کمک پایواژه‌ها پرداخته‌ایم. آنچه را که می‌توان برای فرارویاندنِ این زبان به زبانیِ منطقه‌ای-دیوانی بویژه برجھاند،^۱ اینگون پرداز می‌زنیم:

^۱ برجسته کرد، از برجھیدن و برجھاندن

یکم، ساده تر و روان تر کردن زبان دری با تنگاندن یا محدود کردن آن به یک دستورزبان، چرا که اینک برای یادگیری زبان کنونی می بایست دو زبان و دو دستورزبان، همانا دری و عربی را، کمابیش آموزید.^۱

دوم، سامان دهی و دسته بندی پایواژه های ساده ی کهنه و نو بر بنیان ماده های آینده، و نه گذشته، و کاربرد بیشتر آنان، چرا که بدینگون آموزنده ی زبان دری با یادسپاری تنها سیصد تا پانصد پایواژه یا مصدر ساده، می تواند کارواژه ها یا فعل های گذرا و ناگذرای زمان های گذشته و کنونه و آینده را صرف کند، و نوواژه های برگرفته از آنان را آسان تر ریشه یابد.

سوم، هنجارمندانه تر و روشمندانه تر کردن گاماگام ساختارهای واژه سازی به کمک سرافزودها و پی افزودها، ویژگیان بر پایه ی پایواژه ها، برای برون رفت از بخشی از نامرzbندی های کنونی زبانی (نیز بنگرید به پانویس).^۲

چهارم، دریافتنی تر و فراگرفتنی تر کردن نوپایواژه ها و نوواژه های نیازیده^۳ با بهره گیری بیشتر از واژگان کمابیش آشنای امروزمین، به جای سودستانی گسترده از پایواژه ها و واژه های بسیار کهنه و ناآشنا.^۴

^۱ ما "دانسته" جایجای کارواژه های برگرفته از ماده ی آینده – چون آموزیدن و نه آموختن – را آورده ایم، آنهم به دو انگیزه: نخست برای آنکه بنماییم می توان این کارواژه ها و واژه های برگرفته از آنان را نیز به اندوخته ی زبان کنونی افزایش داد، و دوم – همانگون که جداگانه بدان پردازیده ایم – برای آسانی در صرف کردن کارواژه های زمان های گذشته و کنونه و آینده.

^۲ یکی از انگیزه های برجسته ی از میان رفتن مرزبندی در زبان دری و درآمدن بی سر و سامان گروه گروه واژه های نادانسی و دانسی عربی به آن، و در پیامدش، ساخته شدن ناچاره ی بسیاری از کارواژه های نازا یا کم زای عربی-دری، همان گون که جداگانه آورده ایم، افزایش شمار نهادهای پرستشگاهی-آموزشی گسترده ی زبان عربی می بود. انگیزه ی دیگر آن را باری، می بایست در نبود پایواژه های بسنده یا درخور ساده ی دری برای ساختن نوواژه های نیازیده درجوبید. بدین روی، برای دستیابی به زبانی مرزدار و سامانمند، و نیز آسان و رسا، بجاست کار را بویژه از پایواژه ها آغازانیم.

^۳ نیازیدن و نیازاندن

^۴ در درون و برون مرز کوشش هایی از سوی پژوهشگران برای گردآوری پارین-پایواژه های ساده دیده می شود، باری شمار فراوانی از این پایواژه های ساده را بسادشوار می توان به اندوخته ی پایواژه های کنونی افزایش داد.

پنجم، بازیابی و بازگسترانی آن دسته از پایواژه‌های ساده‌ی ناپیشوندی و پیشوندی نگارندگان هزاره‌ی گذشته که امروزان آنان را کمابیش آسان درمی‌یابند، و نویسندگان و سخنوران می‌توانند آن‌ها را به سادگی دوباره کارگیرند.^{۱ ۳۹}

ششم، همکاری و همراهی بیشتر میان زبان‌شناسانِ باختر آسیا، از آسیای میانه گرفته تا دریای سیاه و از مدیترانه گرفته تا هندوستان، برای دراندازی زبان منطقه‌ای درخور و کارایی که مردم باختر آسیا به کمک آن بتوانند یکدیگر را، بدون سودستانی از زبان انگلیسی، آسان بفهمند.

هفتم، دریافتنی‌تر و امروزی‌تر کردن خط کنونی یا گزیدن خطی نوین با بهره‌گیری از ارزیابی‌ها و دیدگاه‌های گوناگون کارشناسان گذشته و کنونی برای ساده‌تر و رساتر کردن نوشتن و خواندن و گفتن به زبان دری.

هشتم، کنکاش و سگالشِ افزاتر در زبان‌های کهن باختر آسیا برای بهره‌گیری از آنان در ساختن دانش واژه‌ها، چون زبان‌های ودایی و سنسکریت و پهلوی و آرامی و سریانی و اوستایی و دری میانه و عربی و ترکی و ارمنی و دگره، چرا که برای ساختن نوپایواژه‌هایی که بتوان از آنان دانش واژه ستاند، به همه‌ی اندوخته‌های زبانی دیروزه و امروزه‌ی مردمان باختر آسیا می‌نیازیم.

از دیدگاه نگارنده، با همه‌ی چالش‌ها و سختش‌ها،^۲ میتوان اندک اندک زمینه‌هایی فراهم ساخت تا مردمان باختر آسیا، زبان دری خودساخته‌ی آینده را، زبان خویش یا زبان دوم خود دانند، و همگی دست‌دست از آن زبانی سامانمند

^۱ برای نمونه، واژه و پایواژه‌های نه‌چندان دشوار "دررسی" و "دررسیدن و دررساندن" (چون بررسی و بررسیدن و بررساندن - پایواژه‌ی ساده‌ی آن، رسیدن) برای معنایی چون تدارک، ادراک، الحاق، اتباع، ورود، وصول، نضج، تربیت (معنایی برگرفته از دهخدا) / بیهقی: "چنانکه این پادشاه (اردشیر) را پیدا آرد، (خداوند) با وی گروهی مردم دررساند".

^۲ از سختیدن و سختاندن (به بازگون دیدگاه شماری از پژوهندگان زبان دری، ما بر آنیم که پایواژه‌های ساختگی یا مصدرهای جعلی، "زایی" دارند و می‌توان از آنان دانش واژه‌ها و نادانش واژه‌های بسیاری ساخت).

و پیشرفته و ساده دراندازند، و در پرتو آن، به داد و ستدهای فرهنگی و دانشی و اجتماعی و اقتصادی منطقه ای، پهنای و ژرفایی دهند بسا نوین و تاریخی.^۱ خاورزمین به سانه ی یکی از گاهواره های فرهنگِ آدمیزادی، در این پهنه، پارین-آزمون هایی نیز دارد.

^۱ درباره ی "اهمیت روزافزون همگرایی های فرامرزی" و بایستگی "اکوی بزرگ" برای باختر آسیا، از نیم جزیره هندوستان تا مدیترانه و از قفقاز تا آسیای میانه، بنگرید نیز به کتاب اقتصادی "داده ها و چشم اندازها" از همین نویسنده، انتشار در آلمان سال ۲۰۰۷ میلادی.

یادداشت‌ها

یادداشت یکم:

همانگون که جداگانه آورده ایم، نزدیکاً همه‌ی واژه‌ها یا نوواژه‌های این پژوهش روشمندان و با آغازیدن از پایواژه‌ها یا مصدرهای ساده‌ی پارینی یا کنونی یا ساختگی، رده‌آراسته یا ساخته شده‌اند. در این زمینه نمونه‌ای می‌آوریم از نوپایواژه‌ی "سامانیدن":

منظم شدن	مصدر ساختگی	سامانیدن - بسامان شدن
منظم کردن	مصدر ساختگی	ساماناندن - سامان دادن
نظم داشتن	مصدر ساختگی	سامانیدن - سامان داشتن
نظم دادن	مصدر ساختگی	ساماناندن - سامان دادن
نظام داشتن	مصدر ساختگی	سامانیدن - سامانه داشتن
نظم دادن	مصدر ساختگی	ساماناندن - سامانه دادن
انتظام داشتن	مصدر ساختگی	سامانیدن - سامانش داشتن
انتظام دادن	مصدر ساختگی	ساماناندن - سامانش دادن
نظام	system	سامانه
نظم		سامان
بی نظم		ناسامان - بی سامان
منظم		سامانیده - بسامان
انتظام		سامانش
قابل انتظام		سامانیدنی - سامان پذیر
نظم پذیر		سامانیدنی - سامان پذیر
نظم ناپذیر		ناسامانیدنی - سامان ناپذیر
نظام پذیر		سامانیدنی - سامانه پذیر
نظام ناپذیر		ناسامانیدنی - سامانه ناپذیر
نظام‌مند	orderly; systematized; in good order	سامانمند - سامانه‌مند
نظام‌مندی		سامانمندی - سامانه‌مندی
نظم دهی	systematization	سامانندگی - سامان دهی - سامان بندی
نظم پرداز		ساماننده - سامانگر - سامان پرداز - سامان دهنده
منظم کننده		ساماننده - سامانگر - سامان پرداز - سامان دهنده
نظم دهنده		ساماننده - سامانگر - سامان پرداز - سامان دهنده
نظام دهنده		ساماننده - سامانگر - سامانه پرداز - سامانه دهنده
انتظام دهنده		ساماننده - سامانگر - سامانشگر - سامانش دهنده

در این روشِ واژه سازی، نمونه وار، پذیرفتن را با قبول کردن، درپذیرفتن را با اعتراف کردن، و پذیرفتن را با ضمانت گشتن برابر نهاده ایم، و به کمک آنان جدایی‌ها^۱ یا جدا شده‌هایی برای قبول و اعتراف و ضمانت و دگره، برستانده ایم (یا چون پاییدن و پایاییدن برابر با ثبات داشتن و ثبات دادن، با جدایی‌های آنان:

^۱ جدایی یا جداییه یا جدا شده، از جداییدن و جدایاندن

پایید یا تثبیت، پایا یا ثابت، پاییدگی یا ثبات، ناپاییدگی یا بی‌ثباتی، پایایش یا اثبات).

همین هنجاره و روش را درباره‌ی واژه‌های درآمد به زبان کنونی کارگرفته‌ایم. بدین‌گونه "چالشیدن" و "چالشاندن" برگرفته از واژه‌ی ترکی چالش - چون رقصیدن و رقصاندن - برابر با "چالش کردن یا زد و خورد کردن"، و "به چالش کشاندن یا به زد و خورد کشاندن" آمده‌اند.

بسیاری از تک-واژه‌های آسان و رسا از همسایگان و خویشاوندانمان در باختر آسیا را نیز از این راه می‌توان، و از دیدگاه نویسنده می‌بایید، به زبان دری کنونی "روشمندانه" و "مرزدارانه" افزایش داد.

برای ساختن پایواژه‌های ماده‌ی آینده و نیز پایواژه‌های فراگذارده، می‌توان پسوندهای "یدن" یا "دن" (چون چالشیدن یا چالشیدن) و "اندن" یا "انیدن" (مانند چالشانیدن یا چالشاندن) را کارگرفت. ما دانسته از پسوندهای "یدن" و "اندن" بیشتر سودستاده‌ایم، چرا که نزدیکاً در همه‌ی پایواژه‌های ساختگی گذشته و اکنون آنان را افزاتر کاربرده‌اند: هم سراینندگان و نویسندگان (چون طلوعیدن و قبولاندن) و هم مردم کوچه و بازار (مانند لاسیدن و لنباندن).

یادداشت دوم:

واژه‌های آمیزده یا مرکب را آگهیده، گاه پیوسته و گاه گُسته نویسیده‌ایم، چرا که شماری از آنان در نوشته‌ها این‌گون جافتاده‌اند. با این همه می‌توان در نگارش آنان نیز روشی یکسان برگزید. از پیشوندها، پیشواژه‌ها، پسوندها^۱ و نیز پسواژه‌ها نه در یک معنا، بلکه در چند معنای جافتاده^۲ در زبان امروزه،

^۱ پسوند را «مزید موخر» یا افزوده‌ی پسین نیز خوانده‌اند، که اکنون کمابیش ورافتاده است. در واژه‌نامه‌های کنونی، مزید را «افزون کرده شده» (و نه افزوده)، و موخر را «خلاف مقدم» (و نه پسین) هم نوشته‌اند.

^۲ برای نمونه، پسوند «وار» برای چگونگی و دارندگی و ماندگی و چندبارگی در زبان دری، جافتاده و برای خواننده و شنونده تا اندازه‌ای رسا شده است، بدین‌روی آنان را در این معناها

سودست‌انده ایم.^۱ در گزینش کارواژه‌ها و واژه‌ها به فشردگی و رسایی و نیز امکان‌جانندازی آنان ویژگی‌ریسته ایم.^۱ بدین روی، از کاربردنِ شماری از کارواژه‌ها و واژه‌های درست اما ناآشنا برای خوانندگان کنونی کم و بیش پرهیزیده ایم.

آزمون‌های آینده خواهد آشکاراند که تا کدام کرانه‌ها می‌توان برای "رستاخیز" در ساختار زبانی و "مرزبندی" در دستور زبانی - همانا دگرگونی‌هایی ناگزیر و بنیادی برای امروزاندنِ زبانِ دری - نوردید. در هر دوی این پهنه‌ها، پایواژه‌ها یا مصدرها جایگاهی دارند بسیار برجسته و دراندازنده.

یادداشت سوم:

در زبان دری چون همه‌ی زبان‌های پیشرفته‌ی جهان، بجا و بایسته است که تنها یک دستورزبان^۲ روان باشد. در زبانِ دودبیره‌ی کنونی،^۳ همزمان دو دستورزبان دری و عربی کارآیند. بدین روی نه تنها تک-واژه‌های سودمند و نیازیده، بلکه انبوه-واژه‌های ناآشنا و نانیازیده به زبان افزوده می‌شوند. دبیره‌ی کنونی و روان در باختر آسیا، دبیره‌ی ای میرا و "قرون وسطایی" است و با کناراندنِ همه‌سویه‌ی کاتوزیان و همتایانِ بنیادگرایی شان از نهادهای آموزشی-دیوانی-دادگستری، به گمان بسیار به تاریخ خواهد پیوست.

کاربرده ایم. هستند پژوهشگرانی که در این پهنه و دیگر زمینه‌های واژه‌سازی، دگرمی اندیشند: «این قاعده ای است، هر واژه (با پیشوند و پیشواژه و پسوند و پسواژه، یا بدون آن) برای یک معنی و هر معنایی برای یک واژه». این هنجاره یا «قاعده» را می‌توان بیشتر در زبان دانشورانه - و بساکمتر در زبان نادانشورانه - کاربرد، تا دریافتن دانش-واژه‌ها آسان تر گردد: برای نمونه سامانیدن واژه‌هایی چون واقعی و حقیقی و درست و راست و دگره، که حتی در نوشته‌های امروزین اجتماعی-اقتصادی-فلسفی نیز، «هرج و مرج» گونه می‌آیند.

^۱ نگرش ویژه داشته ایم، یا ویژگی‌ریسته ایم (ویز از ویزیدن: «بیامیزد و بکوبد و بویزد») ^۲ از دستورزبان‌های دیگر می‌توان آنجا که بایسته و بجاست (آن میان، برای ساختن دانشواژه‌ها) بهرستانید، باری نه بدانگون که در زبان کنونی روان است. ^۳ ما در اینجا "دبیره" را کمابیش همسان با دستورزبان گرفته ایم.

یکی از برجسته‌ترین شیوه‌ها برای دستیابی به "مرزبندی" در زبان دری، که فرهیختگانی چون احسان طبری و احمد کسروی نیز بر بایستگی آن پافشارده‌اند، از دیدگاه نگارنده، بهره‌گیریِ روشمندان از زبان "یک دبیره" یا "یک دستورزبانی" است.^۱

از این راه می‌توان تک-واژه‌هایِ سودمند و نیازیده را بویژه از گذارِ پایواژه‌ها به زبان "دری" افزایش داد، و روشمندان از آنان واژه‌های روزمره و دانشورانه سازید: مانند پایواژه‌های فهمیدن و فهماندن از واژه‌ی عربیِ آسان و رسایِ "فهم"، و واژه‌های برگرفته از دستورزبانِ دریِ آنان، چون فهمنده و هم‌فهمی و فهمیدنی و نافهمیدنی و فهمانیدنی، به جای واژه‌های برآمده از دستورزبان عربی چون فهیم و تفاهم و دگره.

با بهرستانی از روش یک دبیره، آموزنده‌ی زبان دری بی‌نیاز است از یادگیریِ دستورزبانی دیگر، و این گامی است بلند در گذارِ آسانیدنِ زبانِ کنونی بویژه برای آن دسته از مردمان باختر آسیا که عربی نمی‌دانند.

یادداشت چهارم:

به باژگون دیدگاه شماری از پژوهندگانِ زبانِ دری درباره‌ی پرهیزیدن از پایواژه‌های دوریشه‌ای یا چندریشه‌ای (چون انباشتن و انباریدن، یا گفتن و گویندن، یا سوختن و سوزیدن)، ما بهره‌برداری از آنان را بویژه در زبان ادبی بجا و درست می‌دانیم، نه تنها برای ساختن نوواژه‌های بیشتر، بلکه برای آفریدن نوشته‌های رنگین‌تر.

^۱ این بدان معنا نیست که بر بهره‌گیری جایجای از دستورزبان‌های دیگر جهان برای واژه‌سازی، آنجا که براستی بایسته و بجاست (از آن میان برای ساختن دانشواژه‌ها)، چشم پوشیم.

بویژه سرودارها و نویسارهای^۱ آهنگین و قافیه-مند نیازمندند به این انبان-واژه‌های همگون اما ناهموزن. دو نمونه از مولوی: برق می انداخت می "سوزید" سنگ - ابر می غرید رخ می ریخت رنگ^۲، و نیز، می "شکافیدند" تن هاشان به نیش - تا برون آرند پیکان‌ها ز ریش^۳ (همانا کارگیری "سوزیدن" و "شکافیدن" به جای "سوختن" و "شکافتن" به انگیزه‌ی وزن چکامه^۴).

با این همه، همانگون که جداگانه آمازه و اشاره کرده ایم، برای دراندازی زبان آسان، باری توانای منطقه‌ای-دیوانی، بجاست که بر بهره‌گیری از پایواژه‌های برآمده از ماده آینده (چون خوابیدن بجای خفتن) بیشتر پافشاریم، چرا که با یادسپاری تنها و تنها یک پایواژه یا مصدر می توان همه‌ی کارواژه‌ها یا فعل‌های ناگذرا و گذرا و بازگذرای زمان‌های گذشته و کنونه و آینده را صرف کرد.

این توانایی در کمتر زبانی می باشد. برای نمونه در زبان انگلیسی و آلمانی برای صرف کردن زمان‌های گذشته و کنونه و آینده‌ی بسیاری از پایواژه‌ها می بایست چندین کارواژه یا پارکواژه را یادسپرد، آن هم کمابیش بدون توانایی در ساختن پایواژه‌های فراگذارده از ماده‌ی آینده‌ی پایواژه‌ها (چون خواباندن از خوابیدن، یا افروزیدن و افروزاندن از افروزندن).

رده آرایبی پایواژه‌ها بر پایه‌ی ماده‌ی آینده - به جای دسته بندی آنان به پایواژه‌های "باقاعده" و "بی قاعده" و دگره - و کارگیری آماجمند و پیگیر آنان نه تنها به آسان تر شدن زبان دری می انجامد (زیرا بدینسان همه‌ی پایواژه‌ها کماکم باهنجاره و "باقاعده" نیز بکار می روند و فهمیده می شوند)، بلکه بر

^۱ در این پژوهش، کتبی و شفاهی را نویسه‌ای و گوئی‌ای، و نثری و نظمی را نویساری و سروداری خوانده ایم.

^۲ گمانیدنی است که "مولوی" از دستورزبان پهلوی نیز در چکامه‌های دری اش بهره‌ستاده باشد، چرا که "جامی" می سراید: "مثنوی مولوی معنوی - هست قران در زبان پهلوی".

رسایی آن می‌افزاید، چرا که با اینگون رده آرای می‌توانیم پایواژه‌های هم‌ریشه را کمابیش به سادگی دریابیم، و در پی آن، کاربن‌دیم. نمونه‌ای جافتاده از آن در زبان امروزه: "خوابیدن" و خواباندن (کنار "خفتن" و خواباندن).

نمونه‌ای جانیافتاده از آن در زبان کنونی: "بخشاییدن" و بخشایاندن (در کنار "بخشودن" و بخشایاندن)، تا با بخشیدن و بخشاندن اشتباه نشود.^۱ نمونه‌ی کوتاشده‌ی جافتاده‌ای از آن در زبان امروزی: "آوردن" کنار "آوریدن" ("آورانیدن" به معنای شدنی "احضار کردن" شوربختانه بکار نمی‌آید).

در شماری از گویش‌های سرزمینی، از آن میان گویش یغوبی، هنوز شیوه‌ی پارین و آسان ساختن و گفتن کارواژه‌ها از ماده‌ی آینده روان است.^۲ نمونه‌هایی از زمان‌های گذشته و کنونه و آینده از ماده آینده:

افتیده ام	می افتم	خواهم افتید
افتانده ام	می افتانم	خواهم افتاند
پروریده ام	می پرورم	خواهم پرورید
پرورانده ام	می پرورانم	خواهم پروراند
پیچیده ام	می پیچم	خواهم پیچید
پیچانده ام	می پیچانم	خواهم پیچاند
جهیده ام	می جهم	خواهم جهید
جهانده ام ^{۱ ۴۶}	می جهانم	خواهم جهاند

^۱ بخشودن برابر نرم دلی کردن، بخشیدن برابر دهش کردن
^۲ نمونه‌های دیگری از پایواژه‌های برگرفته از ماده‌ی آینده بدون بندواژه‌ی "ی": افشانیدن کنار افشانیدن، پراکندن کنار پراکنیدن، خواندن کنار خوانیدن. نمونه‌هایی از پایواژه‌های فراگذارده بدون بندواژه‌ی "ی": گرداندن کنار گردانیدن، چراخاندن کنار چرخانیدن، خواباندن کنار خوابانیدن.

چرخیده ام	می چرخم	خواهم چرخید
چرخانده ام	می چرخانم	خواهم چرخاند
دویده ام	می دوم	خواهم دوید
دوانده ام	می دوانم	خواهم دواند
روییده ام	می رویم	خواهم رویید
رویانده ام	می رویانم	خواهم رویاند
رَویده ام	می رَوم	خواهم رَويد
رَوانده ام	می رَوانم	خواهم رَواند
فهمیده ام	می فهمم	خواهم فهمید
فهمانده ام	می فهمانم	خواهم فهماند
کَشیده ام	می کَشم	خواهم کَشید
کَشانده ام	می کَشانم	خواهم کَشاند
گیریده ام	می گیرم	خواهم گیرید
گیرانده ام	می گیرانم	خواهم گیراند ^۲
گوییده ام	می گویم	خواهم گوید
گویانده ام	می گویانم	خواهم گویاند
وزیده ام	می وزم	خواهم وزید
وزانده ام	می وزانم	خواهم وزاند

نمونه ای نویساری یا نثری از واره ی شکوفایی زبان دری:

"باد می وزانیم و نبات می رویانیم و آب می رانیم ... که خوب می وزانیم و می رویانیم و ایشان را از تو هیچ خبر نی" (کتاب المعارف).^{۴۷}

^۱ جهیدن و جهانندن یا جهانیدن، دویدن و دواندن یا دوانیدن. نمونه ای از گلستان سعدی: اسب در میدان وقاحت جهانید و بر من دوانید".

^۲ نمونه ای از کاربرد "گیرانندن" در ادبیات پیشین ما: "شاهی که زمین را به ز من گیرانده - دنباله ی چین را به ختن گیرانده" (ملاطفا از آندراج - گیرانندن به دو معنا، مشتعل ساختن و ملحق کردن).

نمونه ای از بیهقی و برگردانی به دو شیوه:

"جهان بر سلاطین گردد. هر کسی را برکشیدند، نرسد کسی را که گوید: چرا چنین است؟ که مامون گفته است: نحن الدنيا، من رفعا ارتفع و من وضعنا اتضع". برگردان یک نویسنده ی ایرانی: ما جهانیم، هر که را برکشیم و مقام دهیم برکشیده می شود و هر که را فرو گذاریم و دچار خذلان سازیم، افتاده می شود".^۱ برگردان به شیوه ی بالا: "ما جهانیم، آنکه برکشانیم برکشد و آنکه فروفتانیم فروافتد"^۲ (رسا و فشرده، کمابیش به رسایی و فشردهگی عربی).

یادداشت پنجم:

برای شماری از پایواژه‌هایی که به انگیزه ی الفبایِ امروزی نمی توان آسان فهمید و کارشان گرفت، دیگرگونی در خط بایسته است: پایواژه‌هایی چون "بُردن" *baridan* یا بُردن و بُراندن *barāndan* که در نوشتارها با "بُردن" *boridan* و بُراندن *borāndan* اشتباه می شوند، هم چنین، سپاریدن *sepāridan* یا سپردن (نمونه: سپرده بانکی) و سپاراندن *sepārāndan* که در نوشته‌ها با سپردن *separidan* یا سپردن (نمونه: سپری کردن سفر) و سپراندن *separāndan* جابجا می گردند.

شماری از پژوهندگان زبان دری، بر پیاده سازیِ خطِ جانشینِ لاتین پای فشرده اند. بنگریم به دو دیدگاه درباره ی الفبای کنونی: "خط جانشین خط کنونی باید خط لاتین باشد، نه خط‌های ساختگی یا خطوط متداول دیگر" (طبری)^۱ "بہتر دانستیم کہ بہ همان الفبای لاتین کہ دیگران نیز اقتباس کرده اند، قانع باشیم" (کسروی)^۲.

^۱ برگردان از احسان طبری.

^۲ دگرنمونه: آنکه افرازانیم افرازد و آنکه فرویانیم فروید (افرازاندن و افرازیدن اینجا برابر بلندگردانیدن و بلندگردیدن - فرویاندن و فروییدن اینجا برابر کوتاه گردانیدن و کوتاه گردیدن).

می‌توان همزمان دو خط را نیز برگزید، آنچه در تاریخ ایران و جهان بی‌پیشینه نبوده استلاً برای نمونه، خط کنونی (آنهم ویراییده و آراییده)، برای جلوگیری از بُردن پیوند تبارهایِ امروزی و فردایی با گنجینه‌ی هزاره‌ی گذشته، و خط لاتین (آنهم دگریده، چون ترکیه)، برای خواندنی شدنِ نوشتارها و سرودارها نزد گویشگران زبان دری در چارسوی سپهر (از هندوستان و آسیای مرکزی و قفقاز گرفته، تا امریکا و اروپا و استرالیا).

یادداشت ششم:

برای نمایاندنِ امکان‌ها در ساختنِ واژه‌ها و دگرپایواژه‌ها از پایواژه‌های ساده یا یک-بخشی، نمونه‌ای می‌آوریم: گزیدن یا انتخاب کردن، و گزیناندن یا انتصاب کردن (برای داده‌های بیشتر به بخش سرافزودها و پی‌افزودها بنگرید).

برگرفته از گزیدن یا انتخاب کردن

نمونه‌هایی از گروه نخست: برگزیدن، بازگزیدن، درگزیدن، فراگزیدن، فرازگزیدن، فروگزیدن، واگزیدن، ورگزیدن، برون‌گزیدن، درون‌گزیدن، پس‌گزیدن، پیش‌گزیدن، بس‌گزیدن، بیش‌گزیدن، دورگزیدن، دیرگزیدن، زودگزیدن، روگزیدن، زیرگزیدن، ناگزیدن

نمونه‌هایی از گروه دوم: آسان‌گزیدن، دشوار‌گزیدن، تک‌گزیدن، تهی‌گزیدن، جدا‌گزیدن، خرد‌گزیدن، هیچ‌گزیدن، هرگز‌گزیدن، پی‌گزیدن، پا‌گزیدن، چشم‌گزیدن، دست‌گزیدن، خون‌گزیدن، دل‌گزیدن، سرگزیدن، برباد‌گزیدن، چند‌گزیدن، چون‌گزیدن، چه‌گزیدن، کس‌گزیدن، همان‌گزیدن، هیچیک‌گزیدن، نیمه‌گزیدن، یگانه‌گزیدن، تاگزیدن، تک‌گزیدن

نمونه‌هایی از گروه سوم: گزید، گزیده، گزیدگی، گزیدمان، گزیدمانی، گزیدی، گزیدنی، گزیدار، گزیداری، گزیدگاه، گزیدگاهی / گزین، گزینی، گزینش، گزینشی، گزینشگاه، گزینه، گزینا، گزینایی، گزینان، گزینانی

برگرفته از گزیناندن یا انتصاب کردن

نمونه هایی از گروه نخست: برگزیناندن، درگزیناندن، فراگزیناندن، فرازگزیناندن، و ... (هم چون بالا)

نمونه هایی از گروه دوم: آسان گزیناندن، دشوار گزیناندن، تک گزیناندن، تهی گزیناندن و ... (هم چون بالا)

نمونه هایی از گروه سوم: گزیناند، گزینانده و ... (هم چون بالا)
از پایواژه ی گزیدن هم چنین می توان نوپایواژه ساخت (بنگرید به دنباله ی ارزیابی).

چرا می بایست از چنین انباشته هایی از واژه ها و کارواژه ها^۱ کمابیش درگذشت (صرف نظر کرد) و با آسان گیری، به کارواژه های آمیزده ی کم زا رو آورد. بنا به یک پژوهش، از نزدیک به سه هزار کارواژه ی آمیزده یا مرکب، هزار و پنجاه و شش کارواژه با "کردن" ساخته شده اند، کارواژه هایی که زایایی کمی دارند.

یادداشت هفتم:

دری چون آلمانی زبانی است آمیزده ای یا ترکیبی، و نه "اشتقاقی"^۲. زبان آلمانی که به زبان پیچیده ی فلسفه نامور است، در ساختارهای واژه سازی توانا تر است از زبان های انگلیسی و فرانسه. نگرستن اینکه، زبان دری در بافتارهای

^۱ آنچه برای هنگامه ی کنونی تاریخ کشورمان سروده ام، برای زبان دری نیز کمابیش سرابیدنی است:

پیمابیدن است همان چیستان
و پاسخ آن.

مپرسید مرا راهی و نیمراهی،
گذار ی نیست

مگر به سر نوردیدن.

(به سرنوردیدن به دو معنا: هُش نوردیدن و نیز تا پایان رفتن)
^۲ زبان عربی زبانی است "اشتقاقی".

واژه سازی از زبان آلمانی توانمندتر است، و افزون بر آن، آسان تر. توانایی بیشترِ زبانِ آلمانی در سنجش با زبانِ دری، از آن میان، استوار است بر بهره‌گیریِ افزاترِ آن از ساخت-واژه‌هایِ پایواژه‌ای از سویی، و شمارِ بیشاترِ پایواژه‌هایِ ساده از دگرسویی. شمارِ پایواژه‌هایِ ساده‌ی فراگیر یا متداول (که بسیاری شان ساختگی هستند) در زبانِ کنونیِ آلمانی نزدیکند به هزار و پانصد، و شمارِ پایواژه‌هایِ ساده‌ی پیشوندیِ دو برابر آن، همانا نزدیک به سه هزار.

در زبانِ آلمانی شماری پایواژه‌ی آمیزده یا مرکب چون "خشک کردن trocken machen" در کنار "خشکاندن trocknen" نیز هست، باری آنان در نوشته‌ها، بویژه دانش‌نوشتارها، کم می‌آیند، و بهره‌گیری از اینگون پایواژه‌ها در گفتگوهای روزمره نیز فراوان نیست.

ما در دنباله‌ی این پژوهش فهرستی از چندصد نوپایواژه‌ی ساده‌ی دری را دست‌رسانده‌ایم. شمار چشمگیری از این پایواژه‌ها در واپسین کتاب‌ها و نوشتارهای پژوهشی-ادبی نویسنده آمده‌اند. درین نوشته‌ها کوشیده‌ایم هم روش‌های نوین پیشنهادی را کارگیریم، و هم آنان را برای خوانندگان - تا آنجا که شدنی است - دریافتنی کنیم. آینده خواهد آشکاراند که با چه شتابی و چو چمانی می‌توان در گذارِ پرسنگلاخِ امروزانِ زبانِ دری، نوردید.

یادداشت هشتم:

برای ویراییدنِ پایواژه‌هایِ آمیزده‌ی کم‌زایِ دری که بسیارند، و شوربختانه بر شمار آنان پیاپی افزوده می‌شود،^۱ زمینه‌هایی در بافتِ پایواژه‌ها فراهم است.

^۱ نمونه‌ای از نوپایواژه‌هایِ آمیزده در نوشتارهای ایران: "روزآمد کردن" (روز + آمدن + کردن) به جای کارواژه‌ی ساده‌ی "امروزاندن" که بر پایه‌ی دستورزبانِ دری ساخته شده و از آن می‌توان بسیاری واژه ساخت. جاناندازی اینگون نوکارواژه‌هایِ نازا یا کم‌زا را "کارشناسان

نمونه‌هایی ویراییده از آنان: ارزیابیدن و ارزیاباندن از ارزیابی کردن، پافشریدن و پافشاراندن از پافشاری کردن، بازگویییدن و بازگویاندن از بازگویی کردن، آیندنگرییدن و آیندنگراندن از آینده نگری کردن، پاداریدن و پادارانیدن از پاداری کردن، پی بندیدن و پی بنداندن از پی بندی کردن، پی رویدن و پی رواندن از پیروی کردن، جلو داریدن و جلو داراندن از جلو داری کردن، جلو گیرییدن و جلو گیریاندن از جلو گیری کردن، خودکُشیدن و خودکُشانندن از خودکُشی کردن، خودخواهیدن و خودخواهاندن از خودخواهی کردن، راه گستردیدن و راه گستراندن از راه گستری کردن، زمینه چینیدن و زمینه چیناندن از زمینه چینی کردن، سرشماریدن و سرشماراندن از سرشماری کردن، کُنچ کاویدن و کُنچ کاواندن از کُنچکاوی کردن، لاپوشیدن و لاپوشاندن از لاپوشی کردن.

از پایواژه‌های ویراییده‌ی دریِ بالا می‌توان شمار کمی نادانش‌واژه و دانش‌واژه بارآورد.

کارواژه‌های آمیزده‌ی عربی-دری را نیز که فراوانند، می‌توانیم اندکی بویراییم، باری به سختی می‌توانیم از آنان واژه ستانیم، مگر آنکه شماری از آنان را به پایواژه‌ی ساختگی یا مصدر جعلی واگردانیم.

برخی واگردانی‌های شدنی: جمعیدن و جمعاندن از جمع شدن و جمع کردن، حسیدن و حساندن از حس کردن و حس دادن، خطریدن و خطراندن از خطر داشتن و به خطر انداختن (چون فهمیدن و فهماندن با واژه‌های برگرفته‌ی شان، فهمیدگی و فهمیده و فهماندنی و نافهم و دگره).

زبان "زمینه می‌چینند. بنگریم به باورهای یکی از آنان: "برطرف کردن کمبود فعل‌های بسیط بسیار آسان است ... (و آن) لغت‌سازی با افعال مرکب و گروه‌فعلی است و نه جعل فعل." (همانا پرهیز از ساختن نوکارواژه‌های ساده با نمونه برداری از کارواژه‌های ساختگی جافتاده‌ای چون چرخیدن و چرخاندن از چرخ، فهمیدن و فهماندن از فهم، رقصیدن و رقصاندن از رقص، یا پرهیز از ساختن پایواژه‌های ساده از دگرراه‌ها - که بسیارند و ما شماری از آنان را در این پژوهش دست‌رسانده‌ایم - بر بنیان دستورزبان دری).

یادداشت نهم:

برای فشردنویسی و آسان‌گویی، در گزینش نوواژه‌ها در آغاز به افزودن پیشوندها و پسوندها روآورده‌ایم، و «سپس» به پیشواژه‌ها و پسواژه‌ها. نمونه‌ها و آزمون‌هایی در این زمینه از واپسین کتاب هاب نویسنده: آزادمندانه برابر آزادی خواهانه (دمکراتیک)، دادورانه برابر دادجویانه (عادلانانه)، ریاواری برابر ریاکاری، تکاگری برابر انحصارگرایی، تکابنگاه برابر انحصار، فرابنگاه برابر شرکت فراملی و دگره.

در این کنکاش از واژه‌سازی‌های عربی-دری چشم پوشیده‌ایم، بدان روی که فهمیدن نوواژه‌ها برای تبارهای آینده آسان باشد.^۱ روند دری-سازی واژه‌های آمیزده در دهه‌های گذشته کمابیش شتابیده است، برای نمونه امروزه جای "تجدد خواهی" را "نوگرایی" و جای "منورالفکر" را "روشنفکر"^۲ گرفته است. می‌توان چشم داشت که در آینده به جای "روشنفکر" نیز واژه‌هایی چون "روشن اندیش" و "اندیشگر" (اندیشگر یا "اندیشه‌گر"،^۳ برگرفته از افضل‌الدین کاشانی در مدارج‌الکمال) کارگرفته شوند.^۴

^۱ دیدگاه یکی از کارشناسان درباره‌ی واژه‌سازی‌ها و برابرسازی‌ها: "گاه در عبارات فارسی تنها برخی افعال و حروف دال بر آنست که زبان، عربی نیست (افزوده‌ی ما، نمونه وار از سعدی: "طلعت مکروهست و هیات ممقوت و منظر ملعون و شمایل ناموزون") در معادل‌ها ... اصل و قاعده ... جستجوی ترکیبات فصیح و بلیغ پارسی است".

^۲ روشنفکر به انگلیسی intellectual و به آلمانی Intellektuell برگرفته از Intelekt به معنای دریافت، فهم، توانایی اندیشیدن

^۳ اندیشگر از اندیشیدن، چون آموزگر از آموزیدن

^۴ برای واژه‌های هم‌رَج بسیار جافتاده‌ی جهانی که نیازی به برابر دری ندارند گاه بناچار واژه ساخته‌ایم، نمونه وار برای "تاکتیک"، "تاکتیکی"، "استراتژی" و "استراتژیک" واژه‌های اجتماعی-سیاسی "کوتابُرد"، "کوتابُردی"، "درازبُرد" و "درازبُردی" برگزیده‌ایم (چرا که "راهبُردی" - و نه "راهبُرد" - را برابر نهاده‌اند با "استراتژی" که برُد‌ارهای "یک مرحله"‌ی کمابیش درازگاه اجتماعی را می‌نمایند، بی‌آنکه برای "تاکتیک" که "دوران کوتاهی در درون یک مرحله"‌ی استراتژیک را پرداز می‌زند، واژه‌ی کمابیش هم‌رَج یا هماهنگی سازند).

در واژه‌سازی‌ها، پسوندهایی چون "مدار" در "دولتمدار" (یا "شریعتمدار"، کسی که "مدار شریعت" است) را کارنبرده ایم، چرا که پسوندهای دری بسیاری را می‌توان جای اینگون پسوندها نشانند.

یادداشت دهم:

در پسوندهای پایواژه‌ای ودایی و سنسکریت، و نیز اوستایی و پهلوی مانی و پهلوی زرتشتی از بندواژه‌ی "ت" (سواي کم شماری) سودستاده‌اند، در پهلوی پارتی از بندواژه‌های "ت" و "د"، و در زبان دری بیشتر از بندواژه‌ی "د" و کمتر از بندواژه‌ی "ت". با گذشت زمان، در شماری از پایواژه‌ها یا مصدرها بندواژه‌ی "ت" به "د" واگردیده است.

شماری از کارشناسان زبان دری در درون و برون مرز انگیزه‌های "آوایی" این دگردیسی را کاویده‌اند. انگیزه‌ی برجسته در این دگردیسی‌ها باری، کوشش برای ساده‌تر و روان‌تر و یکدست‌تر کردن زبان بوده است.

نزدیکا در همه‌ی پایواژه‌های ساختگی یا مصدرهای جعلی دیوانی و نادیوانی، چه دیروزه و چه امروزه، بندواژه‌ی "د" - و نه "ت" - را کارگرفته‌اند: چون رقصیدن و غارتیدن و طلبیدن، یا لولیدن و لاسیدن و قلنبیدن.

نمونه‌ی روشن این ساده‌تر و روان‌تر و یکدست‌تر شدن را می‌توان در دگرسانی پایواژه‌های "گشتن" و "گاشتن" درنگریست: جای "گشتن" را در بسیاری از نوشته‌ها "گردیدن" گرفته است، و به جای "گاشتن" همه جا "گرداندن" یا "گردانیدن" نشسته است، چرا که صرف کردن آن‌ها به زمان‌های گذشته و کنونه و آینده، آنهم گذرا یا ناگذرا، تنها وابسته است به یادسپاری یک واژه، همانا کارواژه‌ی فرما یا امر "گرد".

پایواژه‌های پارینه و اکنون بیشتر دو تا سه، و کمتر چهار تا پنج "سیلابی" اند. نمونه‌هایی از آنان: گاشتن "دو سیلابی" (گاش + تن)، گردیدن "سه سیلابی"

"گر + دی + دن)، افساییدن "چهار سیلابی" (اف + سا + یی + دن)، شایستائیدن "پنج سیلابی" (شا + یس + تا + نی + دن).

در شماری از آنان، پایواژه‌های ناگذرا و گذرا هر دو کوتاه و "دو سیلابی" اند، چون گشتن و گاشتن (همانگون که پیش تر گفته ایم، گاشتن برابر است با گرداندن: که رستم همی زآشتی سربگاشت / ز درد سیاوش به دل کینه داشت - فردوسی).

یادداشت یازدهم:

در این پژوهش کوشیده ایم از کاربردن کارواژه‌های (فعل‌های) چندبخشی یا مرکب، که فراوان در زبان کنونی (دری، درباری، تاجیکی، پارسی، فارسی) و زبان‌های خویشاوند آن در چندین سده‌ی گذشته فراگسترده، کمابیش بپرهیزیم. همکاری‌های روزافزون منطقه‌ای و داد و ستدهای فزاینده‌ی فرهنگی در باختر آسیا، همپا با دگردیسی‌های اقتصادی-اجتماعی در برش‌گذار از پیوندارهای کهن فئودالی به پیوستارهای نوین، «نوزایی» در زبان‌های محلی را ناگزیر می‌سازد. این امر بویژه از این دیدگاه برمی‌جهد، که از سوی زمامداران دست‌نشانده‌ی منطقه، کوشش‌هایی دیده می‌شود برای جاناندازی زیرکانه‌ی زبان انگلیسی به عنوان زبان دولتی-دانشگاهی و کشوری-منطقه‌ای (کمابیش چون هندوستان و پاکستان و فیلیپین و اندونزی در برش‌چیرگی استعمار).

برای جلوگیری از این کار، بدین گروه از کارشناسان در باختر آسیا می‌نیازیم^۱: آنانی که چون همتایانشان «در سده‌های نخستین تسلط اسلام برای تنظیم و تنسیق^۲ لغت، صرف و نحو، و ادب زبان عربی به آن کوشش‌های ارجمند و

^۱ نیازیدن و نیازاندن

^۲ "تنسیق" به معنای آراستن و ترتیب دادن، که دیگر در نوشته‌ها چندان بکار نمی‌آید، چون "نسق" که جای آن را "روش" گرفته است. در دهه‌های گذشته، در کنار واژه‌های "تسلط" و "تنظیم" نیز واژه‌هایی چون "چیرگی" و "ساماندهی" و "سامان دادن" بیش از پیش کاربردده می‌شوند (نمونه‌های

پرثمر برخاستند و زبان عربی را به اوج شگرفی در دوران خویش رساندند ... (و) اینک برای پرورش زبان مادری خویش اگر برایشان میدان و وسایل کار و رهنمود درست و اسلوب علمی و نقشه دورنمایی آماده باشد، مسلماً نبوغی کمتر از پارینه^۳ نخواهند داشت.

از آن جا که زبان شمار چشمگیری از مردم باختر آسیا دری است، و این زبان پس از زبان پهلوی و عربی زبان گسترده‌ی دیوانی در این پهنه، از جمله در میان عثمانیان و صفویان و هندیان و ترکستانیان بوده - و این خود «برآیندی بود از همبستگی بازارهای باختر آسیا» با همه‌ی کشاکش‌ها - نگرش ویژه بدین زبان و کوشش برای برابرسازی آن با دگرذیسی‌های اقتصادی-اجتماعی-فرهنگی بایسته است. در زبان‌های پیشرفته‌ی جهان، کارواژه‌ها که از پایه‌های برجسته‌ی زبان شمرده می‌شوند، بیشتر یک بخشی و ساده‌اند. در زبان ما نیز می‌توان آنان را آسانید، و بدین گونه زمینه را برای رویش نوواژه‌های فشرده و ساده اما پربار، همواراند.^۱

برای نمونه «ارزیابی کردن» (analyse or analyze انگلیسی، analyser فرانسه، analysieren or untersuchen آلمانی) آمیزه ایست از «س—ه کارواژه»: ارزیابی و یابیدن و کردن. برای آسانیدن آن می‌شود دو راه برگزید: برارزیدن (همسان با برسیدن، و برگرفته‌ی آن بررسی) و ارزیابیدن. ما در واپسین کتاب‌ها «ارزیابیدن» را برگزیده ایم، چرا که گمانیده ایم می‌توان آن را «ساده‌تر»

دیگر: "تشعب" و "تشیع" که احسان طبری و دیگران کارگرفته‌اند و دیگر چندان نمی‌آیند، و "پراکنده گردیدن" و "شیعه‌گری" که احمد کسروی و دیگران کاربرده‌اند و کمابیش جاافتاده‌اند).

^۱ همواریدن و همواراندن

فراگستراند (مصدر را پایواژه^۱، فعل را کارواژه، کلمه را واژه، حرف را بندواژه، و جمله را گاهی رَجواژه^۲ گرفته ایم).

یادداشت دوازدهم:

برای برتاباندن دشواری‌ها در کارواژه‌ها، دو نوشته برمی‌گزینیم از زبان انگلیسی با برگردان روزمره آن‌ها به زبان دری.

نمونه‌ی یکم:

This organisation „send“ voluntary helpers to areas in Africa to “start” schools, “educate” women, “train” people in professional skills, “help“ them to “re-build” their villages after war, “teach” people about HIV, or “give” medical help .

در نوشته‌ی بالا هفت کارواژه‌ی ساده، و یک کارواژه‌ی ساده‌ی پیشوندی کارآمده است. بنگریم به برگردان روزمره آن:

این سازمان داوطلبان کمک‌دهنده را به سرزمین‌هایی در افریقا «فرستاد» تا آموزشگاه‌ها را «بازکنند»، زنان را «درس دهند»، به کارآموزی مردم در پیشه‌های کارشناسی «مشغول شوند» تا روستاهایشان را پس از جنگ «بازسازی کنند»، مردم را پیرامون ایدز «آموزش دهند»، یا به آنان کمک‌های دارویی «برسانند».

برگردان کنونی آن دارای تنه‌ا — دو کارواژه‌ی ساده (فرستادن و رساندن) است و پنج کارواژه‌ی آمیزده یا مرکب (باز کردن و درس دادن و مشغول شدن و بازسازی کردن و آموزش دادن). اما این‌گون نیز می‌توان نگاشت:

^۱ این واژه را بنا بر واکنش شماری از دست‌اندرکاران به همتهای پیشین پیشنهادی، در این کتاب دگرانده ایم.

^۲ از "رج" یا "رجه" به معنای راسته، ردیف، رده، رسته. نمونه‌ها: "یک رج خشت آجر" به معنای "یک ردیف خشت آجر"، یا "کج را رج می‌گویند" به معنای "کج را رده وار یا منظم می‌گویند".

این سازمان داوطلبان کمک دهنده را به سرزمین‌هایی در افریقا «فرستاد» تا آموزشگاه‌ها را «بگشایند»، زنان را «بیاموزانند»، به کارآموزی مردم در پیشه‌های کارشناسی «بپردازند» تا روستاهایشان را پس از جنگ «بازسازند»، مردم را پیرامون آیدز «بیاگاهند»، یا به آنان کمک‌های دارویی «برسانند» (هم‌چون زبان انگلیسی با هفت کارواژه‌ی ساده، و یک کارواژه‌ی ساده‌ی پیشوندی).

نمونه‌ی دوم^{۵۴}

برگردان روزمره: آیا هرگز از قانون «جینت» چیزی شنیده‌ای؟ این قانون از ابتدای تمدن بوده، اما رسماً از طرف نویسنده‌ی دانمارکی در سال ۱۹۳۳ به «تحریر درآمده است». ده نفر حاکمی که به این شهر «وارد شدند»، به خلق گفتند چگونه «رفتار کنند»، و «به نظر می‌رسد» که این امر نه فقط در «جینت»، بلکه در هر مکان دیگری جاری است. این قانون می‌گوید: محافظه‌کاری و بی‌اسمی مطمئن‌ترین انتخاب است. اگر با ما کنار بیایی، هیچ وقت به دشواری عظیمی «برخورد نخواهی کرد»، اما اگر «کوشش کنی» که «چیز دیگری باشی»، تو کسی نیستی، تو نمی‌توانی چیزی را درست «به انجام رسانی»، کارت مهم نیست، با این همه تا موقعی که ما را «به چالش نکشی»، در شادی «زندگی خواهی کرد». همواره آن‌چه را می‌گوییم مهم بدان و هرگز نظرهايمان را «تمسخر نکن». اگر عملت بی‌تاثیر است، آن وقت مستحق جایزه هستی، اما اگر از محیط محافظه‌کاری «خارج شوی» و «موفق گردی»، قانون را «به چالش کشانده‌ای» و مستحق مجازات هستی.

دگرنویسی آن: آیا هرگز از قانون «جینت» چیزی شنیده‌ای؟ این قانون از آغاز شهرگیری بوده، باری رسماً از سوی نویسنده‌ی دانمارکی در سال ۱۹۳۳ «نوشته شده است». ده تن زمامداری که به این شهر «درآمدند»، به مردم گفتند چگونه «برفتارند»، و «گویا» این نه تنها در «جینت»، بلکه در هر دگرجایی روان است. این قانون می‌گوید: میانه‌روی و بی‌نامی برجسته‌ترین گزینه است. اگر با

ما کنار بیایی، هیچ گاه به دشواری بزرگی «برنخواهی خورد»، باری اگر «بکوشی» که «دگرباشی»، تو کسی نیستی، تو نمی توانی چیزی را درست «بیانجامانی»، کارت برجست نیست، با این همه تا زمانی که ما را «نچالشی»، در شادی «خواهی زیست». همواره آن چه می گوئیم برجسته بدان و هرگز به دیدگاه مان «ریش نخذ». اگر کارت بی رخنه است، آنگاه شایسته ی جایزه هستی، باری اگر از میدان میانه روی «برون آیی» و «کام یابی»، قانون را «چالشانده ای» و سزاوار کیفری.

به دگرگفت، در زبان دری کارواژه های ساده یا ساده ی پیشوندی گوناگونی هست که کم به کار می آیند یا به کار نمی آیند. این امر زمینه می سازد برای سترونی در ساختن آمیزه ها و افزوده های کارواژه ها، و نیز کار واژه سازی به گونه ی همگانی. چرا که در زبان دری کارواژه ها جایگاه بسافرازی دارند در واژه سازی. برای نمونه با «بازساختن» می توان دهه ————— واژه ساخت اما با «بازسازی کردن» تنها چند واژه. از همین نمونه اند «گزیدن» یا «انتخاب کردن»، «افزودن» یا «اضافه کردن»، «آمیختن» یا «مخلوط کردن»، «پاریدن» و «دریدن» یا «پاره کردن».

یادداشت سیزدهم:

در ایران تلاش هایی دیده می شود برای پرهیز از بکارگیری کارواژه های آمیزه یا مرکب.^{۵۰}

نمونه ی روزمره ی آوریده ای در یکی از پژوهش های ایران: "کوشش کردم مطالب را «بررسی کنم» و در پایان «نتیجه گیری کردم» که این موضوع «قابل بررسی» نیست".

پیشنهاد یکی از دست اندرکاران زبان در درون مرز برای ویراییدن آن: "«کوشیدم» مطالب را «بررسم» و در پایان «نتیجه گرفتم» که این موضوع «قابل بررسی» نیست".

پیشنهاد ما: "«کوشیدم» مطالب را «بررسم» و در پایان بدین «برآیند رسیدم» که این موضوع «بررسی‌دنی» نیست".

می‌توان برای «مطلب» و «موضوع» نیز هم‌تاهای درخوری از زبان دری برگزید تا پژوهشگران تبارهای آینده نیز آنان را آسان‌تر دریابند. برای کاوشگران امروزی، خواندن تاریخ بیهقی از هزار سال پیش بسیار آسان‌تر است تا دریافتن نوشتارهای واره‌ی صفوی از پانصد سال پیش. فهمیدن تاریخ مشروطه‌ی کسروی نیز اکنون برای ما ساده‌تر است از شماری از نوشته‌های تاریخ نویسان همزمان وی.

یادداشت چهاردهم:

نمونه‌ای «ادبی» از دگرنگاری کارواژه‌ها را در زیر می‌آوریم، که برگردانی است از زبان انگلیسی، برگرفته از پیش‌گفتار کتاب «کیمیاگر».^{۵۶} سروده مهدی اخوان ثالث در چکامه‌ی «قصه‌ی شهر سنگستان» نیز گونه‌ای است از دگرنگاری کارواژه‌ها، آن هم آهنگین و بسادلنشین: درخشان چشمه پیش چشم من «خوشید»، فروزان آتشم را باد «خاموشید»^{۵۷}

ما دانسته‌نمونه‌هایی ادبی برگزیده‌ایم چرا که برخی از پژوهشگران زبان دری، به نادرست، امروزان این زبان را تنها در پهنه‌ی دانش واژه‌ها شندی دانسته‌اند و نوسازی دستوری زبان ادبی را کمابیش ناشدنی یا ناپذیرفتنی ارزیابیده‌اند. به باژگون دیدگاه آنان، ما برآنیم که دست اندرکاران نوشتن و سرودن در این زمینه‌ی "شدنی" می‌بایست بزرگ-باری بر دوش کشند، چرا

که به دیوانیان و دست اندرکاران "بالایی" چندان امیدی نیست، دستکم تاکنون چنین بوده است.^۱

نمونه ای «ادبی»

کیمیایگر کتابی را که کسی از کاروانیان با خود آورده بود، برگرفت. برگ زنان، داستانی یافت پیرامون نرگس. کیمیایگر، افسانه‌ی نرگس، جوانی که هر روز به دریایی می‌خمید تا زیبایی خویش را بنگرد، می‌شناخت. او چنان خویش را می‌شیدایید، که در بامدادی به دریا درافتاد و دم فروبست. در جایی که او درافتاد، گلی شکفت که نرگس خوانندش.

این اما آنچه نبود که نویسنده، داستان را با آن پایاناند.

او گفت، آنگاه که نرگس مُرد، فرشتگان جنگل برتافتند و دریای شیرین پیشین را بازیافتند، دگرگشته از اشک‌هایی شور.

«چرا می‌گریی؟» فرشتگان پرسیدند.

«من برای نرگس می‌گریم» دریا پاسخید.

«آری، جای شگفتی نیست که تو در سوگ نرگس می‌گریی»، آنان گفتند، «با آنکه

ما در جنگل همیشه او را می‌پاییدیم، اما تنها تو زیبایی او را از نزدیک درمی‌نگریستی.»

«اما ... آیا زیبا بود نرگس؟» دریا پرسید.

«چه کس بهتر از تو آن را می‌داند؟» فرشتگان گفتند با شگفتی. «به هر روی، در

کران تو بود که او هر روز می‌خمید تا زیبایی خویش را بنگرد!»

دریا خاموشید چندگاهی. در پایان گفت:

¹ پرویز خانلری، در پیوند با روش‌های نوین دستورزبانی اش که سپس جافتاد، می‌نویسد، "معلمان زیرک و دانا" در اندک زمانی روش‌های نو را کاربردند و "به نتیجه‌ی مطلوب" رسیدند، باری بسیاری "که نمی‌خواستند چیز تازه‌ای بیاموزند ... به ایراد و اعتراض پرداختند ... (برای نمونه) که چرا «مسندالیه و مسند» نگفته و «نهاد و گزاره» گفته است".

«من برای نرگس می‌گیرم، اما هرگز درنیافتم که نرگس زیباست. من در ژرفای چشمانش، زیبایی خویش را بازمی‌یافتم.»
 آنچه او هیچگاه ندانست آنکه، نرگسی که غرق تماشای دریا بود، هر روز گنج‌های زیبای ناپیدا و ژرف‌زندگانی را می‌کاوید، و نه زیبایی خویش را.
 «چه داستان دل‌انگیزی»، کیمیاگر اندیشید.

زندگی زیباست ای زیباپسند

زنده اندیشان به زیبایی رسند

آنچنان زیباست این بی‌بازگشت

کز برایش می‌توان از جان گذشت

دگرنگاری کارواژه‌ها: خوشید^۱ (خشک شد)، خاموشید^۲ (خاموش کرد)، برگرفت (به دست گرفت)، بنگرد (نگاه کند)، می‌خمید (خم می‌شد)، خویش را می‌شیداییید (شیدای خویش می‌بود)، پایاناند (به پایان رساند)، برتافتند (پرتو انداختند)، می‌گری (گریه می‌کنی)، پاسخید (پاسخ داد)، می‌پاییدیم (مراقبت می‌کردیم)، درمی‌نگریستی (زیر نظر داشتی)، بازیافتند (دوباره یافتند)، درنیافتم (درک نکردم)، می‌کاوید (جستجو می‌کرد) / در بخش پایانی برگردان، افزوده‌هایی ادبی از نگارنده گنجانده شده، و نیز سروده‌ای از هوشنگ ابتهاح «سایه».

یادداشت پانزدهم:

در زبان دری به واژه‌سازی از راه فراگذاری کارواژه‌ها (متعدی یا بازمتعدی کردن فعل‌ها) بی‌مهری شده است. شمار فراوانی از کارواژه‌های ساده را می‌توان - و از دیدگاه نگارنده می‌بایست - از این‌گذار به اندوخته‌ی زبانی

^۱ خوشیدن را معناهای گوناگونی است: خشکیدن و درهم‌شدن و ذخیره‌کردن توشه و دگره. می‌توان آن را به معنای خوشه‌کردن نیز کاربرد.

^۲ اخوان ثالث آن را به معنای خاموش کردن کاربرده، باری معنای درخورتر آن خاموش شدن، یا مانده و خسته شدن است. خاموشیدن را می‌توان به معنای خاموش یا مانده شدن کارگرفت، و خاموشاندن را به معنای خاموش یا مانده کردن.

افزود: چه از راه کارگرفتنِ افزون ترِ کارواژه‌هایِ جافتاده و ساختنِ نوکارواژه‌ها، و چه از گُدارِ سرافزودها و پیِ افزوده‌ها.

از این راه نیز می‌توان فشرده تر و پربارتر نگاشت: برای نمونه «شکفاندن» از «شکفتن»، به جای «شکوفای ساختن» که آمیزه ایست از «دو کارواژه»، همانند کارواژه‌هایِ فراگذارده‌ی جافتاده‌ای چون «رهاندن» از «رهیدن» به جای «رها کردن»، «پوشاندن» از «پوشیدن» به جای «پوشش دادن».

این گون فراگذاری را می‌توان به همه‌ی پایواژه‌های ساده فراگستراند، و آنان را در معناهای گوناگونی کاربرد: چون «گزیناندن» برای نمونه به معنایِ شدنیِ «انتصاب کردن» از «گزیدن»، «گیراندن» برای نمونه به معنایِ شدنیِ «وصل کردن» از «گرفتن»، «آوراندن» برای نمونه به معنایِ شدنیِ «احضار کردن» از «آوردن».

شماری از پایواژه‌های ساده‌ی کاربرده نشده از ماده‌ی آینده، چون باشیدن از «باش» و شوییدن از «شو»، را (که با افزودن «یدن» به پایواژه‌ی فرما یا «امر» بدست آمده‌اند و ما در فهرست پایواژه‌ها دست رسانده ایم) نیز می‌توان در معناهایِ درخوری کارگرفت، ویژگیان در دانش نوشتارها.

با رده‌آراییِ «دوپایه‌ای» پایواژه‌هایِ ساده‌ی کنونی - چیزی نزدیک به پانصد پایواژه یا مصدر - می‌توان شمارِ پایواژه‌هایِ ساده را بیشتر کرد، و با رده‌آراییِ «سه پایه‌ای» (برای دانش واژه‌ها و دانش نوشتارها) می‌توان شمار آنان را بسایب‌تر گردانید.

در درون و برون مرز کوشش‌هایِ ارزنده‌ای از سوی پژوهشگران برای گردآوریِ پارین-پایواژه‌هایِ ساده دیده می‌شود، باری شمار فراوانی از این پایواژه‌هایِ ناآشنا را به سختی می‌توان به اندوخته‌ی پایواژه‌هایِ ساده‌ی کنونی افزود، و در نوشتن و گفتن از آنان به آسانی بهرستاند، مانند تاسیدن برابر اندوهناک بودن یا

بیوسیدن برابر امید داشتن^۱.^{۹۰} (ما در نوشتارهای مان، نمونه وار، اندوهیدن را برابر اندوهناک بودن و امیدواریدن را برابر امید داشتن نهاده ایم).

یادداشت شانزدهم:

برای فراگذاری کارواژه‌ها هنجاره یا قاعده ای داریم، آنهم با افزودن "اندن" یا "انیدن" به کارواژه‌ی فرما یا امر، چون شکفاندن (شکف+اندن) یا شکفانیدن (شکف+انیدن) از شکفتن:

گُل شکفت (شکفته شد، ناگذرا)

باران بهاری گُل‌ها را شکفاند (شکفته کرد، گذرا)

برای باژگونه‌ی آن هنجاره و قاعده ای نیست.

یک روش می‌تواند افزودن "ندن" یا "نیدن" باشد به کارواژه‌ی فرما یا امر، چون افزودن یا افزودنیدن (افروز+ندن یا نیدن) از فروختن، آنهم بیشتر برای بهره‌گرفتن در دانش نوشتارها و ساختن دانش واژه‌ها: او چراغ را افروزد، یا افروخت (افروخته یا روشن کرد) چراغ افروزدید (افروخته یا روشن شد)

داده‌هایی در این زمینه: افزودن برابر "سوخته شدن" (دهخدا)، افزودن برابر "مشتعل کردن" (دهخدا)، افزودن برابر "متشعشع گردانیدن" (ناظم الاطبا) شیوه‌ی دیگر می‌تواند افزودن "اردن" یا "اریدن" باشد به تکاسومین گذشته‌ی ساده (سوم شخص مفرد ماضی ساده) از یک کارواژه، چون گرفتاردن یا گرفتاریدن (گرفت+اردن یا اریدن) از گرفتن: او را گرفتند

^۱ شماری از پژوهندگان گذشته و اکنون در این زمینه دیدگاه دیگری دارند. برای نمونه درباره‌ی پارین-پایواژه‌های ساده می‌خوانیم: "احیا مصادر بسیط اعم از متداول یا «متروک» (چون اوساندن یا طمع کردن، پساویدن یا لمس کردن، بسائیدن یا مایل بودن) و بسط دامنه‌ی استعمال آن‌ها ... یکی از موربست که باید در فارسی انجام گیرد".

او می گرفتارَد

برای دستیابی به دگرشیوه‌های گذرا و ناگذرا سازیِ پارینه و اکنون در پایواژه‌های ساده یا آمیزده، بنگرید به نمونه‌ها و نمایه‌های ناآسان و آسانِ آنان در دنباله‌ی پژوهش.^۱

یادداشت هفدهم:

فراگذاریِ چندگانه ی کارواژه‌های آمیزده یا مرکب، زبان را می‌دشواریاند، چرا که به جای کارگیریِ یک هنجاره یا قاعده‌ی ساده در زبان کنونی، همانا افزودن "اندن" یا "انیدن" به فرما یا امرِ یک پایواژه، می‌بایست شمار فراوانی کارواژه‌های کمکیِ درخور یا متناسب را یادسپرد. نمونه‌هایی از آن: تغییر "کردن" و تغییر "دادن" (به جای دگریدن و دگرانندن)، وسعت "گرفتن" و وسعت "دادن" (به جای گستردیدن و گسترانندن)، محدود "گردیدن" و محدود "گردانندن" (به جای تنگیدن و تنگانندن)، عمل "کردن" و به عمل "واداشتن" (به جای کُنشیدن و کُنشانندن)، عکس العمل "نشان دادن" و به عکس العمل "واداشتن" (به جای واکنشیدن و واکنشانندن).

یادداشت هیجدهم:

با رده‌آرایی پایواژه‌ها بر پایه‌ی ماده‌ی آینده و بهره‌گیری از آنان، می‌توان بر پاره‌ای از نابسامانی‌ها در پیوند با پایواژه‌هایی که هم‌گذرا هستند و هم‌ناگذرا، برچیرید^۳ و بدینگون پایواژه‌ها را، دستکم برای دانش‌نوشتارها، باهنجاره یا

^۱ احمد کسروی در زمینه "گذرا و ناگذرا بودن برخی ریشه‌ها (مصدرها)" به درستی می‌نویسد: "افزاری برای گذرا گردانیدن ناگذرا هست، ولی برای وارونه‌ی آن نیست. در جایی که هر زبانی به چنین افزاری نیازمند است ... چاره آن است که یک چنین افزاری نیز گذارده شود و روان گردد، ولی ما با این کار تاکنون برنخاسته ایم و باید برخیزیم".

^۲ دشواریدن و دشواریاندن

^۳ برچیریدن و برچیراندن

"باقاعده" کرد. سه نمونه می آوریم: نمایدن برای نماییده گردیدن (مشهود گشتن) و نمایاندن برای نماییده گرداندن (به نظر رساندن)، افزاییدن برای افزوده گردیدن (اضافه شدن) و افزایاندن برای افزوده گرداندن (اضافه کردن)، شکنیدن برای شکسته گردیدن (مغلوب یا منهزم شدن) و شکناندن برای شکسته گرداندن (مغلوب یا منهزم ساختن).^{۶۰}

یادداشت نوزدهم:

در زمینه ی ساختنِ پایواژه های ساده از واژه های درآمده به زبان دری گام هایی برداشته شده، باری هنوز آغازین. نمونه هایی از آن: قبولیدن و قبولاندن، بلعیدن و بلعاندن، طلبیدن و طلباندن. در زبان کنونی، از همین پایواژه ها یا مصدرهای کمیاب نیز همه سویه برای ساختنِ نوواژه ها به کمکِ دستورزبانِ دری بهرستانده اند، برای نمونه به جای طلبنده، کارگیری "طالب"، به جای طلبیده، کاربری "مطلوب".

واژه سازی از پایواژه های ساده ی عربی (مانند طلبیدن و طلباندن)، به کمکِ دستورزبانِ دری نه تنها "شدنی"، بلکه بایسته است، چرا که زبان را رساتر، و بویژه آسان تر می کند، نمونه هایی از آن: طلبش، طلبنده، طلبانش، طلباننده، طلبا، طلبکده، طلبمند.

واژه سازی به یاریِ نوپایواژه های ساده ی دری نیز (چون دگریدن و دگراندن به جای تغییر کردن و تغییر دادن) به رسایی، و ویژگیان به آسانیِ زبانِ کنونی می انجامد، نمونه هایی از آن: دگرش، دگرنده، دگرانش، دگراننده، دگرا، دگرکده، دگرمند (داده های بیشتر در دنباله کتاب).

یادداشت بیستم:

به جای «بجدا و بفرما» در شماری از نوشته ها، می توانستیم «جدایی بیانداز و فرمانروایی کن» را نیز برگزینیم، که از آن فروزده ایم (تن زده ایم یا صرف نظر

کرده ایم). چرا که در برابر کارواژه (فعل) یک-بخشی و ساده ی لاتین imperia می بایست فرمانروایی کن را می نشانندیم که آمیزه ایست از «سه کارواژه»: فرمودن و رفتن و کردن.

کارواژه ی پهلوی ساده و یک-بخشی فرمودن، که فرما و فرمان و فرمایش از آن برآمده، برابر کمابیش بجایی است برای این واژه ی ساده ی لاتین. جدایی (لاتین آن divide) و جدا را نیز بر پایه ی ساختار زبان دری، می توان درست انگاشت (جدا و جدایی مانند جنگ و جنگیدن یا بلع -عربی- و بلعیدن).

جدا که واژه ایست پهلوی، شاید برتافته باشد از کارواژه ای از همان زبان یا زبان های کمابیش خویشاوند آن، که در گذر زمان فرورده. برآیند این فرورده‌گی چیزی نبوده است جز روآوری «ناچاره» به کارواژه های دوبخشی ای چون جدا کردن، جدا ساختن، جدا نمودن، جدا افکندن، جدا انداختن و دگره (غیره). افزوده: به جای «فرما» شاید بتوان «فرمان» را نیز برپایه ی نوکارواژه «فرمانیدن» برگزید تا با «فرمودن» به معنای «گفتن بزرگوارانه» اشتباه نشود.

یادداشت بیست و یکم:

ما در این کتاب دانسته به معنای پایواژه ها و نوپایواژه ها و سرافزودها و پی افزودها، مگر آن جا که بایسته بوده، نپرداختیم، چرا که می توان آنان را در معنای بسیاری کاربرد. پرداختن به معنای گوناگون آنان، پهنه ای است برای یک کار پژوهشی گسترده، و نیز گستره ای برای برز و ورز فرهنگستان براستی کارای آینده.

یادداشت بیست و دوم:

درباره‌ی افزودنِ گونه‌هایِ نوینی از کارواژه‌ها به زبان کنونی، دیدگاه‌هایی هست. باری، فرودینی^۱ اینکه با گونه‌هایِ در دسترس می‌توان کارواژه‌هایِ آمده در دانش-نوشتارهایِ دگرزبان‌هایِ پیشرفته را کمابیش آسان در زبان دری صرف کرد یا برای آنان کارواژه‌هایِ هم‌تا آورد. با این همه می‌توان این پهنه را نیز بیش کاوید، اما با پرهیز از دشواراندنِ بیهوده‌ی زبان کنونی.

یادداشت بیست و سوم:

درباره‌ی دسته‌بندیِ سرافزودها به دیدگاه‌هایِ بسیار گوناگونی برمی‌خوریم. ما در دنباله‌ی این پژوهش آنان را در دو گروه گنجانده ایم: گروه یکم، سرافزودهایِ گونه‌گونه‌ی نیازیده‌ای که در کنارِ پیشوندهایِ جافتاده - مانند "بر" و "در" و "اندر" و دگره - نشانده ایم، بدان آرزوی که در زبان دری بیشتر کاربرده شوند، و گروه دوم، سرافزودهایی که در گروه یکم گنجانده نشده‌اند، باری برای واژه‌سازی برجسته‌اند.

برای سرافزودها و پی‌افزودهایی که نتوانسته ایم نمونه‌ی پایاواژه‌ای بیابیم، یا نمونه‌هایِ هم‌ریشه برگزیده ایم (چون کشتمندی از "کشتمند" که دسترس بوده است) یا نمونه‌ای ناکارواژه‌ای آورده ایم. برای بسیاری از اینگون سرافزودها و پی‌افزودها بی‌گمان می‌توان در نوشته‌هایِ پارینی یا گویش‌هایِ سرزمینی، نمونه‌هایِ پایاواژه‌ی یافت.

در گزینشِ سرافزودهایِ تازه، به سیلاب‌ها یا جاهایِ آنان ویژنگریسته ایم. سرافزودهایِ زبان دری، سیلاب‌هایِ گوناگونی دارند:

^۱ فرودیدن یا فروبینیدن و فروبیناندن (فرودیدن: موشکافانه و به دقت نگرستن، تماشا کردن، نگاه کردن)

یک سیلابی "بلند"، مانند "بر" و "در"

یک سیلابی "دراز"، چون "باز" و "بار"

دو سیلابی "کوتاه" + "بلند"، مانند "اَبَر" و "بَسا"

دو سیلابی "بلند" + "بلند"، چون "اندر" و "ایدون"

و شمار کمی دوسیلابی دیگر، یا سه سیلابی مانند "برابر" و "بسیاره"

یک سیلابی‌های "کوتاه"، چون "ا" در استیزیدن و "ب" در بسامانیدن،^۱ در زبان دری سازگارِ پیشوندیِ چندانی ندارند، اگرچه به انگیزه‌ی کوتاهی‌شان درخورترین پیشوندها هستند. بدین روی بجاست که آنان را در پایواژه‌های دانشورانه در معنایِ برگزیده‌ای کارگیریم و اندک اندک از شماری‌شان در دگربخش‌ها سودستاییم.

سرافزودهای تازه‌ای که ما برگزیده‌ایم، نزدیکاً همگی یک سیلابی "دراز" یا "بلند" هستند^۲ - و نه دو یا سه سیلابی - تا کاربردِ آنان آسان‌تر باشد، چون "ویژ" در ویژنگریستن و "چم" در چم‌یافتن.^۳

یادداشت بیست و چهارم:

از کارواژه‌های با سرافزودِ آسان و رسایی که در زبان کنونی کم نیستند و برای رساندن معنای گوناگونی، بویژه در گفتگوهای روزانه، کارمی آیند می‌توان به

^۱ سیلاب‌ها یا هجاها که وزن سروده‌ها، و گاه وزن پاره‌ای از نویسارها یا نثرهای زبان دری برآنان استوار است، بویژه سه‌گونه‌اند. سیلاب‌های کوتاه چون "ا" و "ا"، "بلند" مانند "ا" و "ای"، و دراز در واژه‌هایی چون "تاج" و "تار". سیلاب بلند برابرست با دو سیلاب کوتاه، و سیلاب دراز برابر با سه سیلاب کوتاه. در شاهنامه که تنها یک وزن روان است، فردوسی با زبردستی خودویژه‌ای، و هماهنگ با درون‌مایه‌ی رزمی یا بزمی یا سوگی و دگره‌ی داستان، به جای سیلاب‌های بلند و دراز، سیلاب‌های کوتاه آورده، و یا آنان را در دیگر رده‌بندی‌ها کارگرفته است. بدین روی بخش‌هایی از شاهنامه‌ی فردوسی - و نیز دیوان حافظ - نه تنها شاهکار چامه‌سرایی، بلکه شاهکاری‌اند در آهنگ‌سازی.

^۲ تا آنجا که شندی است، پیشوندهای دوسیلابی را نیز ویراییده‌ایم، برای نمونه پیشوند یک سیلابی "بهر" در کنار پیشوند "بهره" که دوسیلابی است و هر دو یک معنا را می‌رسانند: بهره‌گیری و بهره‌ستانی در کنار بهره‌گیری و بهره‌ستانی.

^۳ "ویژ" از ویژه، "چم" از چمیدن

سادگی واژه سازید. چند نمونه: "دست رفت" و "دست رونده" از "از دست رفتن"، "سر به سر گذار" و "سر به سر گذاری" از "سر به سر گذاشتن"، "پای پیچنده" و "پای پیچیده" از "پای پیچ یا پای پیچ شدن".

یادداشت بیست و پنجم:

برای برتاباندنِ نارسایی‌هایِ روزافزون و گاماگام در کاربردِ کارواژه‌ها و واژه‌هایِ دری در ادبِ خاورزمین، به شیوه‌ی نگارشِ سه سراینده‌ی سرشناس در باختر آسیا، همانا فردوسی و خیام و حافظ، نگاهی انداخته‌ایم. فردوسی از نمایندگانِ زبانِ دری است در بازه‌ی شکوفاییِ آن، و حافظ از نمایگرانِ آن است پیش از دررسیدنِ برشِ صفوی و فروافتیِ تندوارِ آن. از آوردنِ نمونه‌ها از واژه‌ی صفوی تا بازه‌ی ولایی در این یادداشتِ درگذشته‌ایم، چرا که در درازنایِ این چند سده نارسایی‌ها در کارگیریِ کارواژه‌ها و واژه‌هایِ دری، سوایِ اندک گستره‌هایی، بسابالیده است.^۱ سروده‌هایی با سرشته‌هایِ فلسفی:

از فردوسی

جهانا مپرور چو خواهی درود

چو می بدروی، پروریدن چه سود؟^{۶۱}

بساز و بناز و به بازی مرنج

چه یازی به کین و چه نازی به گنج؟^{۶۲}

از خیام

"ترکیب" پیاله ای که درهم پیوست

بشکستن آن روا نمی دارد مست

چندین سر و پای نازنین از سر دست

^۱ نمونه‌هایی از نویسارها یا نثرهای این واژه‌ی تاریخی را در دگربخش‌های این کتاب آورده‌ایم، نمونه‌وار از "مستوفیان" یا دیون سالاران بازه‌ی قاجار.

بر مهر که پیوست و به کین که شکست
از حافظ^{۶۳}

این چه "استغنا"ست "یارب" وین چه "قادر" "حکمت" است
کاین همه زخم نهان هست و "مجال" آه نیست^{۶۴}
"الا یا ایهاالساقی ادرکاسا و ناول ها"
که "عشق" آسان نمود "اول" "ولی" افتاد "مشکل" ها^{۶۵}

یادداشت بیست و ششم:

در پایان یادداشت‌ها، دیدگاه دو پژوهشگر تاریخ ایران و آشنا به دشواری‌های زبان کنونی، و نیز، نمونه‌هایی از واژه‌سازی‌های پیشینیان را دست‌رسانده‌ایم، تا انگیزه‌ای گردد برای ژرف-کاوی‌های تبارهایِ اکنون و آینده در همه‌ی زمینه‌های زبان، ویژگیان، در پهنه‌ی پایواژه‌ها و کارواژه‌ها.

از احسان طبری: زبان "نقش فراگیر مهمی دارد و در معرفت و فرهنگ ما (و مقوله‌ی «جامعه»، یعنی جهان زیستمند و ذیشعور و خودآگاه) تاثیر فعال می‌کند و تنها وسیله‌ی منفعل تفاهم نیست، بلکه در شکل‌گیری اندیشه و بینش ما موثر است^{۶۶} ... زبان پدیده‌ایست بغرنج و شگرف که نقش قاطع را در تفاهم و آمیزش افراد جامعه، توارث و انتقال فرهنگ‌ها، لایه‌بندی و مجرایابی منطق و تفکر انسانی ایفا می‌کند و پیدایش شعور و خودآگاهی و مدنیت انسانی بدون آن محال است. زبان پارسی در یک مرحله‌ی بغرنج‌گذار و تحول‌کیفی است. در کشور ما تا آنجا که مشاهده می‌شود یک سیاست علمی برای اداره‌ی آگاهانه‌ی سیر تکاملی زبان و تسریع این سیر در مجاری سالم و ضرور، وجود ندارد. (این زبان) دچار هرج و مرج شگرفی است که ناشی از سیر خود به خودی آنست (و)

^۱ سعدی که از واره‌ی حافظ بود نیز نویسه‌هایش همین ویژگی‌ها را دارند. گلستان سعدی اینگونه می‌آغازد: "منت" خدای را "عزوجل" که "طاعتش" "موجب" "قربت" است و به "شکر" اندرش "مزید" "نعمت".

در عصر ما، عصر انقلاب اجتماعی و علمی و فنی، در صورتی که به خود نجنبید بیش از پیش به افزار ناقصی برای تفکر و بیان بدل می‌گردد.^{۶۷} ... برخی تصور می‌کنند صرف و نحو (دستور زبان) عربی و تلفظ فصیح عربی تنها ملاک واقعی برای درست نویسی و درست گویی در مورد واژه‌های عربی است که در فارسی متداول است و متأسفانه گاه تا شصت-هفتاد درصد زبان ما را در تصرف خود دارد.^{۶۸} ... لبریز شدن زبان از لغات و اصطلاحات بیگانه اعم از عربی و مغولی و ترکی «زائد بر نیاز» از گرایش‌های منفی رشد زبان (است)^{۶۹} ... ما دورانی از گذار در گزینش معادل‌ها (در زبان) طی می‌کنیم و سرانجام باید اصل یکسانی در این گستره عملی شود.^{۷۰} ... کارواژه‌ها یا فعل عنصر بسیار متحرک و فعال در نسج زبان است و ضعف آن موجب ضعف عمومی ارگانسیم زبانی است. متأسفانه وضع در فارسی کنونی چنانست که ذخیره افعال بسیط بسیار محدود است و باید به کمک مصادر معین افعال ترکیبی ساخت. وضع در زبان پهلوی چنین نبود. بسیاری مصادر مرکب امروزی در آن زبان مصادر بسیطی داشت که به کمک پی‌افزودها و سرافزودها رنگامیزی فصیح و رسایی به زبان می‌داد. وضع کارواژه‌ها حتی در فارسی دری در دوران اوج و رونق آن چنین نبود.^{۷۱} ... اندیشه‌ی عمده‌ی شادروان کسروی درباره‌ی آن که هر زبانی از جهت لغوی باید «مرزی» داشته باشد و گویندگان بدان زبان که مرزدارانند نباید اجازه دهند که واژه‌های بیگانه خیل خیل و گروه‌گروه از سمت باختر، گاه خاور، به عرصه‌ی زبان رخنه کنند و آن را از استقلال زبانی بیاندازند، اندیشه‌ی درستی است. ولی کسروی به مقیاس وسیع دست به احیا و استعمال لغات پهلوی زد و زبانی تصنعی آفرید.^{۷۲} (پیرامون الفبا و خط): تغییر خط علاوه بر تسهیلات عمده‌ای که در درست خوانی و درست نویسی ایجاد می‌کند، به تدریج به هرج و مرج موجود در تلفظ کلمات و املاء آن‌ها و نیز قواعد صرف و نحو خاتمه خواهد داد و به عامل تنظیم‌کننده‌ی مهمی در حیات داخلی زبان بدل خواهد شد.^{۷۳} "

از احمد کسروی: "زبان برای آنست که گوینده به دستگیری آن خواسته‌های خود را به شنونده بفهماند و این بسته به آنست که گوینده و شنونده هر دو شان کلمه‌ها و جمله‌ها را بشناسند که دیگری را نیازی به اندیشه درباره‌ی آن‌ها نیفتد ... واژه‌ها تنها برای نشان دادن معنی‌هاست. از اینرو زبان باید «مرزدار» باشد که واژه‌هایش شناخته‌گردد^{۷۴} ... یک زبان زنده و نیک، توانا باید بود و توانایی با فزونی واژه‌های (بیگانه) نمی‌باشد. توانایی یک زبان با آن می‌باشد که به هنگام نیاز واژه‌های نوینی از آن پدید توان آورد و هر معنای نوینی را با آن توان فهمانید ... آن همه زبان‌های اروپا که با همدیگر پیوستگی می‌دارند، کدام یکی درهای خود را به روی آن دیگری بازگزارده؟ از آنسوی، اگر در نتیجه درآمدن عرب به ایران، فارسی با عربی پیوستگی یافته، عربی نیز (می‌بایست) با فارسی همین حال پیدا کرده (باشد). پس چه شده که عربی درهای خود را به روی فارسی بازنگزیده؟^{۷۵} ... یکی از آکهای (آسیب‌های) فارسی، فزونی بیجای کارواژه‌های یاور می‌باشد زیرا در جاهایی که می‌توان جداشده آورد و نیازی به کارواژه‌ی یاور نیست نیز باز با آن می‌آوردند. مثلاً می‌گویند: ناله کرد، زاری کرد، خنده نمود، درخواست کرد، زندگی کرد، نهان کرد، و هم چنین بسیار مانند این‌ها، که باید بگویند نالید، زارید، خندید، درخواست، زیست، نهاد^{۷۶} ... فارسی از میان زبان‌هایی که ما می‌شناسیم آماده‌ترین آن‌ها برای پذیرفتن سامان و آراستگی می‌باشد. این است، فارسی (نوین) از آسان‌ترین زبان‌ها خواهد بود^{۷۷} ... (پیرامون الفبا و خط): بی‌گفتگوست که باید الفبای ما دیگر گردد. اگر امروز ما این را بکار نیندیم ... همچنان می‌ماند و به جایی نمی‌رسد^{۷۸}."

از ابن سینا (نمونه‌هایی از واژه‌سازی‌های رسا به یاری کارواژه‌ها): اندریافت از اندریافتن برابر درک، بهره‌پذیر از بهره‌پذیرفتن برابر قابل تقسیم، جنبنده از جنبیدن برابر متحرک، جنبایی از جنبیدن برابر حرکت، آرمیده از آرمیدن برابر ساکن، دیداری از دیدن برابر مرئی، نهاد از نهیدن برابر وضع، کنا از کردن برابر

فاعل، داشت از داشتن برابر ملک، درنگناک از درنگیدن برابر بطئی، روابود از روابودن برابر اجازه، برینش از بریدن برابر قطع، نگرش از نگریستن برابر ملاحظه، روینده از روییدن برابر نامیه، یادداشت از یادداشتن برابر حافظه، بستناکی از بستن برابر انجماد.^{۷۹}

و نیز این برابرها از ابن سینا، که شماری شان از کارواژه‌ها برآییده اند:^{۱۸۰}

از ابن سینا از نصیرالدین طوسی

شایدبود مکان

کنندگی فعلیت

پذیرفتن قبول کردن

کرده محدث

جانور حیوان

درازا طول

پهنا عرض

مایه ماده

¹ ابن سینا، "فیلسوف داهی"، ناپیگیرانه می‌کوشید برای شماری واژه‌های عربی برابرهایی از زبان دری بسازد. خواجه نصیرالدین طوسی، "عالم شیعی"، در این زمینه چندان تلاشی نمی‌ورزید و بیشتر "مصطلحات فارسی معمول عصر" را برمی‌گزید. در "مقدمه لغت نامه دهخدا" می‌خوانیم: "خواجه نصیر به عکس ابن سینا در صدد ترجمه و ایجاد لغات و اصطلاحات فارسی به جای لغات و اصطلاحات عربی برنیامده" است.

فهرستی از پایواژه‌های ساده³
رده آرابی بر پایه‌ی ماده آینده

واژه نمونه	فراگذارده	بیشتر از ماده گذشته	از ماده آینده + یدن	
آبادی	آباداندن		آبادیدن	۱
آرامش	آراماندن	آرمیدن	آرامیدن	۲
آرایش	آرایاندن	آراستن	آراییدن	۳
ارزنده	ارزاندن		ارزیدن	۴
آزردگی	آزراندن	آزردن	آزریدن	۵
بی آرم	آزرماندن		آزرمیدن	۶
آزمایشگاه	آزمایاندن	آزمون	آزماییدن	۷
آخته	آزاندن	آختن	آزیدن	۸
آزیر	آزیراندن		آزیریدن	۹
ناآسوده	آسایاندن - آسانیدن	آسودن	آساییدن	۱۰
است - آسته (هسته)	آستاندن		آستیدن	۱۱
آسته (هسته)	آستاندن		آستیدن	۱۲
آشامیدنی	آشاماندن		آشامیدن	۱۳
آشوبگر	آشوباندن	آشفتن	آشوبیدن	۱۴
آغازگر	آغازاندن		آغازیدن	۱۵

¹ برای ساختن پایواژه‌های ماده‌ی آینده می‌توان پسوندهای "یدن" یا "دن" (چون آوریدن یا آوردن، آمیزیدن یا آمیزدن) و برای پایواژه‌های فراگذارده "اندن" یا "انیدن" (مانند خوراندن یا خورانیدن، کناندن یا کنانیدن) کارگرفت. ما دانسته‌ایم از پسوندهای "یدن" و "اندن" سودستاده‌ایم، چرا که نزدیکاً در همه‌ی پایواژه‌های ساختگی گذشته و اکنون آنان را کاربرده‌اند: هم نویسندگان و سرایندگان (چون طلوعیدن و قبولاندن) و هم مردم کوچه و بازار (مانند لاسیدن و لنباندن).
² در بیشتر کتاب‌های دانشگاهی یا نادانشگاهی چاپ شده در درون و برون مرز، پایواژه‌های ساده به گونه‌ی الفبایی دنبال هم آمده‌اند. سامانش نوین پایواژه‌های ساده‌ی کاربرده در زبان امروزی دری بر پایه‌ی ماده‌ی آینده، از آن میان، کمکی است به دریابیدن ریشه‌های شان.

³ همانگونه که جداگانه آورده‌ایم، در زبان دری به واژه‌سازی از راه فراگذاری کارواژه‌ها بی‌مهری شده است. شمار فراوانی از کارواژه‌های ساده را می‌توان - و از دیدگاه نگارنده می‌بایست - از این گذار به اندوخته‌ی زبانی افزود: چه از راه بکارگیری بیشتر کارواژه‌های جافتاده و ساختن نوکارواژه‌ها، و چه از گذار سرافزودها و پی‌افزوده‌های آنان. از این راه نیز می‌توان فشرده‌تر و رساتر نگاشت: برای نمونه «شکفاندن» از «شکفتن»، به جای «شکوفای ساختن» که آمیزه‌ایست از «دو کارواژه»، همانند کارواژه‌های فراگذارده‌ی جافتاده‌ای چون «رهاندن» از «رهیدن» به جای «رها کردن»، «پوشاندن» از «پوشیدن» به جای «پوشش دادن». این گون فراگذاری را می‌توان به همه‌ی پایواژه‌های ساده فراگستراند، و آنان را در معناهای گوناگونی کاربرد: چون «گزیناندن» برای نمونه به معنای شدنی «انتصاب کردن» از «گزیدن»، «گیراندن» برای نمونه به معنای شدنی «وصل کردن» از «گرفتن»، «آوراندن» برای نمونه به معنای شدنی «احضار کردن» از «آوردن». شماری از پایواژه‌های ساده‌ی کاربرده نشده از ماده‌ی آینده، چون باشیدن از «باش» را (که با افزودن «یدن» به پایواژه‌ی «امر» شناخته شده برای همگان بدست آمده‌اند و ما در فهرست بالا دست‌رسانده‌ایم) نیز می‌توان در معناهای درخوری کارگرفت، ویژگیان در دانش نوشتارها. بارده آرابی «دوپلیه‌ای» پایواژه‌های ساده‌ی کنونی - چیزی نزدیک به پانصد پایواژه یا مصدر - می‌توان شمار پایواژه‌های ساده را بیشتر کرد، و بارده آرابی «سه‌پلیه‌ای» (برای دانش واژه‌ها و دانش نوشتارها) می‌توان شمار آنان را بساییشتر گردانید. در درون و برون مرز کوشش‌های ارزنده‌ای از سوی پژوهشگران برای گردآوری پازین‌پایواژه‌های ساده دیده می‌شود، باری شمار فراوانی از این پایواژه‌های ناآشنا را به سختی می‌توان به اندوخته‌ی پایواژه‌های ساده‌ی کنونی افزود، و در نوشتن و گفتن از آنان به آسانی به‌رستند، مانند تسبیدن برابر انوهناک بودن یا بیوسیدن برابر امید داشتن (ما در نوشتارهای من، نمونه‌وار، انوهیدن را برابر انوهناک بودن و امیدواریدن را برابر امید داشتن گرفته‌ایم). برای ساختن پایواژه‌های ساده‌ی دانش واژه‌ای، بنگرید به سرافزودها و پی‌افزودها، و نیز بخش دوم کتاب.

۱۶	آغشیدن	آغشتن	آغشانندن	آغشته
۱۷	آغوشیدن		آغوشانندن	هماغوشی
۱۸	افتیدن ^۱	افتادن	افتانندن	افت
۱۹	افرازیدن	افراشتن - افراختن	افرازانندن	افراشته
۲۰	افروزیدن	افروختن	افروزانندن	افروخته
۲۱	آفرینیدن	آفریدن	آفرینانندن	آفرینش
۲۲	افزاییدن	افزودن	افزایانندن	افزاینده
۲۳	افسریدن یا فسریدن	افسردن - فسردن	افسرانندن - فسرانندن	افسردگی
۲۴	افشانیدن	افشانندن	افشانانندن	نارافشانی
۲۵	افکنیدن یا فکنیدن	افکنندن - فکنندن	افکنانندن	فرافکنی
۲۶	آکنیدن	آکنندن	آکنانندن	آکنده
۲۷	آگاهیدن		آگاهانندن	آگاهی
۲۸	آلاییدن	آلودن	آلایانندن	آلوده
۲۹	آماییدن	آمودن - آماندن	آمایانندن	آماده - آموده
۳۰	آمرزیدن		آمرزانندن	آمرزش
۳۱	آموزیدن	آموختن	آموزانندن	آموزگار
۳۲	آمیزیدن	آمیختن	آمیزانندن	آمیزش
۳۳	انباریدن	انباشتن	انبارانندن	انبار
۳۴	انجامیدن		انجامانندن	سرانجام
۳۵	اندازیدن	انداختن	اندازانندن	اندازه
۳۶	انداییدن	اندودن	اندایانندن	دوداندود
۳۷	اندوزیدن	اندوختن	اندوزانندن	زراندوز
۳۸	اندوهیدن		اندوهانندن	اندوهگین
۳۹	اندیشیدن		اندیشانندن	اندیشه
۴۰	انگاریدن	انگاشتن	انگارانندن	انگاره
۴۱	انگیزیدن	انگیختن	انگیزانندن	انگیزش
۴۲	آهنگیدن		آهنگانندن	آهنگ
۴۳	آوریدن	آوردن	آورانندن	آوردگاه
۴۴	آویزیدن	آویختن	آویزانندن	دل آویز
۴۵	ایستیدن	ایستادن	ایستانندن	ایستا
۴۶	آبیدن	آمدن	آبانندن	آبندگان
۴۷	باریدن		بارانندن	بارش

^۱ کارواژه‌های ماده‌ی آینده و فراگذارده‌های آنان را که کاربردهایشان برای رساتر و آسان‌تر شدن زبان‌دری بایسته است، می‌توان در بازی‌ها نیز گنجانید و از سن‌های کم‌به‌کودکان آموزانند، برای نمونه با واگردانی در این بازی کودکانه: "ای افتید تو حوض، ای درش اوورد، ای خشکوندش، ای پزیدش، ای کله کله خوردش" (به جای "افتاد" نشانان "افتید"، به جای "خشکش کرد" نشانان "خشکوندش"، به جای "پختش" نشانان "پزیدش" - کارواژه‌های "اوورد" یا "آورد" و "خوردش"، هر دو از ماده‌ی آینده اند بدون بندواژه "ی"، همانا کوتا شده‌ی "آوریدن" و "خوریدن"). در شماری از گویش‌های سرزمینی، از آن میان گویش یغوبی، هنوز شیوه‌ی پارین و آسان‌سازییدن و گویدن کارواژه‌های گذشته از ماده‌ی آینده روان است (سازییدن و گویدن برابر ساختن و گفتن).

بازنده	بازاندن	باختن	بازیدن	۴۸
باشگاه	باشاندن	بودن	باشیدن ⁸¹	۴۹
بافنده	بافاندن	بافتن	بافیدن	۵۰
بالش	بالاندن		بالیدن	۵۱
باید و شاید	بایاندن	بایستن	باییدن	۵۲
بخشش	بخشایاندن	بخشودن (نرم دلی کردن)	بخشاییدن	۵۳
بخشیدنی	بخشانندن		بخشیدن (دهش کردن)	۵۴
برازنده	برازاندن		برازیدن	۵۵
برزنده (ورزنده)	برزاندن		برزیدن	۵۶
بُرش	بُراندن		بُریدن	۵۶
بَرنده	بَراندن	بُردن	بَریدن	۵۷
بسیج	بسیجانندن		بسیجیدن	۵۸
بلعش	بلعاندن		بلعیدن	۵۹
کار بست	بنداندن	بستن	بندیدن	۶۰
بوسه	بوساندن		بوسیدن	۶۱
بو	بویاندن		بوییدن	۶۲
آب بیز	بیزاندن	بیختن	بیزیدن	۶۳
بینش	بیناندن	دیدن	بینیدن	۶۴
فروپاشیده	پاشاندن		پاشیدن	۶۵
پالوده	پالایاندن	پالودن	پالاییدن	۶۶
پایش	پایاندن	پایستن	پاییدن	۶۷
پذیرفتنی	پذیراندن	پذیرفتن	پذیریدن	۶۸
پراکنده	پراکناندن	پراکندن	پراکنیدن	۶۹
پرداز	پردازاندن	پرداختن	پردازیدن	۷۰
پرستشگاه	پرستاندن		پرستیدن	۷۱
پریش	پرساندن		پرسیدن	۷۲
پرهیز	پرهیزاندن	پرهیختن	پرهیزیدن	۷۳
پرورشگاه	پروراندن	پروردن	پروریدن	۷۴
پریش	پراندن		پریدن	۷۵
پخت و پز	پزاندن	پختن	پزیدن	۷۶
پژمرده	پژمراندن	پژمردن	پژمردن	۷۷
پژوهش	پژوهاندن		پژوهیدن	۷۸
ناپسند	پسنداندن		پسندیدن	۷۹
پلاس	پلاساندن		پلاسیدن	۸۰
پناهنده	پناهاندن		پناهیدن	۸۱
پنداریاف	پنداراندن	پندااشتن	پنداریدن	۸۲

¹ برگرفته از تاریخ بلعمی: "ما را باشیدن روی نیست". (باشیدن برابر بودن، باویستن برابر ایجاد شدن)

پوسیده	پوساندن		پوسیدن	۸۳
پوشاک	پوشاندن		پوشیدن	۸۴
پیچان	پیچاندن		پیچیدن	۸۵
پیرایش	پیرایاندن	پیراستن	پیراییدن	۸۶
هواپیما	پیمایاندن	پیمودن	پیماییدن	۸۷
پیوند	پیونداندن	پیوستن	پیوندیدن	۸۸
تپش	تپاندن		تپیدن	۸۹
تراشکار	تراشاندن		تراشیدن	۹۰
تراوش	تراواندن		تراویدن	۹۱
ترسناک	ترساندن		ترسیدن	۹۲
ترش روی	ترشاندن		ترشیدن	۹۳
ترکش	ترکاندن		ترکیدن	۹۴
تفته	تفتاندن	تافتن - تفتن	تفتیدن	۹۵
تکیده	تکاندن		تکیدن	۹۶
تنیدگی	تناندن		تنیدن	۹۷
توانا	تواناندن	توانستن	توانیدن	۹۸
توپ	توپاندن		توپیدن	۹۹
کینه توز	توزاندن	توختن	توزیدن	۱۰۰
توفان	توفاندن	توفتن	توفیدن	۱۰۱
جنبش	جنباندن		جنبیدن	۱۰۲
جنگاور	جنگاندن		جنگیدن	۱۰۳
برجسته	جهاندن	جستن	جهیدن	۱۰۴
جوش	جوشاندن		جوشیدن	۱۰۵
جونده	جواندن		جویدن	۱۰۶
جوینده	جویاندن	جستن	جوییدن	۱۰۷
چاپیده	چاپاندن		چاپیدن	۱۰۸
چپانده	چپاندن		چپیدن	۱۰۹
چربیده	چرباندن		چربیدن	۱۱۰
چرخش	چرخاندن		چرخیدن	۱۱۱
چروکیده	چروکاندن		چروکیدن	۱۱۲
چراگاه	چراندن		چریدن	۱۱۳
چز	چزاندن		چزیدن	۱۱۴
چسب	چسباندن		چسبیدن	۱۱۵
چشیدنی	چشاندن		چشیدن	۱۱۶
چکه	چکاندن		چکیدن	۱۱۷
چم (و خم)	چماندن		چمیدن	۱۱۸
چیده	چیناندن	چیدن	چینیدن	۱۱۹
خارش	خاراندن		خاریدن	۱۲۰

خاموشیدنی	خاموشاندن		خاموشیدن	۱۲۱
خراشیده	خراشاندن		خراشیدن	۱۲۲
خرامان	خراماندن		خرامیدن	۱۲۳
خروشان	خروشاندن		خروشیدن	۱۲۴
خریدار	خراندن		خریدن	۱۲۵
خزنده	خزاندن		خزیدن	۱۲۶
خسبیده	خسباندن		خُسبیدن	۱۲۷
خسته	خستاندن	خستن	خستیدن	۱۲۸
خشکبار	خشکاندن		خشکیدن	۱۲۹
خم	خماندن		خمیدن	۱۳۰
ریشخند	خنداندن		خندیدن	۱۳۱
خوابیده	خواباندن	خفتن	خوابیدن	۱۳۲
خواندنی	خواناندن	خواندن	خوانیدن	۱۳۳
خواهش	خواهاندن	خواستن	خواهیدن	۱۳۴
خوراک	خوراندن	خوردن	خوریدن	۱۳۵
خیزاب	خیزاندن	خاستن	خیزیدن	۱۳۶
خیسیده	خیساندن		خیسیدن	۱۳۷
دارا	داراندن	داشتن	داریدن	۱۳۸
دانستنی	داناندن	دانستن	دانیدن	۱۳۹
درخشش	درخشاندن		درخشیدن	۱۴۰
درنگیده	درنگاندن		درنگیدن	۱۴۱
دریده	دراندن		دریدن	۱۴۲
دزد	دزداندن		دزدیدن	۱۴۳
دما	دماندن		دمیدن	۱۴۴
بدهکار	دهاندن	دادن	دهیدن	۱۴۵
دوخت و دوز	دوزاندن	دوختن	دوزیدن	۱۴۶
دوشیده	دوشاندن		دوشیدن	۱۴۷
دونده	دواندن		دویدن	۱۴۸
رانده و مانده	راناندن	راندن	رانیدن	۱۴۹
آهن ربا	ربایاندن	ربودن	رباییدن	۱۵۰
رزمایش	رزماندن		رزمیدن	۱۵۱
رسا	رساندن		رسیدن	۱۵۲
رقصنده	رقصاندن		رقصیدن	۱۵۳
رمیده	رماندن		رَمیدن	۱۵۴
رنجش	رنجاندن		رنجیدن	۱۵۵
رها	رهاندن	رستن	رهیدن	۱۵۶
رفتگر	روباندن	رفتن	روبیدن	۱۵۷
روند	رواندن	رفتن	رویدن	۱۵۸

رویش	رویاندن	رُستن	روییدن	۱۵۹
ریسمان	ریساتدن	رشتن	ریسیدن	۱۶۰
ریش ریش	ریشاندن		ریشیدن	۱۶۱
ریده مان	ریناندن	ریدن	رینیدن	۱۶۲
زارزن	زاراندن		زاریدن	۱۶۳
زایشگاه	زایاندن	زادن	زاییدن	۱۶۴
زدایی	زدایاندن	زُدودن	زداییدن	۱۶۵
زننده	زناندن	زَدن	زَنیدن	۱۶۶
زهدان	زهاندن		زهیدن	۱۶۷
زیبا	زیباندن		زیبیدن	۱۶۸
زیست شناسی	زیاتدن	زیستن	زییدن	۱۶۹
ژولیده	ژولاتدن		ژولیدن	۱۷۰
ساییده	سایاندن		ساییدن	۱۷۱
سازمان	سازاندن	ساختن	سازیدن	۱۷۲
پسامان	ساماتاندن	ساماندن	سامانیدن	۱۷۳
ساییده	سایاندن		ساییدن	۱۷۴
سپرده	سپاراندن	سپُردن	سپاریدن	۱۷۵
سپری	سپیراندن	سپُردن	سپیریدن	۱۷۶
پستانکار	ستاناندن	ستاندن - سندن	ستانیدن	۱۷۷
ستایش	ستایاندن	ستودن	ستاییدن	۱۷۸
سترده	ستراندن	سِتردن	ستریدن	۱۷۹
سروده	سرایاندن	سرودن	سراییدن	۱۸۰
سرشته	سرشاندن	سیرشتن	سرشیدن	۱۸۱
سزاوار	سزاندن		سزیدن	۱۸۲
سنبیده	سنباندن	سُفتن	سنبیدن	۱۸۳
سنجش	سنجاندن		سَنجیدن	۱۸۴
سهمگین	سهماندن		سهمیدن	۱۸۵
سوزش	سوزاندن	سوختن	سوزیدن	۱۸۶
شاش	شاشاندن		شاشیدن	۱۸۷
شایسته	شایاندن	شایستن	شاییدن	۱۸۸
شتاب	شتاباندن	شتافتن	شتابیدن	۱۸۹
شرمنده	شرماندن		شرمیدن	۱۹۰
شکافته	شکافاندن	شکافتن	شکافیدن	۱۹۱
ورشکسته	شکناندن - شکاندن	شکستن	شکَنیدن	۱۹۲
شکوفایی	شکوفاندن	شکُفتن	شکوفیدن	۱۹۳
شکبیا	شکبیاندن		شکببیدن	۱۹۴
شل	شلاندن		شَلیدن	۱۹۵
شمارش	شماراندن	شُمردن	شماریدن	۱۹۶

شناسایی	شناساندن	شناختن	شناسیدن	۱۹۷
شنود	شنواندن	شنیدن - شنفتن - شنودن	شنویدن	۱۹۸
شورش	شورانندن		شوریدن	۱۹۹
شدنی	شواندن	شدن - شودن	شویدن (o)	۲۰۰
دستشویی	شوایاندن	شستن	شویدن (u)	۲۰۱
شیفته	شیباندن	شیفتن	شیبیدن	۲۰۲
شیویده	شیواندن		شیویدن	۲۰۳
طلبکار	طلباندن		طلبیدن	۲۰۴
غرنبه	غرنباندن		غرنبیدن	۲۰۵
عرش	عراندن		عزیدن	۲۰۶
غریو	غریواندن		غریویدن	۲۰۷
غلتان	غلتاندن		غلتیدن	۲۰۸
غنوده	غنویاندن	غنودن	غنوییدن	۲۰۹
فرسایش	فرسایاندن	فرسودن	فرساییدن	۲۱۰
فرستنده	فرستاندن	فرستاندن	فرستیدن	۲۱۱
فرماده	فرمایاندن	فرمودن	فرماییدن	۲۱۲
فروشگاه	فروشاندن	فروختن	فروشیدن	۲۱۳
فریبا	فریباندن	فریفتن	فریبیدن	۲۱۴
افسانه	فساناندن - افساناندن		فسانیدن - افسانیدن	۲۱۵
افسای (افسونگر)	فسایاندن - افسایاندن		فساییدن - افساییدن	۲۱۶
فشرده	فشارانندن	فشردن - افشردن	فشاریدن	۲۱۷
نافهم	فهماندن		فهمیدن	۲۱۸
قاپیده	قاپاندن		قاپیدن	۲۱۹
قبول	قبولاندن		قبولیدن	۲۲۰
کشتزار	کاراندن	کاشتن - کشتن	کاریدن	۲۲۱
کاهش	کاهاندن	کاستن	کاهیدن	۲۲۲
کاوش	کاواندن	کافتن	کاویدن	۲۲۳
کشتارگاه	کشاندن	کشتن	کشیدن	۲۲۴
کشش	کشاندن		کشیدن	۲۲۵
رویکرد	کناندن	کردن	کنیدن	۲۲۶
کندنی	کناندن	کندن	کنیدن	۲۲۷
کوفته	کوباندن	کوفتن	کوبیدن	۲۲۸
کوچنده	کوچاندن		کوچیدن	۲۲۹
کوشش	کوشاندن		کوشیدن	۲۳۰
گای	گایاندن		گاییدن	۲۳۱
گداخته	گدازاندن	گداختن	گدازیدن	۲۳۲
گذار	گذاراندن	گذاشتن - گذاردن	گذاریدن	۲۳۳
گذرگاه	گذرانندن	گذشتن	گذریدن	۲۳۴

گرازش	گرازندن		گرازیدن	۲۳۵
گرایش	گرایاندن		گراییدن	۲۳۶
گردشگاه	گرداندن	گشتن	گردیدن	۲۳۷
گرویده	گرواندن		گرویدن	۲۳۸
گریزگاه	گریزاندن	گریختن	گریزیدن	۲۳۹
گریه	گریاندن	گریستن	گرییدن	۲۴۰
گزارش	گزاراندن	گزاردن	گزاریدن	۲۴۱
گزنده	گزاندن		گزیدن	۲۴۲
ناگزیر	گزیراندن	گزیردن	گزیریدن	۲۴۴
گزینش	گزیناندن	گزیدن	گزینیدن	۲۴۵
می‌گسار	گساراندن	گساردن	گساریدن	۲۴۶
گسترش	گستراندن	گستردن	گستریدن	۲۴۷
گسسته	گسلاندن	گسیختن - گسستن	گسلیدن	۲۴۸
گشایش	گشایاندن	گشودن - گشادن	گشاییدن	۲۴۹
گمارده	گماراندن	گماشتن - گماردن	گماریدن	۲۵۰
گنجایش	گنجاندن		گنجیدن	۲۵۱
گنبدیده	گنداندن		گندیدن	۲۵۲
گوارش	گواراندن	گواردن	گواریدن	۲۵۳
گنده گوز	گوزاندن		گوزیدن	۲۵۴
گرفتار	گیراندن ^۱	گرفتن	گیریدن	۲۵۵
لاف زن	لافاندن		لافیدن	۲۵۶
لرزان	لرزاندن		لرزیدن	۲۵۷
لغزش	لغزاندن		لغزیدن	۲۵۸
لنگان	لنگاندن		لنگیدن	۲۵۹
لوس	لوساندن		لوسیدن	۲۶۰
لیزیدنی	لیزاندن		لیزیدن	۲۶۱
لیس زن	لیساندن		لیسیدن	۲۶۲
ماله	مالاندن		مالیدن	۲۶۳
ماندگار	ماناندن	ماندن	مانیدن	۲۶۴
مکیدنی	مکاندن		مکیدن	۲۶۵
منگ	منگاندن		منگیدن	۲۶۶
مویه	مویاندن		موییدن	۲۶۷
مرده	میراندن	مردن	میریدن	۲۶۸
ناز	نازاندن		نازیدن	۲۶۹
ناله	نالاندن		نالیدن	۲۷۰

^۱ نمونه ای از کاربرد گیراندن در ادبیات پیشین ما: "شاهی که زمین را به ز من گیرانده - دنباله ی چین را به ختن گیرانده" (ملاطفر از آندراج - گیراندن به دو معناست، مشتعل ساختن و ملحق کردن)

نامور	ناماندن		نامیدن	۲۷۱
ناوک	ناواندن		ناویدن	۲۷۲
جانشین	نشاندن - نشیناندن	نشستن	نشینیدن	۲۷۳
نکوهش	نکوهاندن		نکوهیدن	۲۷۴
نگارگر	نگاراندن	نگاشتن - نگاردن	نگاریدن	۲۷۵
نگرش	نگرانیدن	نگریستن - نگریستن	نگریدن	۲۷۶
نمود	نمایاندن	نمودن - نمادن	نماییدن	۲۷۷
نهادینه	نهادن	نهادن	نهادیدن	۲۷۸
نوازش	نوازاندن	نواختن	نوازیدن	۲۷۹
کوهنورد	نورداندن		نوردیدن	۲۸۰
نوشین	نوشاندن	نوشتن (u)	نوشیدن	۲۸۱
نویسنده	نویساندن	نوشتن	نویسیدن	۲۸۳
نیستی	نیستاندن	نیستن	نیستیدن	۲۸۴
هراسان	هراساندن		هراسیدن	۲۸۵
هستی	هستاندن	هستن	هستیدن	۲۸۶
هشته	هلاتدن	هشتن	هلیدن	۲۸۷
ورزش	ورزاندن		ورزیدن	۲۸۸
وزان	وزاندن		وزیدن	۲۸۹
ویرایش	ویرایاندن	ویراستن	ویراییدن	۲۹۰
یابنده	یاباندن	یافتن	یابیدن	۲۹۱
دست یازی	یازاندن		یازیدن	۲۹۲

نمونه‌هایی از جاگزینی‌ها و ویرایی‌ها
در پایواژه‌های آمیزده یا مرکب دری
(در بسیاری رجواژه‌ها یا جمله‌ها - و نه همه آنان - می‌توان کارشان برد)

آبادکردن	آباد کردن
آشفتن	آشفته شدن
آشوباندن	آشفته کردن
آغشتن	آغشته کردن
آکندن	آکنده کردن
آگاهاندن	آگاه کردن
آمادن	آماده کردن
امیدواریدن - امیدن	امیدوار بودن
اندودن	اندود کردن
اندیشیدن	اندیشه کردن
آویختن	آویزان کردن
پالاییدن	پالایش کردن
پروردن	پرورش دادن
پژوهیدن	پژوهش کردن
پیچاندن	پیچیده کردن
کوشیدن - تلاشیدن	تلاش کردن
جستن	جستجو کردن
جنگیدن	جنگ کردن
چیدن	چین کردن
خریدن	خریداری کردن
خشکاندن	خشک کردن
خندیدن	خنده کردن
خوابیدن	خواب رفتن
خواباندن	خواب کردن
خیزیدن	خیز برداشتن

¹ برگرفته از بخش "یادداشت‌ها": بنا به یک پژوهش، از نزدیک به سه هزار کارواژه ی آمیزده یا مرکب در زبان دری، هزار و پنجاه و شش کارواژه ی آن با "کردن" ساخته شده است. کارواژه‌هایی که با آنان به سختی می‌توان واژه ساخت. شوربختانه به شمار کارواژه‌های آمیزده پیاپی افزوده می‌شود، نمونه‌ای از نوپایواژه‌های سه بخشی در نوشتارهای ایران: "روزآمد کردن" (روز + آمدن + کردن) به جای کارواژه ی ساده ی "امروزاندن" که بر پایه ی دستورزبان دری ساخته شده و از آن می‌توان بسیاری واژه ساخت. جاناندازی اینگون نوکارواژه‌های نازا یا کم‌زا را "کارشناسان زبان" زمینه می‌چینند. بنگریم به باورهای یکی از آنان: "برطرف کردن کمبود فعل‌های بسیط بسیار آسان است ... (و آن) لغت سازی با افعال مرکب و گروه-فعلی است و نه جعل فعل." (همانا پرهیز از ساختن نوکارواژه‌های ساده با نمونه برداری از کارواژه‌های ساختگی جافتاده‌ای چون چرخیدن و چرخاندن از چرخ، فهمیدن و فهماندن از فهم، رقصیدن و رقصاندن از رقص، یا پرهیز از ساختن پایواژه‌های ساده از دگرراه‌ها - که بسیاریند و ما شماری از آنان را در این پژوهش دست رسانده ایم - بر بنیان دستورزبان دری).

درخشاندن	درخشان کردن
دزدیدن	دزدی کردن
رزمیدن	رزم کردن
امروزاندن	روزآمد کردن
امروزیدن	روزآمد شدن
روشناندن	روشن کردن
زیستن	زندگی کردن
ستابیدن	ستایش کردن
شادیدن	شادمان شدن
شاداندن	شادمان کردن
شتابیدن	شتاب کردن
شرمیدن	شرم کردن
شکوفاندن	شکوفا کردن
شناساندن	شناسا کردن
فرسودن	فرسوده شدن
فرسایاندن	فرسوده کردن
فریباندن	فریب دادن
کشتن	کشتار کردن
کوشیدن	کوشش نمودن
گامیدن	گام نهادن
گریستن	گریه کردن
گزیدن	گزین کردن
گستراندن	گسترش دادن
گسیلاندن	گسیل کردن
گلاییدن	گله کردن
گمانیدن	گمان کردن
گیجیدن	گیج شدن
گیجاندن	گیج کردن
نالیدن	نالش کردن
نکوهیدن	نکوهش کردن
نگریستن	نگرش کردن
نومیدن	نومید بودن
واکنشاندن (از واکنش)	واکنش درآوردن
واکنشیدن (از واکنش)	واکنش نشان دادن

نمونه‌هایی از جاگزینی‌ها و ویرایی‌ها
در بلندپایواژه‌های دری
(در بسیاری جمله‌ها - و نه همه آنان - می‌توان کارشان برد)

آب بستن	آب بندی کردن
آتش افروختن	آتش افروزی کردن
اختر گفتن	اخترگویی کردن
ارزیابیدن-برارزیدن	ارزیابی کردن
خدا ترسیدن	از خدا وحشت داشتن
آستان بوسیدن	آستان بوسی کردن
اندازه گرفتن	اندازه گیری کردن
آینده نگریستن	آینده نگری کردن
باده گساردن	باده گساری کردن
بازگفتن	بازگو کردن
بدخواستن	بدخواهی کردن
برآوردن	برآورد کردن
برخوردن	برخورد کردن
برداشتن	برداشت کردن
دریافتن	برداشت نمودن
بررسیدن	بررسی کردن
بزم آراستن	بزم آرایی کردن
بهانه تراشیدن	بهانه تراشی کردن
بهانه جستن	بهانه جویی کردن
بهره برداشتن	بهره برداری کردن
بیهودگفتن	بیهوده گویی کردن
پافشردن	پافشاری کردن
پاک باختن	پاک بازی کردن
پای داشتن	پایداری کردن

¹ از ویرایی‌های بسیاری از پایواژه‌های آمیزده یا مرکب، می‌توان دانش واژه یا نادانش واژه ساخت، آنهم با پاره‌ی کارواژه‌ای آنان، چون "آراستن" در بزم آراستن، یا "رسیدن" در بررسیدن، و دگره برای داده‌های بیشتر، بنگرید به بخش سرافزودها و پی‌افزودها.

پای کوبیدن	پایکوبی کردن
پایه گذاشتن	پایه گذاری کردن
پرت گفتن	پرت گویی کردن
پرخاش جستن	پرخاش جویی کردن
پرخاشیدن	پرخاش کردن
پرگفتن	پرگویی کردن
پشته انداختن	پشته اندازی کردن
پنبه دوختن	پنبه دوزی کردن
پی بستن	پی بندی کردن
پی جستن	پی جویی کردن
پی سپردن	پی سپری کردن
پیمودن	پی سپری کردن
پی کوبیدن	پی کوب کردن
پی رفتن	پیروی کردن
پیش دیدن	پیش بینی کردن
پیش تاختن	پیش تازی کردن
پیش خریدن	پیش خر کردن
پیش خواندن	پیش خوانی کردن
پیش خوردن	پیش خورد کردن
پیش فروختن	پیش فروشی کردن
پیش کشیدن	پیش کش کردن
پیش گفتن	پیش گویی کردن
پیش نوشتن	پیش نویس کردن
پیش نهادن	پیشنهاد دادن
پی گرفتن	پیگیری کردن
تن پروردن	تن پروری کردن
جاگرفتن - جاییدن	جاگیر شدن
جایاندن	جاگیر کردن
جان فشاندن	جان فشانی کردن
جاگزیناندن	جاگزین کردن

جلوداشتن	جلوداری کردن
جلوگرفتن	جلوگیری کردن
چرند گفتن	چرندگویی کردن
چشم پوشیدن	چشم پوشی کردن
چشم چراندن	چشم چرانی کردن
چهره پرداختن	چهره پردازی کردن
خدا پرستیدن	خدایپرستی کردن
خوب گزیدن	خوب انتخاب کردن
خودپسندیدن	خودپسندی کردن
خودخواستن	خودخواهی کردن
خودداشتن	خودداری کردن
خودساختن	خودسازی کردن
خودکشتن	خودکشی کردن
درخواستن	درخواست کردن
دریافتن	دریافت کردن
دریا نوردیدن	دریانوردی کردن
دست درازیدن	دست درازی کردن
دست نوشتن	دست نویس کردن
دست رساندن	دسترس نهادن
دل افروختن	دل افروزی کردن
دنباله رفتن	دنباله روی کردن
راه زدن	راه زنی کردن
راه گستراندن	راه گستری کردن
راه نوردیدن	راهنوردی کردن
ربا خوردن	رباخواری کردن
ریشه کندن	ریشه کنی کردن
زمینه ساختن	زمینه سازی کردن
زور تپانیدن	زور تپان کردن
زیر فشار اندن	زیر فشار قرار دادن
سپاس گزاردن	سپاس گزاری کردن

سرافراختن	سرافرازی کردن
سرپوشاندن	سرپوش گذاشتن
سرپیچیدن	سرپیچی کردن
سرشماردن	سرشماری کردن
سرکوبیدن	سرکوب کردن
سنگر بستن	سنگربندی کردن
کام راندن	کام رانی کردن
کشور گشودن	کشورگشایی کردن
کلاه برداشتن	کلاه برداری کردن
کنار گرفتن	کناره گیری کردن
کنج کاویدن	کنجکاوی کردن
کین خواستن	کین خواهی کردن
کینه توزیدن	کینه توزی کردن
کینه ورزیدن	کینه ورزی کردن
گرد آوردن	گرد آوری کردن
گرد گرفتن	گردگیری کردن
گردن خماندن	گردن خم کردن
گردن کشیدن	گردن کشی کردن
گره گشودن	گره گشایی کردن
گرو کشیدن	گرو کشی کردن
گل افشاندن	گل افشان کردن
گوش بریدن	گوش بری کردن
گوش زدن	گوشزد کردن
گوشه گرفتن	گوشه گیری کردن
لاپوشاندن	لاپوشانی کردن
لجن مالیدن	لجن مال کردن
لکه گرفتن	لکه گیری کردن
لگد پراندن	لگد پرانی کردن
لگد کوبیدن	لگدکوب کردن
لگد مالیدن	لگدمالی کردن

نام آوردن	نام آور شدن
نام گذاشتن	نام گذاری کردن
نیم خیزیدن	نیم خیز شدن
هرزه گفتن	هرزه گویی کردن
هم نواختن	همنوازی کردن
هنر آفریدن	هنر آفرینی کردن
هنر آموختن	هنرآموزی کردن
هنر پروردن	هنروری کردن
واپس گرابیدن	واپس گرایی کردن

نمونه‌هایی از جاگزینی‌ها و ویرایی‌ها
در پایواژه‌های عربی-دری
(در بسیاری جمله‌ها - و نه همه آنان - می‌توان کارشان برد)

انجمنیدن - گردآمدن	اجتماع کردن
نیازیدن	احتیاج داشتن
احوال پرسیدن	احوال پرسی کردن
داویدن - داو داشتن	ادعا کردن
پیونداندن	ارتباط دادن
درپیوستن	ارتباط داشتن
زناشویناندن	ازدواج دادن
زناشویدن	ازدواج کردن
بهرگرفتن - کارگرفتن - کاربردن	استفاده کردن
گزیدن - برگزیدن	انتخاب کردن
گزیناندن - برگزیناندن	انتصاب کردن
وازدن - واپذیرفتن	انکار کردن
بلعیدن	بلع کردن
پافشردن	تاکید کردن
پیرواندن	تبعیت درآوردن
پیرویدن	تبعیت کردن
ارزیابیدن - بررسییدن	تحلیل کردن
ویرانیدن	تخریب شدن
ویراناندن	تخریب کردن
آهنگیدن - گزیردن - رای گزیدن	تصمیم گرفتن
آهنگاندن - گزیراندن - رای گزیناندن	تصمیم‌گیری واداشتن
ژرفاندن - درژرفاندن	تعمیق دادن

¹ همانگونه که جداگانه بدان آموزه و اشاره کرده ایم، کارواژه‌های آمیخته‌ی عربی-دری را که فراوانند، می‌توان اندکی ویرایید، باری به سختی می‌توان از آنان واژه ستانید، مگر آنکه شماری از آنان را به پایواژه‌ی ساختگی یا مصدر جعلی واگردانیم. برخی واگردانی‌های شدنی: جمعیدن و جمعاندن از جمع شدن و جمع کردن، حسیدن و حساندن از حس کردن و حس دادن، خطریدن و خطراندن از خطر داشتن و به خطر انداختن (چون فهمیدن و فهماندن با واژه‌های برگرفته‌ی شان، فهمیدگی و فهمیده و فهماندنی و نافهم و دگره).

² تنها یک نمونه در پیوند با "استفاده کردن"، برای کاهش شمار کارواژه‌ی کمی "کردن" در پایواژه‌های آمیخته: می‌توان از آن "بهرگرفت" یا می‌توان آن را "کاربرد"، به جای، می‌توان از آن "استفاده کرد".

ژرفیدن - درژرفیدن	تعمیق یافتن
دگراندن	تغییر دادن
دگریدن	تغییر کردن
درخواستن	تقاضا کردن
ستاییدن - برستودن	تقدس کردن
پایانیدن - سررسیدن	تمام شدن
پایاناندن - سررساندن	تمام کردن - اتمام رساندن
آمودن - آمادن - برآمودن	تهیه کردن
ترازاندن	توازن دادن
ترازیدن	توازن داشتن
ایستاندن	توقف دادن
ایستادن	توقف نمودن
جاه طلبیدن	جاه طلبی کردن
جمع آوردن	جمع آوری کردن
جمعیدن - انبودن - انبانیدن	جمع شدن
جمعاندن - انباندن	جمع کردن
پاسخیدن	جواب دادن
حسیدن	حس کردن
پشت داشتن	حمایت کردن
خطراندن - آژیراندن	خطر انداختن
خطریدن - آژیریدن	خطر داشتن
رهیدن - رستن	خلاص شدن
رهاندن	خلاص کردن
آفریدن	خلق کردن
گدازیدن - گداختن	ذوب شدن
گدازاندن	ذوب کردن
رقصاندن - وشتاندن	رقص دادن
رقصیدن - وشتیدن - وشتن	رقص کردن
پرسیدن	سوال کردن
آغازیدن	شروع شدن

آغازاندن	شروع کردن
انباراندن	شریک ساختن
انباریدن	شریک شدن
شکیبیدن	صبر کردن
صرفه جستن	صرفه جویی کردن
سُستیدن - توان ساییدن	ضعیف شدن
سُستاندن - توان سایاندن	ضعیف کردن
واکنشیدن (از واکنش)	عکس العمل نشان دادن
واکنشاندن (از واکنش)	عکس العمل واداشتن
گزیردن - گزردن - چاریدن	علاج کردن
نشان گذاشتن	علامت گذاری کردن
کُنشاندن (از کنش)	عمل درآوردن
کُنشیدن (از کنش)	عمل کردن
غیب گفتن	غیب گویی کردن
سویایندن	فاصله دادن
سویابیدن	فاصله داشتن
بالیدن - نازیدن - سرافراختن	فخر کردن
جان فشاندن - پاک باختن - سرباختن	فداکاری کردن
جایاندن - درجایاندن	قرار دادن
جاییدن - درجاییدن	قرار داشتن
یازیدن - آهنگیدن	قصد داشتن
وانمودن	قلمداد شدن
وانمایاندن	قلمداد کردن
مغز ورزیدن	کار فکری کردن
دست ورزیدن	کار یدی کردن
مانع تراشیدن	مانع تراشی کردن
هم بستن - باهمیدن - همیدن	متحد شدن
هم بنداندن - باهماندن - هماندن	متحد کردن
فراگذاردن - گذرا کردن	متعدی کردن
انجمنیدن - گردآبیدن - گردآمدن	مجتمع شدن

انجمنانند - گردآیانند - گردآوردن	مجتمع کردن
نیازیدن	محتاج شدن
نیازاندن	محتاج کردن
تنگانند	محدود گرداندن یا کردن
تنگیدن	محدود گردیدن یا شدن
آمیختن - آمیزیدن	مخلوط شدن
آمیزانند	مخلوط کردن
یاوریدن	مساعدت کردن
زرهیدن	مسلح شدن
زرهاندن	مسلح کردن
درنگریستن - نگریستن - فرو دیدن	مشاهده کردن
گیراندن	مشتعل ساختن
تاوانیدن - تاوان گرفتن	مصادره کردن
پیونداندن - گیراندن	ملحق کردن
سامانیدن	منظم شدن
ساماناندن	منظم کردن
نقش بازییدن - نقش آفریدن	نقش بازی کردن
گشایاندن - گستراندن - فراخاندن	وسعت دادن
گشاییدن - گستریدن - فراخیدن	وسعت گرفتن

سرافزودهای پیشوندی: سرافزودهایی که ما به چشم پیشوند نگریسته ایم

سرافزودهای پیشوندی بر "گفتن"

ساختار نوپایواژه	سرافزود	پایواژه	واژه نمونه	پایواژه نمونه
۱ سرافزود + پایواژه یا مصدر	اَبَر	گفتن	اَبَرغرش - ابرسانا	اَبَرغریدن - ابرسیدن
۲ سرافزود + پایواژه یا مصدر	اَز	گفتن	اَزخواهی	اَزخواستن
۳ سرافزود + پایواژه یا مصدر	اَسَتا	گفتن	اَسَتاَسرایبی اَفشید (روشنایی خورشید)-	اَسَتاَسراییدن
۴ سرافزود + پایواژه یا مصدر	اَف	گفتن	اَفسار	اَف-شیدن - اَف-ساریدن
۵ سرافزود + پایواژه یا مصدر	اَندر	گفتن	اَندریافت (درک)	اَندریافتن
۶ سرافزود + پایواژه یا مصدر	اَندرون	گفتن	اَندرون آبی	اَندرون آمدن
۷ سرافزود + پایواژه یا مصدر	اَیدون	گفتن	اَیدون آسای	اَیدون آسودن
۸ سرافزود + پایواژه یا مصدر	با	گفتن	باهماد	باهمیدن
۹ سرافزود + پایواژه یا مصدر	بار	گفتن	بارآمد - بارانداز	بارآمدن - بارانداختن
۱۰ سرافزود + پایواژه یا مصدر	باز	گفتن	بازخواست	بازخواستن
۱۱ سرافزود + پایواژه یا مصدر	باز	گفتن	بازگونی (واژگونی)	بازگونیدن
۱۲ سرافزود + پایواژه یا مصدر	بر	گفتن	برخورد	برخوردن
۱۳ سرافزود + پایواژه یا مصدر	بُر	گفتن	بُرزن (درهم کننده)	بُرزدن
۱۴ سرافزود + پایواژه یا مصدر	بِرا	گفتن	براسازی	براساختن
۱۵ سرافزود + پایواژه یا مصدر	برابر	گفتن	برابرای	برابرایستن
۱۶ سرافزود + پایواژه یا مصدر	بَرز	گفتن	بَرزآفرینی (از برزیدن)	بَرزآفریدن
۱۷ سرافزود + پایواژه یا مصدر	بره	گفتن	بره نوش (رسیده - سودمند)	بره نوشیدن
۱۸ سرافزود + پایواژه یا مصدر	برون	گفتن	برون تاخت	برون تاختن
۱۹ سرافزود + پایواژه یا مصدر	بَرز	گفتن	بَرزسازی (از بَرزیدن)	بَرزساختن
۲۰ سرافزود + پایواژه یا مصدر	بُرز	گفتن	بُرزویز (واژگون آویخته)	بُرزویختن
۲۱ سرافزود + پایواژه یا مصدر	بِزَا	گفتن	بِزَاَسازی (از بَرزیدن)	بِزَاَساختن

^۱ درباره ی دسته بندی سرافزودها دیدگاه های بسیار گوناگونی هست. ما آنان را در دو گروه گنجانده ایم: گروه یکم، سرافزودهای گونه گونه ی نیازیده ای که در کنار پیشوندهای جافتاده - مانند "بر" و "در" و "اندر" و دگره - نشانه ایم بدان آرزوی که اندک اندک در زبان دری بیشتر کاربرد شده و گروه دوم، سرافزودهایی که در گروه یکم گنجانده نشده اند، باری برای واژه سازی برجسته اند. برای سرافزودها و پی افزودهایی که نتوانسته ایم نمونه ی پایواژه ای بیابیم، یا نمونه های همتا ساخته ایم (چون کشتمندی از "کشتمند" که دسترس است) یا نمونه ای ناکارواژه ای آورده ایم. برای بسیاری از اینگون سرافزودها و پی افزودها بی گمان می توان در نوشته های گذشته یا گویش های سرزمینی، نمونه های پایواژه ای یافت.

^۲ از دکتر حسابی: "زبان های هند و اروپایی دارای شمار کمی ریشه در حدود هزار و پانصد عدد می باشند و دارای تقریباً دو بیست و پنجاه پیشوند و در حدود ششصد پسوند هستند که با اضافه کردن آنها به اصل ریشه می توان واژه های دیگری ساخت ... جمع واژه هایی که فقط از ترکیب ریشه ها با پیشوندها و پسوندها به دست می آید، بیست و شش میلیون و دو بیست و هفتاد و پنج هزار واژه است. در این محاسبه فقط ترکیب ریشه ها را با پیشوندها و پسوندها در نظر گرفتیم، آن هم فقط با یکی از تلفظ های هر ریشه. ولی ترکیب های دیگری هست... اگر همه ی ترکیب های ممکن را در زبان های هندواروپایی بخواهیم به شمار آوریم، تعداد واژه هایی که ممکن است وجود داشته باشد، مرز معینی ندارد و نکته قابل توجه این است که برای فهمیدن این میلیون ها واژه فقط نیاز به فراگرفتن هزار و پانصد ریشه، و هشتصد و پنجاه پیشوند و پسوند داریم."

سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۲	بس	گفتن	بس بیچ	بس بیچیدن
سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۳	بسا	گفتن	بساکوش	بساکوشیدن
سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۴	بسیار	گفتن	بسیاردان	بسیاردانستن
سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۵	بگاہ	گفتن	بگاہ جُنبی	بگاہ جنبیدن
سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۶	بُن	گفتن	بن بست	بن بستن
سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۷	به	گفتن	بهبودی	بهبودن
سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۸	بهر	گفتن	بهرستانی	بهرستاندن
سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۹	بہرا	گفتن	بہراگیری	بہراگرفتن
سرافزود + پایواژه یا مصدر	۳۰	بی	گفتن	بیہودگی - بیگاری	بی-ہودن / بی-آگاریدن
سرافزود + پایواژه یا مصدر	۳۱	بید	گفتن	بیدگویی (بیہودگویی)	بیدگفتن
سرافزود + پایواژه یا مصدر	۳۲	بیرون	گفتن	بیرون خزیدہ	بیرون خزیدن
سرافزود + پایواژه یا مصدر	۳۳	بیگاہ	گفتن	بیگاہ خیزی	بیگاہ خیزیدن
سرافزود + پایواژه یا مصدر	۳۴	پا	گفتن	پافشاری	پافشردن
سرافزود + پایواژه یا مصدر	۳۵	پاد	گفتن	پادآفری (چون پادزہر)	پادآفریدن
سرافزود + پایواژه یا مصدر	۳۶	پار	گفتن	پارگرایی (پارینہ گرای)	پارگراییدن
سرافزود + پایواژه یا مصدر	۳۷	پایا	گفتن	پایارویش پخچیدہ (پخت شدہ - کوفتہ شدہ)	پایارویدن
سرافزود + پایواژه یا مصدر	۳۸	پِخ	گفتن	پخت انداز (رخت و پخت)	پخچیدن پخت انداختن (مسطح کردن)
سرافزود + پایواژه یا مصدر	۳۹	پَخت	گفتن	پدافند	پدافندیدن
سرافزود + پایواژه یا مصدر	۴۰	پد	گفتن	پَدرفَت (ضمانت)	پَدرفَتَن
سرافزود + پایواژه یا مصدر	۴۱	پذ	گفتن	پرتاب	پرتابیدن
سرافزود + پایواژه یا مصدر	۴۲	پَر	گفتن	پُرگویی	پُرگفتن
سرافزود + پایواژه یا مصدر	۴۳	پُر	گفتن	پراکنی	پرا-کندن
سرافزود + پایواژه یا مصدر	۴۴	پرا	گفتن	پَرَتگویی	پَرَت گفَتَن
سرافزود + پایواژه یا مصدر	۴۵	پَرت	گفتن	پژمردگی	پژمردن
سرافزود + پایواژه یا مصدر	۴۶	پژ	گفتن	پس خوری	پس خوردن
سرافزود + پایواژه یا مصدر	۴۷	پس	گفتن	پساخوری	پساخوردن
سرافزود + پایواژه یا مصدر	۴۸	پسا	گفتن	پلارویی - پلاگویی	پلارویدن - پلاگفتن
سرافزود + پایواژه یا مصدر	۴۹	پلا	گفتن	پہلوگیری	پہلوگرفتن
سرافزود + پایواژه یا مصدر	۵۰	پہلو	گفتن	پوچ انگاری	پوچ انگاریدن
سرافزود + پایواژه یا مصدر	۵۱	پوچ	گفتن	پیگیری	پی گرفتن
سرافزود + پایواژه یا مصدر	۵۲	پی	گفتن	پیاجنبی	پیاجنبیدن
سرافزود + پایواژه یا مصدر	۵۳	پیا	گفتن	پیرابین (پیراپزشکی)	پیرابیدن
سرافزود + پایواژه یا مصدر	۵۴	پیرا	گفتن	پیش بینی	پیش دیدن
سرافزود + پایواژه یا مصدر	۵۵	پیش	گفتن	پیشانگری	پیشانگریستن
سرافزود + پایواژه یا مصدر	۵۶	پیشا	گفتن	تاخوردنی	تاخوردن (چروک برداشتن)
سرافزود + پایواژه یا مصدر	۵۷	تا	گفتن	تاراندیش	تاراندیشیدن
سرافزود + پایواژه یا مصدر	۵۸	تار	گفتن		

تاو آوردن	تاو آوری (تاب - تحمل)	گفتن	تاو	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۵۹
ترچیدن	ترچینی (تازه)	گفتن	تر	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۶۰
ترزدن	ترزنی	گفتن	تر	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۶۱
ترا بردن	ترابری	گفتن	ترا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۶۲
تراز آوردن	تراز آوری	گفتن	تراز	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۶۳
ترآفریدن	ترآفرین (تازه)	گفتن	ترآ	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۶۴
تک افتادن	تک افتی	گفتن	تک	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۶۵
تکانگاریدن	تکانگاری	گفتن	تکا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۶۶
ته نشستن	ته نشین	گفتن	ته	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۶۷
تورفتن	تورفتگی	گفتن	تو	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۶۸
جاافتادن	جاافتادگی	گفتن	جا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۶۹
جایگزیدن	جایگزین	گفتن	جای	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۷۰
جداساختن	جداسازی	گفتن	جدا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۷۱
جدای پیمودن	جدای پیمای	گفتن	جدای	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۷۲
جلوگرفتن	جلوگیری	گفتن	جلو	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۷۳
جورکردن	جورکردنی	گفتن	جور	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۷۴
چم یافتن	چم یابی (چم و خم)	گفتن	چم	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۷۵
خوپوریدن	خوپورد (نکوپورد)	گفتن	خو	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۷۶
خودایستادن	خودایستایی	گفتن	خود	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۷۷
خویش فرمودن	خویش فرمایی	گفتن	خویش	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۷۸
خویشان داشتن	خویشان داری	گفتن	خویشان	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۷۹
داوطلبیدن	داوطلبی	گفتن	داو	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۸۰
درآمیختن	درآمیختگی	گفتن	در	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۸۱
درخورگفتن	درخورگویی (شایسته - مناسب)	گفتن	درخور	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۸۲
درون نگریستن	درون نگری	گفتن	درون	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۸۳
دژآلودن	دژآلود	گفتن	دژ	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۸۴
دُش نامیدن	دشنام	گفتن	دُش	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۸۵
دگراندیشیدن	دگراندیش	گفتن	دگر	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۸۶
دگراکاویدن	دگراکاو	گفتن	دگرا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۸۷
دم زدن	دم زنی	گفتن	دَم	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۸۸
دوردیدن	دوربین	گفتن	دور	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۸۹
دوراکاویدن	دوراکاو	گفتن	دورا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۹۰
دیرآمدن	دیرآمد	گفتن	دیر	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۹۱
دیراکوشیدن	دیراکوش	گفتن	دیرا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۹۲
دیرین نگاردن	دیرین نگار	گفتن	دیرین	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۹۳
دیگرداشتن	دیگرداشت	گفتن	دیگر	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۹۴
روآوردن	روآوری	گفتن	رو	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۹۵
روی دادن	رویداد	گفتن	روی	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۹۶

ریش خندیدن	ریشخند	گفتن	ریش	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۹۷
زبرکردن	زبرکرده	گفتن	زبر	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۹۸
زندآفریدن	زندآفرینی	گفتن	زند	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۹۹
زودرسیدن	زودرس	گفتن	زود	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۰۰
زورگفتن	زورگو	گفتن	زور	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۰۱
زیرانداختن	زیرانداز	گفتن	زیر	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۰۲
ژاژگفتن	ژاژگویی	گفتن	ژاژ	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۰۳
سارگزدیدن	سارگزینی (سر - سرکردگی)	گفتن	سار	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۰۴
ستوارکردن	ستوارکردنی	گفتن	ستوار	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۰۵
سرانجامیدن	سرانجام	گفتن	سر	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۰۶
سره گفتن	سره گو	گفتن	سره	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۰۷
سوگرفتن	سوگیری	گفتن	سو	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۰۸
سواکردن	سواکردنی	گفتن	سوا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۰۹
سوی گرفتن	سوی گیری	گفتن	سوی	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۱۰
فرتابیدن - فرآوردن	فرتابش - فرآورده	گفتن	فر	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۱۱
فرافکندن	فرافکنی	گفتن	فرا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۱۲
فرازآوردن	فرازآوری	گفتن	فراز	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۱۳
فروپاشیدیدن	فروپاشیدگی	گفتن	فرو	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۱۴
فروآمدن	فروآبی	گفتن	فرو	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۱۵
فزاگفتن	فزاگویی	گفتن	فزا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۱۶
فزودستاندن	فزودستانی	گفتن	فزود	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۱۷
فزون خواستن	فزون خواهی	گفتن	فزون	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۱۸
فژمردن	فژمرده (چون پژ)	گفتن	فژ	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۱۹
کدنوردیدن	کدنورد (چون کدبانو - کدخدا)	گفتن	کد	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۲۰
کران تاختن	کران تاخت	گفتن	کران	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۲۱
کژاندیشیدن	کژاندیش	گفتن	کژ	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۲۲
کلان کاریدن	کلان کار	گفتن	کلان	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۲۳
کم آمدن	کم آمد	گفتن	کم	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۲۴
کماشمردن	کماشمردنی	گفتن	کما	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۲۵
کنارگرفتن	کنارگیری	گفتن	کنار	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۲۶
گاه شمردن	گاه شمار	گفتن	گاه	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۲۷
گران جنبیدن	گران جنبش	گفتن	گران	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۲۸
گردآوردن	گردآوری	گفتن	گرد	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۲۹
گراف گفتن	گراف گویی	گفتن	گراف	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۳۰
لاپوشاندن	لاپوشانی	گفتن	لا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۳۱
ماناماندن	مانامانی	گفتن	مانا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۳۲
مر-دیدن	مربین (از آن میان، بسیار)	گفتن	مر	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۳۳
نمونه ناکارواژه ای	کژمژ (از آن میان، ناراست)	گفتن	مژ	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۳۳

میان گرفتن	میان گیری	گفتن	میان	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۳۴
نارویدن - نارفتن	ناروایی	گفتن	نا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۳۵
نگون گردیدن	نگون گرد	گفتن	نگون	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۳۶
نوگرایییدن	نوگرایی	گفتن	نو	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۳۷
نیم رشتن	نیم رشت	گفتن	نیم	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۳۸
نیمه برشتن	نیمه برشت	گفتن	نیمه	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۳۹
هرزگفتن	هرزگویی	گفتن	هرز	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۴۰
هش نوریدن	هش نورد	گفتن	هش	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۴۱
هم بستن - هم گراییدن	همبست - همگرایی	گفتن	هم	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۴۲
هماورزیدن - همابودن	هماورزی - هماباشی	گفتن	هما	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۴۳
همه پرسیدن	همه پرسی	گفتن	همه	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۴۴
هنجارجستن	هنجارجوی	گفتن	هنجار	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۴۵
هوانداختن	هواندازی	گفتن	هو	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۴۶
هودکوشیدن	هودکوش (نابرابر بیهوده)	گفتن	هود	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۴۷
واداشتن	واداشت	گفتن	وا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۴۸
وارشناختن (وار خود شناختن)	وارشناس	گفتن	وار	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۴۹
وارون کردن	وارون کرد	گفتن	وارون	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۵۰
واژافتادن	واژافتاده	گفتن	واژ	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۵۱
وررفتن - ورافتادن - ورامدن	وررفتنی - ورافتادنی - ورامدنی	گفتن	ور	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۵۲
ورزدن	ورزنی	گفتن	ور	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۵۳
ورزدادن	ورزدادنی	گفتن	ورز	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۵۴
وزکاوشتن	وزکاوی (چون بز)	گفتن	وز	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۵۵
وزاکاوشتن	وزاکاوی (چون بز)	گفتن	وزا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۵۶
ول گشتن	ولگردی	گفتن	ول	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۵۷
ویزکاویدن	ویزکاوان (چون ویژ)	گفتن	ویز	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۵۸
ویژنگریستن	ویژنگری (ویژه)	گفتن	ویژ	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۵۹
	آسغدن	گفتن	آ	بیشتر برای دانشواژه‌ها	۱۶۰
	امرداد	گفتن	ا	بیشتر برای دانشواژه‌ها	۱۶۱
	ابیراهش	گفتن	ابی	بیشتر برای دانشواژه‌ها	۱۶۲
	اپاکانون	گفتن	اپا	بیشتر برای دانشواژه‌ها	۱۶۳
	اپی زایش	گفتن	اپی	بیشتر برای دانشواژه‌ها	۱۶۴
	ارتاساخت	گفتن	ارتا	بیشتر برای دانشواژه‌ها	۱۶۵
	چون اردبیل	گفتن	ارد	بیشتر برای دانشواژه‌ها	۱۶۶
	اردابینی	گفتن	اردا	بیشتر برای دانشواژه‌ها	۱۶۷
	اسکفتن	گفتن	اس	بیشتر برای دانشواژه‌ها	۱۶۸
	افماریدن	گفتن	اف	بیشتر برای دانشواژه‌ها	۱۶۹
	چون امرد	گفتن	آم	بیشتر برای دانشواژه‌ها	۱۷۰

۱۷۱	بیشتر برای دانشواژه‌ها	ام	گفتن	چون امروز
۱۷۲	بیشتر برای دانشواژه‌ها	ان	گفتن	چون انیران
۱۷۳	بیشتر برای دانشواژه‌ها	اوپا	گفتن	اوبانگر
۱۷۴	بیشتر برای دانشواژه‌ها	اوپا	گفتن	اوپاچرخزاد
۱۷۵	بیشتر برای دانشواژه‌ها	ب	گفتن	برفت - بشد
۱۷۶	بیشتر برای دانشواژه‌ها	بل	گفتن	بل چرخه ای
۱۷۷	بیشتر برای دانشواژه‌ها	پ	گفتن	چون پیراستن
۱۷۸	بیشتر برای دانشواژه‌ها	پارا	گفتن	پارامغناطیس
۱۷۹	بیشتر برای دانشواژه‌ها	پت	گفتن	چون پتیاره
۱۸۰	بیشتر برای دانشواژه‌ها	پری	گفتن	چون پریشب
۱۸۱	بیشتر برای دانشواژه‌ها	خ	گفتن	چون خسرو
۱۸۲	بیشتر برای دانشواژه‌ها	دیز	گفتن	دیزبین
۱۸۳	بیشتر برای دانشواژه‌ها	ژ	گفتن	ژکاردن
۱۸۴	بیشتر برای دانشواژه‌ها	س	گفتن	سکفتن
۱۸۵	بیشتر برای دانشواژه‌ها	ن	گفتن	نپاهش
۱۸۶	بیشتر برای دانشواژه‌ها	هن	گفتن	هنداخت
۱۸۷	بیشتر برای دانشواژه‌ها	هو	گفتن	هوپرورد - هوهسته

سرافزودهای پیشوندی بر "گوییدن"

ساختار نوپایواژه	سرافزود	پایواژه	واژه نمونه	پایواژه نمونه
۱	سرافزود + پایواژه یا مصدر	آبر	گوییدن	آبرغردن - آبررسیدن
۲	سرافزود + پایواژه یا مصدر	آز	گوییدن	آزخواستن
۳	سرافزود + پایواژه یا مصدر	آستا	گوییدن	آستاسراییدن
۴	سرافزود + پایواژه یا مصدر	آف	گوییدن	اف-شیدن - اف-ساریدن
۵	سرافزود + پایواژه یا مصدر	اندر	گوییدن	اندریافتن
۶	سرافزود + پایواژه یا مصدر	اندرون	گوییدن	اندرون آمدن
۷	سرافزود + پایواژه یا مصدر	ایدون	گوییدن	ایدون آسودن
۸	سرافزود + پایواژه یا مصدر	با	گوییدن	باهمیدن
۹	سرافزود + پایواژه یا مصدر	بار	گوییدن	بارآمدن - بارانداختن
۱۰	سرافزود + پایواژه یا مصدر	باز	گوییدن	بازخواستن
۱۱	سرافزود + پایواژه یا مصدر	باژ	گوییدن	باژگونیدن (واژگونی)
۱۲	سرافزود + پایواژه یا مصدر	بر	گوییدن	برخوردن
۱۳	سرافزود + پایواژه یا مصدر	بر	گوییدن	برزدن (درهم کننده)
۱۴	سرافزود + پایواژه یا مصدر	برا	گوییدن	براساختن
۱۵	سرافزود + پایواژه یا مصدر	برابر	گوییدن	برابرآراستن
۱۶	سرافزود + پایواژه یا مصدر	برز	گوییدن	برزآفریدن (از برزیدن)
۱۷	سرافزود + پایواژه یا مصدر	بره	گوییدن	بره نوش (رسیده - سودمند)

برون تاختن	برون تاخت	گویدین	برون	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۸
بزساختن	بزسازی (از بزیدن)	گویدین	بز	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۹
بزآویختن	بزآویز (واژگون آویخته)	گویدین	بز	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۰
بزاساختن	بزاسازی (از بزیدن)	گویدین	بزآ	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۱
بس پیچیدن	بس پیچ	گویدین	بس	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۲
بساکوشیدن	بساکوش	گویدین	بسا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۳
بسیاردانستن	بسیاردان	گویدین	بسیار	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۴
بگاہ جنبیدن	بگاہ جنبی	گویدین	بگاہ	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۵
بن بستن	بن بست	گویدین	بن	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۶
بهبودن	بهبودی	گویدین	به	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۷
بهرستاندن	بهرستانی	گویدین	بهر	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۸
بهرآگرفتن	بهرآگیری	گویدین	بهرآ	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۹
بی-آگاردین / بی-آگاردین	بیهدگی - بیگاری	گویدین	بی	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۳۰
بیدگفتن	بیدگویی (بیهدگویی)	گویدین	بید	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۳۱
بیرون خزیدن	بیرون خزیده	گویدین	بیرون	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۳۲
بیگاہ خیزیدن	بیگاہ خیزی	گویدین	بیگاہ	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۳۳
پافشردن	پافشاری	گویدین	پا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۳۴
پادآفریدن	پادآفری (چون پادزهر)	گویدین	پاد	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۳۵
پارگرآیدین	پارگرآیی (پارینه گرآیی)	گویدین	پار	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۳۶
پایارویدین	پایارویش	گویدین	پایا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۳۷
پخچیدن	پخچیده (پخت شده - کوفته شده)	گویدین	پخ	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۳۸
پخت انداختن (مسطح کردن)	پخت انداز (رخت و پخت)	گویدین	پخت	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۳۹
پدآفندیدن	پدآفند	گویدین	پد	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۴۰
پذرفتن	پذرفت (ضمانت)	گویدین	پذ	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۴۱
پر-تابیدن	پرتاب	گویدین	پر	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۴۲
پرگفتن	پرگویی	گویدین	پر	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۴۳
پرا-کندن	پراکنی	گویدین	پرا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۴۴
پرت گفتن	پرتگویی	گویدین	پرت	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۴۵
پژمردن	پژمردگی	گویدین	پژ	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۴۶
پس خوردن	پس خوری	گویدین	پس	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۴۷
پساخوردن	پساخوری	گویدین	پسا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۴۸
پلارویدین - پلاگفتن	پلارویی - پلاگویی	گویدین	پلا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۴۹
پهلوگرفتن	پهلوگیری	گویدین	پهلو	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۵۰
پوچ انگاریدین	پوچ انگاری	گویدین	پوچ	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۵۱
پی گرفتن	پیگیری	گویدین	پی	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۵۲
پیاجنبیدن	پیاجنبی	گویدین	پیا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۵۳
پیرادیدن	پیرابین (پیراپزشکی)	گویدین	پیرا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۵۴

پیش دیدن	پیش بینی	گویندن	پیش	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۵۵
پیش‌انگریستن تاخوردن (چروک برداشتن)	پیش‌انگری	گویندن	پیشا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۵۶
تاراندیشیدن	تاراندیش	گویندن	تا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۵۷
تاوآوردن	تاوآوری (تاب - تحمل)	گویندن	تاو	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۵۸
ترچیدن	ترچینی (تازه)	گویندن	تر	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۵۹
ترزدن	ترزنی	گویندن	تر	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۶۰
ترابردن	ترابری	گویندن	ترا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۶۱
ترازآوردن	ترازآوری	گویندن	تراز	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۶۲
تزارفیدن	تزارفین (تازه)	گویندن	تزار	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۶۳
تک افتادن	تک افتی	گویندن	تک	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۶۴
تک‌انگاریدن	تک‌انگاری	گویندن	تکا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۶۵
ته نشستن	ته نشین	گویندن	ته	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۶۶
تورفتن	تورفتگی	گویندن	تو	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۶۷
جاافتادن	جاافتادگی	گویندن	جا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۶۸
جایگزیدن	جایگزین	گویندن	جای	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۶۹
جداساختن	جداسازی	گویندن	جدا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۷۰
جدای پیمودن	جدای پیما	گویندن	جدای	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۷۱
جلوگرفتن	جلوگیری	گویندن	جلو	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۷۲
جورکردن	جورکردنی	گویندن	جور	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۷۳
چم یافتن	چم یابی (چم و خم)	گویندن	چم	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۷۴
خوپروریدن	خوپرورد (نکوپرورد)	گویندن	خو	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۷۵
خودایستادن	خودایستایی	گویندن	خود	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۷۶
خویش فرمودن	خویش فرمایی	گویندن	خویش	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۷۷
خویشتن داشتن	خویشتن داری	گویندن	خویشتن	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۷۸
داوطلبیدن	داوطلبی	گویندن	داو	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۷۹
درآمیختن	درآمیختگی	گویندن	در	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۸۰
درخورگفتن	درخورگویی (شایست - مناسب)	گویندن	درخور	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۸۱
درون نگریستن	درون نگری	گویندن	درون	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۸۲
دژآلودن	دژآلود	گویندن	دژ	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۸۳
دش نامیدن	دشنام	گویندن	دش	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۸۴
دگراندیشیدن	دگراندیش	گویندن	دگر	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۸۵
دگراکاویدن	دگراکاو	گویندن	دگرا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۸۶
دم زدن	دم زنی	گویندن	دم	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۸۷
دوردیدن	دوربین	گویندن	دور	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۸۸
دوراکاویدن	دوراکاو	گویندن	دورا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۸۹
دیرآمدن	دیرآمد	گویندن	دیر	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۹۰
				سرافزود + پایواژه یا مصدر	۹۱

دیراکوشیدن	دیراکوش	گوییدن	دیرا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۹۲
دیرین نگاردن	دیرین نگار	گوییدن	دیرین	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۹۳
دیگرداشتن	دیگرداشت	گوییدن	دیگر	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۹۴
روآوردن	روآوری	گوییدن	رو	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۹۵
روی دادن	رویداد	گوییدن	روی	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۹۶
ریش خندیدن	ریشخند	گوییدن	ریش	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۹۷
زبرکردن	زبرکرده	گوییدن	زبر	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۹۸
زندآفریدن	زندآفرینی	گوییدن	زند	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۹۹
زودرسیدن	زودرس	گوییدن	زود	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۰۰
زورگفتن	زورگو	گوییدن	زور	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۰۱
زیرانداختن	زیرانداز	گوییدن	زیر	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۰۲
ژاژگفتن	ژاژگویی	گوییدن	ژاژ	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۰۳
سارگزدن	سارگزینی (سر - سرکردگی)	گوییدن	سار	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۰۴
ستوارکردن	ستوارکردنی	گوییدن	ستوار	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۰۵
سرانجامیدن	سرانجام	گوییدن	سر	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۰۶
سره گفتن	سره گو	گوییدن	سره	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۰۷
سوگرفتن	سوگیری	گوییدن	سو	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۰۸
سواکردن	سواکردنی	گوییدن	سوا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۰۹
سوی گرفتن	سوی گیری	گوییدن	سوی	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۱۰
فرتابیدن - فرآوردن	فرتابش - فرآورده	گوییدن	فر	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۱۱
فرافکندن	فرافکنی	گوییدن	فرا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۱۲
فرازآوردن	فرازآوری	گوییدن	فراز	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۱۳
فروپاشیدن	فروپاشیدگی	گوییدن	فرو	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۱۴
فروآمدن	فروآبی	گوییدن	فروآ	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۱۵
فزاگفتن	فزاگویی	گوییدن	فزا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۱۶
فزودستاندن	فزودستانی	گوییدن	فزود	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۱۷
فزون خواستن	فزون خواهی	گوییدن	فزون	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۱۸
فژمردن	فژمرده (چون پژ)	گوییدن	فژ	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۱۹
کدنوردیدن	کدنورد (چون کدبانو - کدخدا)	گوییدن	کد	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۲۰
کران تاختن	کران تاخت	گوییدن	کران	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۲۱
کژاندیشیدن	کژاندیش	گوییدن	کژ	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۲۲
کلان کاریدن	کلان کار	گوییدن	کلان	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۲۳
کم آمدن	کم آمد	گوییدن	کم	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۲۴
کماشمردن	کماشمردنی	گوییدن	کما	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۲۵
کنارگرفتن	کنارگیری	گوییدن	کنار	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۲۶
گاه شمردن	گاه شمار	گوییدن	گاه	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۲۷
گران جنبیدن	گران جنبش	گوییدن	گران	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۲۸
گردآوردن	گردآوری	گوییدن	گرد	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۲۹

گراف گفتن	گزارف گویی	گویدین	گزارف	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۳۰
لاپوشاندن	لاپوشانی	گویدین	لا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۳۱
ماناماندن	مانامانی	گویدین	مانا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۳۲
مر-دیدن	مربین (از آن میان، بسیار)	گویدین	مَر	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۳۳
میان گرفتن	میان گیری	گویدین	میان	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۳۴
نارویدن - نارفتن	ناروایی	گویدین	نا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۳۵
نگون گردیدن	نگون گرد	گویدین	نگون	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۳۶
نوگراییدن	نوگرایی	گویدین	نو	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۳۷
نیم رشتن	نیم رشت	گویدین	نیم	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۳۸
نیمه برشتن	نیمه برشت	گویدین	نیمه	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۳۹
هرزگفتن	هرزگویی	گویدین	هرز	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۴۰
هش نوریدن	هش نورد	گویدین	هش	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۴۱
هم بستن - هم گراییدن	همبست - همگرایی	گویدین	هم	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۴۲
هماورزیدن - همابودن	هماورزی - هماباشی	گویدین	هما	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۴۳
همه پرسیدن	همه پرسی	گویدین	همه	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۴۴
هنجارجستن	هنجارجوی	گویدین	هنجار	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۴۵
هوانداختن	هواندازی	گویدین	هو	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۴۶
هودکوشیدن	هودکوش (برابر بیهوده)	گویدین	هود	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۴۷
واداشتن	واداشت	گویدین	وا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۴۸
وارشناختن (وار خود شناختن)	وارشناس	گویدین	وار	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۴۹
وارون کردن	وارون کرد	گویدین	وارون	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۵۰
واژافتادن	واژافتاده	گویدین	واژ	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۵۱
وررفتن - ورافتادن - ورامدن	وررفتنی - ورافتادنی - ورامدنی	گویدین	وَر	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۵۲
ورزدن	ورزنی	گویدین	ور	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۵۳
ورزدادن	ورزدادنی	گویدین	وَرز	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۵۴
وزکاوشتن	وزکاوی (چون بَر)	گویدین	وَر	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۵۵
وزاکاوشتن	وزاکاوی (چون بَرَا)	گویدین	وَرَا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۵۶
ول گشتن	ولگردی	گویدین	ول	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۵۷
ویزکاویدن	ویزکاوان (چون ویژ)	گویدین	ویز	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۵۸
ویژنگریستن	ویژنگری (ویژه)	گویدین	ویژ	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۵۹
	آسغدن	گویدین	آ	بیشتر برای دانشواژه‌ها	۱۶۰
	امرداد	گویدین	ا	بیشتر برای دانشواژه‌ها	۱۶۱
	ابیراهش	گویدین	ابی	بیشتر برای دانشواژه‌ها	۱۶۲
	اپاکاتون	گویدین	اپا	بیشتر برای دانشواژه‌ها	۱۶۳
	اپی زایش	گویدین	اپی	بیشتر برای دانشواژه‌ها	۱۶۴
	ارتاساخت	گویدین	ارتا	بیشتر برای دانشواژه‌ها	۱۶۵
	چون اردبیل	گویدین	ارد	بیشتر برای دانشواژه‌ها	۱۶۶

ارد	گویی	اردابینی	۱۶۷	بیشتر برای دانشواژه‌ها
اس	گویی	اسکفتن	۱۶۸	بیشتر برای دانشواژه‌ها
اف	گویی	افماریدن	۱۶۹	بیشتر برای دانشواژه‌ها
ام	گویی	چون امرد	۱۷۰	بیشتر برای دانشواژه‌ها
ام	گویی	چون امروز	۱۷۱	بیشتر برای دانشواژه‌ها
ان	گویی	چون انیران	۱۷۲	بیشتر برای دانشواژه‌ها
اوبا	گویی	اوبانگر	۱۷۳	بیشتر برای دانشواژه‌ها
اوپا	گویی	اوپاچرخزاد	۱۷۴	بیشتر برای دانشواژه‌ها
ب	گویی	برفت - بشد	۱۷۵	بیشتر برای دانشواژه‌ها
بل	گویی	بل چرخه ای	۱۷۶	بیشتر برای دانشواژه‌ها
پ	گویی	چون پیراستن	۱۷۷	بیشتر برای دانشواژه‌ها
پارا	گویی	پارامغناطیس	۱۷۸	بیشتر برای دانشواژه‌ها
پت	گویی	چون پتیاره	۱۷۹	بیشتر برای دانشواژه‌ها
پری	گویی	چون پریشب	۱۸۰	بیشتر برای دانشواژه‌ها
خ	گویی	چون خسرو	۱۸۱	بیشتر برای دانشواژه‌ها
دیز	گویی	دیزبین	۱۸۲	بیشتر برای دانشواژه‌ها
ز	گویی	زُکاردن	۱۸۳	بیشتر برای دانشواژه‌ها
س	گویی	سکفتن	۱۸۴	بیشتر برای دانشواژه‌ها
ن	گویی	نپاهش	۱۸۵	بیشتر برای دانشواژه‌ها
هن	گویی	هنداخت	۱۸۶	بیشتر برای دانشواژه‌ها
هو	گویی	هوپرورد - هوسته	۱۸۷	بیشتر برای دانشواژه‌ها

سرافزودهای پیشوندی بر "گویاندن"

ساختار نویایواژه	سرافزود	یایواژه	واژه نمونه	یایواژه نمونه
۱	سرافزود + یایواژه یا مصدر	آبر	گویاندن	آبرغرش - ابرسانا
۲	سرافزود + یایواژه یا مصدر	آز	گویاندن	آزخواهی
۳	سرافزود + یایواژه یا مصدر	آستا	گویاندن	آستاسرابی افشید (روشنایی خورشید)- افسار
۴	سرافزود + یایواژه یا مصدر	آف	گویاندن	اف-شیدن - اف-ساریدن
۵	سرافزود + یایواژه یا مصدر	اندر	گویاندن	اندریافت (درک)
۶	سرافزود + یایواژه یا مصدر	اندرون	گویاندن	اندرون آبی
۷	سرافزود + یایواژه یا مصدر	ایدون	گویاندن	ایدون آسای
۸	سرافزود + یایواژه یا مصدر	با	گویاندن	باهماد
۹	سرافزود + یایواژه یا مصدر	بار	گویاندن	بارآمد - بارانداز
۱۰	سرافزود + یایواژه یا مصدر	باز	گویاندن	بازخواست
۱۱	سرافزود + یایواژه یا مصدر	باژ	گویاندن	باژگونی (واژگونی)
۱۲	سرافزود + یایواژه یا مصدر	بر	گویاندن	برخورد
۱۳	سرافزود + یایواژه یا مصدر	بُر	گویاندن	بُرزن (درهم کننده)

براساختن	براسازی	گویاندن	بِرا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۴
برابرآراستن	برابرآرای	گویاندن	برابر	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۵
بِرزآفریدن	بِرزآفرینی (از برزیدن)	گویاندن	بِرز	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۶
برَه نوشیدن	برَه نوش (رسیده - سودمند)	گویاندن	بره	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۷
برون تاختن	برون تاخت	گویاندن	برون	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۸
بِرَساختن	بِرَسازی (از بَریدن)	گویاندن	بِر	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۹
بُرآویختن	بُرآویز (واژگون آویخته)	گویاندن	بُر	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۰
بِرَاساختن	بِرَاسازی (از بَریدن)	گویاندن	بِرَا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۱
بس پیچیدن	بس پیچ	گویاندن	بس	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۲
بساکوشیدن	بساکوش	گویاندن	بسا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۳
بسیاردانستن	بسیاردان	گویاندن	بسیار	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۴
بگاہ جنبیدن	بگاہ جنبی	گویاندن	بگاہ	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۵
بن بستن	بن بست	گویاندن	بُن	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۶
بهبودن	بهبودی	گویاندن	به	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۷
بهرستاندن	بهرستانی	گویاندن	بهر	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۸
بهرآگرفتن	بهرآگیری	گویاندن	بهرآ	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۹
بی-هودن / بی-آگاردن	بیهودگی - بیگاری	گویاندن	بی	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۳۰
بیدگفتن	بیدگویی (بیهودگویی)	گویاندن	بید	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۳۱
بیرون خزیدن	بیرون خزیده	گویاندن	بیرون	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۳۲
بیگاہ خزیدن	بیگاہ خیزی	گویاندن	بیگاہ	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۳۳
پافشردن	پافشاری	گویاندن	پا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۳۴
پادآفریدن	پادآفری (چون پادزهر)	گویاندن	پاد	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۳۵
پارگرآیدن	پارگرآیی (پارینه گرایی)	گویاندن	پار	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۳۶
پیارویدن	پیارویش	گویاندن	پایا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۳۷
پخچیدن	پخچیده (پخت شده - کوفته شده)	گویاندن	پِخ	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۳۸
پخت انداختن (مسطح کردن)	پخت انداز (رخت و پخت)	گویاندن	پِخت	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۳۹
پدآفندیدن	پدآفند	گویاندن	پد	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۴۰
پذرفتن	پذرفت (ضمانت)	گویاندن	پذ	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۴۱
پر-تابیدن	پرتاب	گویاندن	پِر	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۴۲
پُرگفتن	پُرگویی	گویاندن	پُر	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۴۳
پرا-کندن	پراکنی	گویاندن	پرا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۴۴
پِرَت گفتن	پِرَتگویی	گویاندن	پِرَت	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۴۵
پژمردن	پژمردگی	گویاندن	پژ	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۴۶
پس خوردن	پس خوری	گویاندن	پس	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۴۷
پساخوردن	پساخوری	گویاندن	پسا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۴۸
پلارویدن - پلاگفتن	پلارویی - پلاگویی	گویاندن	پلا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۴۹
پهلوگرفتن	پهلوگیری	گویاندن	پهلو	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۵۰

پوچ انگاریدن	پوچ انگاری	گویانندن	پوچ	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۵۱
پی گرفتن	پیگیری	گویانندن	پی	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۵۲
پیاچنبیدن	پیاچنبی	گویانندن	پیا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۵۳
پیرادیدن	پیرابین (پیراپزشکی)	گویانندن	پیرا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۵۴
پیش دیدن	پیش بینی	گویانندن	پیش	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۵۵
پیشانگریستن تاخوردن (چروک برداشتن)	پیشانگری	گویانندن	پیشا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۵۶
تاراندیشیدن	تاراندیش	گویانندن	تا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۵۷
تاوآوردن	تاوآوری (تاب - تحمل)	گویانندن	تاو	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۵۸
ترچیدن	ترچینی (تازه)	گویانندن	تر	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۵۹
ترزدن	ترزنی	گویانندن	تر	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۶۰
ترابردن	ترابری	گویانندن	ترا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۶۱
ترازآوردن	ترازآوری	گویانندن	تراز	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۶۲
تزآفریدن	تزآفرین (تازه)	گویانندن	تز	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۶۳
تک افتادن	تک افتی	گویانندن	تک	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۶۴
تکانگاریدن	تکانگاری	گویانندن	تکا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۶۵
ته نشستن	ته نشین	گویانندن	ته	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۶۶
تورفتن	تورفتگی	گویانندن	تو	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۶۷
جاافتادن	جاافتادگی	گویانندن	جا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۶۸
جایگزیدن	جایگزین	گویانندن	جای	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۶۹
جداساختن	جداسازی	گویانندن	جدا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۷۰
جدای پیمودن	جدای پیما	گویانندن	جدای	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۷۱
جلوگرفتن	جلوگیری	گویانندن	جلو	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۷۲
جورکردن	جورکردنی	گویانندن	جور	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۷۳
چم یافتن	چم یابی (چم و خم)	گویانندن	چم	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۷۴
خوپروریدن	خوپرورد (نکوپرورد)	گویانندن	خو	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۷۵
خودایستادن	خودایستایی	گویانندن	خود	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۷۶
خویش فرمودن	خویش فرمایی	گویانندن	خویش	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۷۷
خویشتن داشتن	خویشتن داری	گویانندن	خویشتن	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۷۸
داوطلبیدن	داوطلبی	گویانندن	داو	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۷۹
درآمیختن	درآمیختگی	گویانندن	در	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۸۰
درخورگفتن	درخورگویی (شایست - مناسب)	گویانندن	درخور	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۸۱
درون نگریستن	درون نگری	گویانندن	درون	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۸۲
دژآلودن	دژآلود	گویانندن	دژ	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۸۳
دش نامیدن	دشنام	گویانندن	دش	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۸۴
دگراندیشیدن	دگراندیش	گویانندن	دگر	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۸۵
دگراکاویدن	دگراکاو	گویانندن	دگرا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۸۶
				۸۷	

دم زدن	دم زنی	گویاندن	دَم	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۸۸
دور دیدن	دوربین	گویاندن	دور	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۸۹
دوراکاویدن	دوراکاوی	گویاندن	دورا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۹۰
دیر آمدن	دیر آمد	گویاندن	دیر	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۹۱
دیراکوشیدن	دیراکوش	گویاندن	دیرا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۹۲
دیرین نگاردن	دیرین نگار	گویاندن	دیرین	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۹۳
دیگرداشتن	دیگرداشت	گویاندن	دیگر	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۹۴
رو آوردن	روآوری	گویاندن	رو	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۹۵
روی دادن	رویداد	گویاندن	روی	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۹۶
ریش خندیدن	ریشخند	گویاندن	ریش	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۹۷
زبر کردن	زبر کرده	گویاندن	زبر	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۹۸
زند آفریدن	زند آفرینی	گویاندن	زند	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۹۹
زود رسیدن	زودرس	گویاندن	زود	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۰۰
زور گفتن	زورگو	گویاندن	زور	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۰۱
زیر انداختن	زیر انداز	گویاندن	زیر	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۰۲
ژاژ گفتن	ژاژگویی	گویاندن	ژاژ	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۰۳
سارگزیدن	سارگزینی (سر - سرکردگی)	گویاندن	سار	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۰۴
ستوار کردن	ستوارکردنی	گویاندن	ستوار	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۰۵
سرانجامیدن	سرانجام	گویاندن	سر	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۰۶
سره گفتن	سره گو	گویاندن	سره	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۰۷
سو گرفتن	سوگیری	گویاندن	سو	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۰۸
سوا کردن	سواکردنی	گویاندن	سوا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۰۹
سوی گرفتن	سوی گیری	گویاندن	سوی	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۱۰
فرتابیدن - فر آوردن	فرتابش - فر آورده	گویاندن	فر	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۱۱
فرافکندن	فرافکنی	گویاندن	فرا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۱۲
فراز آوردن	فراز آوری	گویاندن	فراز	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۱۳
فروپاشیدن	فروپاشیدگی	گویاندن	فرو	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۱۴
فرو آمدن	فرو آبی	گویاندن	فرو	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۱۵
فزا گفتن	فزاگوی	گویاندن	فزا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۱۶
فزودستاندن	فزودستانی	گویاندن	فزود	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۱۷
فزون خواستن	فزون خواهی	گویاندن	فزون	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۱۸
فژ مردن	فژمرده (چون پژ)	گویاندن	فژ	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۱۹
کدنوردیدن	کدنورد (چون کدبانو - کدخدا)	گویاندن	کد	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۲۰
کران تاختن	کران تاخت	گویاندن	کران	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۲۱
کژ اندیشیدن	کژ اندیش	گویاندن	کژ	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۲۲
کلان کاریدن	کلان کار	گویاندن	کلان	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۲۳
کم آمدن	کم آمد	گویاندن	کم	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۲۴
کماش مردن	کماش مردنی	گویاندن	کما	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۲۵

کنارگرفتن	کنارگیری	گویاندن	کنار	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۲۶
گاه شمردن	گاه شمار	گویاندن	گاه	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۲۷
گران جنبیدن	گران جنبش	گویاندن	گران	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۲۸
گردآوردن	گردآوری	گویاندن	گرد	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۲۹
گراف گفتن	گراف گویی	گویاندن	گراف	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۳۰
لاپوشاندن	لاپوشانی	گویاندن	لا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۳۱
ماناماندن	مانامانی	گویاندن	مانا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۳۲
مر-دیدن	مربین (از آن میان، بسیار)	گویاندن	مر	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۳۳
میان گرفتن	میان گیری	گویاندن	میان	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۳۴
نارویدن - نارفتن	ناروایی	گویاندن	نا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۳۵
نگون گردیدن	نگون گرد	گویاندن	نگون	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۳۶
نوگراییدن	نوگرایی	گویاندن	نو	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۳۷
نیم رشتن	نیم رشت	گویاندن	نیم	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۳۸
نیمه برشتن	نیمه برشت	گویاندن	نیمه	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۳۹
هرزگفتن	هرزگویی	گویاندن	هرز	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۴۰
هش نوردیدن	هش نورد	گویاندن	هش	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۴۱
هم بستن - هم گراییدن	همبست - همگرایی	گویاندن	هم	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۴۲
هماورزیدن - همابودن	هماورزی - هماباشی	گویاندن	هما	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۴۳
همه پرسیدن	همه پرسى	گویاندن	همه	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۴۴
هنجارجستن	هنجارجوی	گویاندن	هنجار	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۴۵
هوانداختن	هواندازی	گویاندن	هو	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۴۶
هودکوشیدن	هودکوش (برابر بیهوده)	گویاندن	هود	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۴۷
واداشتن	واداشت	گویاندن	وا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۴۸
وارشناختن (وار خود شناختن)	وارشناس	گویاندن	وار	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۴۹
وارون کردن	وارون کرد	گویاندن	وارون	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۵۰
واژافتادن	واژافتاده	گویاندن	واژ	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۵۱
وررفتن - ورافتادن - ورامدن	وررفتنی - ورافتادنی - ورامدنی	گویاندن	ور	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۵۲
ورزدن	ورزنی	گویاندن	ور	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۵۳
ورزدادن	ورزدادنی	گویاندن	ورز	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۵۴
وزکاوشتن	وزکاوی (چون بز)	گویاندن	وز	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۵۵
وزاکاوشتن	وزاکاوی (چون بز)	گویاندن	وزا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۵۶
ول گشتن	ولگردی	گویاندن	ول	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۵۷
ویزکاویدن	ویزکاوان (چون ویژ)	گویاندن	ویز	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۵۸
ویژنگریستن	ویژنگری (ویژه)	گویاندن	ویژ	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۵۹
	آسغدن	گویاندن	آ	بیشتر برای دانشواژه‌ها	۱۶۰
	امرداد	گویاندن	ا	بیشتر برای دانشواژه‌ها	۱۶۱
	ابیراهش	گویاندن	ابی	بیشتر برای دانشواژه‌ها	۱۶۲

۱۶۳	بیشتر برای دانشواژه‌ها	اپا	گویانندن	اپاکانون
۱۶۴	بیشتر برای دانشواژه‌ها	اپی	گویانندن	اپی زایش
۱۶۵	بیشتر برای دانشواژه‌ها	ارتا	گویانندن	ارتاساخت
۱۶۶	بیشتر برای دانشواژه‌ها	ارد	گویانندن	چون اردبیل
۱۶۷	بیشتر برای دانشواژه‌ها	اردا	گویانندن	اردابینی
۱۶۸	بیشتر برای دانشواژه‌ها	اس	گویانندن	اسکفتن
۱۶۹	بیشتر برای دانشواژه‌ها	اف	گویانندن	افماریدن
۱۷۰	بیشتر برای دانشواژه‌ها	ام	گویانندن	چون امرد
۱۷۱	بیشتر برای دانشواژه‌ها	ام	گویانندن	چون امروز
۱۷۲	بیشتر برای دانشواژه‌ها	ان	گویانندن	چون انیران
۱۷۳	بیشتر برای دانشواژه‌ها	اوبا	گویانندن	اوباتگر
۱۷۴	بیشتر برای دانشواژه‌ها	اوپا	گویانندن	اوپاچرخزاد
۱۷۵	بیشتر برای دانشواژه‌ها	ب	گویانندن	برفت - بشد
۱۷۶	بیشتر برای دانشواژه‌ها	بل	گویانندن	بل چرخه ای
۱۷۷	بیشتر برای دانشواژه‌ها	پ	گویانندن	چون پیراستن
۱۷۸	بیشتر برای دانشواژه‌ها	پارا	گویانندن	پارامغناطیس
۱۷۹	بیشتر برای دانشواژه‌ها	پت	گویانندن	چون پتیاره
۱۸۰	بیشتر برای دانشواژه‌ها	پری	گویانندن	چون پریشب
۱۸۱	بیشتر برای دانشواژه‌ها	خ	گویانندن	چون خسرو
۱۸۲	بیشتر برای دانشواژه‌ها	دیز	گویانندن	دیزبین
۱۸۳	بیشتر برای دانشواژه‌ها	ز	گویانندن	زُکاردن
۱۸۴	بیشتر برای دانشواژه‌ها	س	گویانندن	سکفتن
۱۸۵	بیشتر برای دانشواژه‌ها	ن	گویانندن	نپاهش
۱۸۶	بیشتر برای دانشواژه‌ها	هن	گویانندن	هنداخت
۱۸۷	بیشتر برای دانشواژه‌ها	هو	گویانندن	هوپرورد - هوسته

نمونه هایی از بیشمار سرافزودهای پیشواژه ای: صفت، قید، اسم، حرف اضافه، پرسش، مبهم، شماره و دگره

سرافزودهای پیشواژه ای بر "گفتن"

ساختار نوپایواژه	سرافزود	پایواژه
۱	سرافزود + پایواژه یا مصدر	آسان گفتن
۲	سرافزود + پایواژه یا مصدر	ازیر گفتن
۳	سرافزود + پایواژه یا مصدر	استوار گفتن
۴	سرافزود + پایواژه یا مصدر	اشک گفتن
۵	سرافزود + پایواژه یا مصدر	آلا گفتن
۶	سرافزود + پایواژه یا مصدر	آما گفتن
۷	سرافزود + پایواژه یا مصدر	آمیز گفتن
۸	سرافزود + پایواژه یا مصدر	انداز گفتن

	گفتن	اندک	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۹
از اندودن	گفتن	اندود	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۰
از انبودن	گفتن	انبوه	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۱
	گفتن	اوست	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۲
	گفتن	ایدون	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۳
از آمدن	گفتن	آیند	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۴
	گفتن	باریک	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۵
	گفتن	بد	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۶
از بُردن	گفتن	بُرا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۷
	گفتن	برباد	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۸
	گفتن	برپا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۹
	گفتن	بزرگ	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۰
	گفتن	بزرگا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۱
	گفتن	بلند	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۲
	گفتن	بلندگاه	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۳
	گفتن	به	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۴
	گفتن	به چشم	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۵
	گفتن	به هم	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۶
	گفتن	بی	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۷
	گفتن	بیخ	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۸
	گفتن	پا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۹
	گفتن	پاره	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۳۰
از پذیرفتن	گفتن	پذیر	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۳۱
	گفتن	پست	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۳۲
	گفتن	پشت	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۳۳
	گفتن	پلاس	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۳۴
	گفتن	پلشت	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۳۵
از تابیدن	گفتن	تابا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۳۶
	گفتن	تند	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۳۸
	گفتن	تندا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۳۹
	گفتن	تنگ	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۴۰
	گفتن	تنگا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۴۱
	گفتن	تهی	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۴۲
از توانستن	گفتن	توانا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۴۳
	گفتن	توی	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۴۴
	گفتن	تیز	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۴۵
	گفتن	چرا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۴۶
	گفتن	چشم	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۴۷

	گفتن	چند	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۴۸
	گفتن	چندان	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۴۹
	گفتن	چندسان	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۵۰
	گفتن	چندگاه	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۵۱
	گفتن	چندگن	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۵۲
	گفتن	چندگون	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۵۳
	گفتن	چه	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۵۴
	گفتن	چون	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۵۵
	گفتن	خُرد	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۵۶
	گفتن	خوش	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۵۷
	گفتن	خوشا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۵۸
	گفتن	خون	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۵۹
	گفتن	دراز	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۶۰
	گفتن	درازا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۶۱
	گفتن	درازگاه	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۶۲
	گفتن	درشت	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۶۳
	گفتن	دست	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۶۴
	گفتن	دل	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۶۵
	گفتن	دو	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۶۶
از رسیدن	گفتن	رسا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۶۷
	گفتن	روشن	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۶۸
	گفتن	روشنا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۶۹
	گفتن	ریز	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۷۰
	گفتن	ریش	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۷۱
از زابیدن	گفتن	زایا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۷۲
از زدودن	گفتن	زدا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۷۳
	گفتن	زمخت	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۷۴
	گفتن	زود	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۷۵
	گفتن	ژرف	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۷۶
	گفتن	ژرفا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۷۷
	گفتن	ساده	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۷۸
از ساختن	گفتن	سازا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۷۹
	گفتن	سترگ	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۸۰
	گفتن	سخت	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۸۱
	گفتن	سختا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۸۲
	گفتن	سراسر	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۸۳
	گفتن	سرسری	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۸۴
	گفتن	سسست	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۸۵

از سنجیدن	گفتن	سنج	سرافزود + پایاژه یا مصدر	۸۶
	گفتن	فراخ	سرافزود + پایاژه یا مصدر	۸۷
از کاویدن	گفتن	کاو	سرافزود + پایاژه یا مصدر	۸۸
	گفتن	کدام	سرافزود + پایاژه یا مصدر	۸۹
	گفتن	کس	سرافزود + پایاژه یا مصدر	۹۰
	گفتن	کُند	سرافزود + پایاژه یا مصدر	۹۱
	گفتن	کوتا	سرافزود + پایاژه یا مصدر	۹۲
	گفتن	کوتاگاه	سرافزود + پایاژه یا مصدر	۹۳
چون گرگرفتن	گفتن	گَر	سرافزود + پایاژه یا مصدر	۹۴
چون گردروبیدن	گفتن	گرد	سرافزود + پایاژه یا مصدر	۹۵
از گشودن	گفتن	گشا	سرافزود + پایاژه یا مصدر	۹۶
	گفتن	گند	سرافزود + پایاژه یا مصدر	۹۷
	گفتن	لخت	سرافزود + پایاژه یا مصدر	۹۸
از مانستن	گفتن	مانند	سرافزود + پایاژه یا مصدر	۹۹
	گفتن	مگر	سرافزود + پایاژه یا مصدر	۱۰۰
	گفتن	نازک	سرافزود + پایاژه یا مصدر	۱۰۱
	گفتن	ناهنجار	سرافزود + پایاژه یا مصدر	۱۰۲
	گفتن	نرم	سرافزود + پایاژه یا مصدر	۱۰۳
	گفتن	نکو	سرافزود + پایاژه یا مصدر	۱۰۴
	گفتن	نه	سرافزود + پایاژه یا مصدر	۱۰۵
	گفتن	نیز	سرافزود + پایاژه یا مصدر	۱۰۶
	گفتن	نیک	سرافزود + پایاژه یا مصدر	۱۰۷
	گفتن	نیمگاه	سرافزود + پایاژه یا مصدر	۱۰۸
	گفتن	هر	سرافزود + پایاژه یا مصدر	۱۱۰
	گفتن	هرگز	سرافزود + پایاژه یا مصدر	۱۱۱
	گفتن	همار	سرافزود + پایاژه یا مصدر	۱۱۳
	گفتن	همارا	سرافزود + پایاژه یا مصدر	۱۱۴
	گفتن	هماره	سرافزود + پایاژه یا مصدر	۱۱۵
	گفتن	همان	سرافزود + پایاژه یا مصدر	۱۱۶
	گفتن	همانند	سرافزود + پایاژه یا مصدر	۱۱۷
	گفتن	همپوش	سرافزود + پایاژه یا مصدر	۱۱۸
	گفتن	همتا	سرافزود + پایاژه یا مصدر	۱۱۹
	گفتن	همتراز	سرافزود + پایاژه یا مصدر	۱۲۰
	گفتن	همسان	سرافزود + پایاژه یا مصدر	۱۲۱
	گفتن	همسنگ	سرافزود + پایاژه یا مصدر	۱۲۲
	گفتن	همگران	سرافزود + پایاژه یا مصدر	۱۲۳
	گفتن	همگن	سرافزود + پایاژه یا مصدر	۱۲۴
	گفتن	همگون	سرافزود + پایاژه یا مصدر	۱۲۵

گفتن	همواره	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۲۶
گفتن	هموزن	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۲۷
گفتن	همیدون	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۲۸
گفتن	همیشه	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۲۹
گفتن	هنوز	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۳۰
گفتن	هیچ	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۳۱
گفتن	هیچیک	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۳۲
گفتن	یگانه	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۳۳

سرافزودهای پیشواژه ای بر "گویدن"

سرافزود	پایواژه	ساختار نوپایواژه	
آسان	گویدن	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۳۴
ازیر	گویدن	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۳۵
استوار	گویدن	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۳۶
اشک	گویدن	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۳۷
از آلابیدن	گویدن	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۳۸
از آمدن	گویدن	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۳۹
از آمیختن	گویدن	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۴۰
از انداختن	گویدن	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۴۱
	گویدن	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۴۲
از اندودن	گویدن	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۴۳
از انبودن	گویدن	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۴۴
	گویدن	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۴۵
	گویدن	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۴۶
از آمدن	گویدن	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۴۷
	گویدن	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۴۸
	گویدن	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۴۹
از بریدن	گویدن	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۵۰
	گویدن	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۵۱
	گویدن	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۵۲
	گویدن	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۵۳
	گویدن	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۵۴
	گویدن	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۵۵
	گویدن	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۵۶
	گویدن	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۵۷
	گویدن	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۵۸
	گویدن	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۵۹
	گویدن	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۶۰

	گوییدن	بیخ	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۶۱
	گوییدن	پا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۶۲
	گوییدن	پاره	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۶۳
از پذیرفتن	گوییدن	پذیر	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۶۴
	گوییدن	پست	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۶۵
	گوییدن	پشت	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۶۶
	گوییدن	پلاس	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۶۷
	گوییدن	پلشت	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۶۸
از تابیدن	گوییدن	تابا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۶۹
	گوییدن	تند	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۷۱
	گوییدن	تندا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۷۲
	گوییدن	تنگ	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۷۳
	گوییدن	تنگا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۷۴
	گوییدن	تهی	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۷۵
از توانستن	گوییدن	توانا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۷۶
	گوییدن	توی	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۷۷
	گوییدن	تیز	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۷۸
	گوییدن	چرا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۷۹
	گوییدن	چشم	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۸۰
	گوییدن	چند	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۸۱
	گوییدن	چندان	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۸۲
	گوییدن	چندسان	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۸۳
	گوییدن	چندگاه	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۸۴
	گوییدن	چندگن	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۸۵
	گوییدن	چندگون	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۸۶
	گوییدن	چه	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۸۷
	گوییدن	چون	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۸۸
	گوییدن	خُرد	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۸۹
	گوییدن	خوش	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۹۰
	گوییدن	خوشا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۹۱
	گوییدن	خون	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۹۲
	گوییدن	دراز	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۹۳
	گوییدن	درازا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۹۴
	گوییدن	درازگاه	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۹۵
	گوییدن	درشت	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۹۶
	گوییدن	دست	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۹۷
	گوییدن	دل	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۹۸
	گوییدن	دو	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۱۹۹

از رسیدن	گویی	رسا	سرافزود + پایاژه یا مصدر	۲۰۰
	گویی	روشن	سرافزود + پایاژه یا مصدر	۲۰۱
	گویی	روشنا	سرافزود + پایاژه یا مصدر	۲۰۲
	گویی	ریز	سرافزود + پایاژه یا مصدر	۲۰۳
	گویی	ریش	سرافزود + پایاژه یا مصدر	۲۰۴
از زابیدن	گویی	زایا	سرافزود + پایاژه یا مصدر	۲۰۵
از زدودن	گویی	زدا	سرافزود + پایاژه یا مصدر	۲۰۶
	گویی	زمخت	سرافزود + پایاژه یا مصدر	۲۰۷
	گویی	زود	سرافزود + پایاژه یا مصدر	۲۰۸
	گویی	ژرف	سرافزود + پایاژه یا مصدر	۲۰۹
	گویی	ژرفا	سرافزود + پایاژه یا مصدر	۲۱۰
	گویی	ساده	سرافزود + پایاژه یا مصدر	۲۱۱
از ساختن	گویی	سازا	سرافزود + پایاژه یا مصدر	۲۱۲
	گویی	سترگ	سرافزود + پایاژه یا مصدر	۲۱۳
	گویی	سخت	سرافزود + پایاژه یا مصدر	۲۱۴
	گویی	سختا	سرافزود + پایاژه یا مصدر	۲۱۵
	گویی	سراسر	سرافزود + پایاژه یا مصدر	۲۱۶
	گویی	سرسری	سرافزود + پایاژه یا مصدر	۲۱۷
	گویی	سست	سرافزود + پایاژه یا مصدر	۲۱۸
از سنجیدن	گویی	سنج	سرافزود + پایاژه یا مصدر	۲۱۹
	گویی	فراخ	سرافزود + پایاژه یا مصدر	۲۲۰
از کاویدن	گویی	کاو	سرافزود + پایاژه یا مصدر	۲۲۱
	گویی	کدام	سرافزود + پایاژه یا مصدر	۲۲۲
	گویی	کس	سرافزود + پایاژه یا مصدر	۲۲۳
	گویی	کُند	سرافزود + پایاژه یا مصدر	۲۲۴
	گویی	کوتا	سرافزود + پایاژه یا مصدر	۲۲۵
	گویی	کوتاگاه	سرافزود + پایاژه یا مصدر	۲۲۶
چون گرگرفتن	گویی	گر	سرافزود + پایاژه یا مصدر	۲۲۷
چون گردروبیدن	گویی	گرد	سرافزود + پایاژه یا مصدر	۲۲۸
از گشودن	گویی	گشا	سرافزود + پایاژه یا مصدر	۲۲۹
	گویی	گند	سرافزود + پایاژه یا مصدر	۲۳۰
	گویی	لخت	سرافزود + پایاژه یا مصدر	۲۳۱
از مانستن	گویی	مانند	سرافزود + پایاژه یا مصدر	۲۳۲
	گویی	مگر	سرافزود + پایاژه یا مصدر	۲۳۳
	گویی	نازک	سرافزود + پایاژه یا مصدر	۲۳۴
	گویی	ناهنجار	سرافزود + پایاژه یا مصدر	۲۳۵
	گویی	نرم	سرافزود + پایاژه یا مصدر	۲۳۶
	گویی	نکو	سرافزود + پایاژه یا مصدر	۲۳۷

گویی	نه	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۳۸
گویی	نیز	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۳۹
گویی	نیک	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۴۰
گویی	نیمگاه	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۴۱
گویی	هر	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۴۳
گویی	هرگز	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۴۴
گویی	همار	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۴۶
گویی	همارا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۴۷
گویی	هماره	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۴۸
گویی	همان	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۴۹
گویی	همانند	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۵۰
گویی	همپوش	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۵۱
گویی	همتا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۵۲
گویی	همتراز	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۵۳
گویی	همسان	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۵۴
گویی	همسنگ	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۵۵
گویی	همگران	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۵۶
گویی	همگن	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۵۷
گویی	همگون	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۵۸
گویی	همواره	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۵۹
گویی	هموزن	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۶۰
گویی	همیدون	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۶۱
گویی	همیشه	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۶۲
گویی	هنوز	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۶۳
گویی	هیچ	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۶۴
گویی	هیچیک	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۶۵
گویی	یگانه	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۶۶

سرافزودهای پیشواژه ای بر "گویاندن"

سرافزود	پایواژه	ساختار نوییواژه	
گویاندن	آسان	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۶۷
گویاندن	ازیر	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۶۸
گویاندن	استوار	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۶۹
گویاندن	اشک	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۷۰
از آلابیدن	آلا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۷۱
از آماندن	آما	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۷۲
از آمیختن	آمیز	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۷۳
از انداختن	انداز	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۷۴

	گوياندن	اندک	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۷۵
از اندودن	گوياندن	اندود	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۷۶
از انبودن	گوياندن	انیوه	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۷۷
	گوياندن	اوست	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۷۸
	گوياندن	ایدون	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۷۹
از آمدن	گوياندن	آیند	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۸۰
	گوياندن	باریک	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۸۱
	گوياندن	بد	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۸۲
از بریدن	گوياندن	بُرا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۸۳
	گوياندن	برباد	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۸۴
	گوياندن	برپا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۸۵
	گوياندن	بزرگ	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۸۶
	گوياندن	بزرگا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۸۷
	گوياندن	بلند	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۸۸
	گوياندن	بلندگاه	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۸۹
	گوياندن	به	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۹۰
	گوياندن	به چشم	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۹۱
	گوياندن	به هم	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۹۲
	گوياندن	بی	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۹۳
	گوياندن	بیخ	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۹۴
	گوياندن	پا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۹۵
	گوياندن	پاره	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۹۶
از پذیرفتن	گوياندن	پذیر	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۹۷
	گوياندن	پست	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۹۸
	گوياندن	پشت	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۲۹۹
	گوياندن	پلاس	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۳۰۰
	گوياندن	پلشت	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۳۰۱
از تابیدن	گوياندن	تابا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۳۰۲
	گوياندن	تند	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۳۰۴
	گوياندن	تندا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۳۰۵
	گوياندن	تنگ	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۳۰۶
	گوياندن	تنگا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۳۰۷
	گوياندن	تهی	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۳۰۸
از توانستن	گوياندن	توانا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۳۰۹
	گوياندن	توی	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۳۱۰
	گوياندن	تیز	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۳۱۱
	گوياندن	چرا	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۳۱۲
	گوياندن	چشم	سرافزود + پایواژه یا مصدر	۳۱۳

	گوياندن	چند	سرافزود + پايواژه يا مصدر	۳۱۴
	گوياندن	چندان	سرافزود + پايواژه يا مصدر	۳۱۵
	گوياندن	چندسان	سرافزود + پايواژه يا مصدر	۳۱۶
	گوياندن	چندگاه	سرافزود + پايواژه يا مصدر	۳۱۷
	گوياندن	چندگن	سرافزود + پايواژه يا مصدر	۳۱۸
	گوياندن	چندگون	سرافزود + پايواژه يا مصدر	۳۱۹
	گوياندن	چه	سرافزود + پايواژه يا مصدر	۳۲۰
	گوياندن	چون	سرافزود + پايواژه يا مصدر	۳۲۱
	گوياندن	خُرد	سرافزود + پايواژه يا مصدر	۳۲۲
	گوياندن	خوش	سرافزود + پايواژه يا مصدر	۳۲۳
	گوياندن	خوشا	سرافزود + پايواژه يا مصدر	۳۲۴
	گوياندن	خون	سرافزود + پايواژه يا مصدر	۳۲۵
	گوياندن	دراز	سرافزود + پايواژه يا مصدر	۳۲۶
	گوياندن	درازا	سرافزود + پايواژه يا مصدر	۳۲۷
	گوياندن	درازگاه	سرافزود + پايواژه يا مصدر	۳۲۸
	گوياندن	درشت	سرافزود + پايواژه يا مصدر	۳۲۹
	گوياندن	دست	سرافزود + پايواژه يا مصدر	۳۳۰
	گوياندن	دل	سرافزود + پايواژه يا مصدر	۳۳۱
	گوياندن	دو	سرافزود + پايواژه يا مصدر	۳۳۲
از رسيدن	گوياندن	رسا	سرافزود + پايواژه يا مصدر	۳۳۳
	گوياندن	روشن	سرافزود + پايواژه يا مصدر	۳۳۴
	گوياندن	روشنا	سرافزود + پايواژه يا مصدر	۳۳۵
	گوياندن	ريز	سرافزود + پايواژه يا مصدر	۳۳۶
	گوياندن	ريش	سرافزود + پايواژه يا مصدر	۳۳۷
از زابيدن	گوياندن	زايا	سرافزود + پايواژه يا مصدر	۳۳۸
از زدودن	گوياندن	زدا	سرافزود + پايواژه يا مصدر	۳۳۹
	گوياندن	زمخت	سرافزود + پايواژه يا مصدر	۳۴۰
	گوياندن	زود	سرافزود + پايواژه يا مصدر	۳۴۱
	گوياندن	ژرف	سرافزود + پايواژه يا مصدر	۳۴۲
	گوياندن	ژرفا	سرافزود + پايواژه يا مصدر	۳۴۳
	گوياندن	ساده	سرافزود + پايواژه يا مصدر	۳۴۴
از ساختن	گوياندن	سازا	سرافزود + پايواژه يا مصدر	۳۴۵
	گوياندن	سترگ	سرافزود + پايواژه يا مصدر	۳۴۶
	گوياندن	سخت	سرافزود + پايواژه يا مصدر	۳۴۷
	گوياندن	سختا	سرافزود + پايواژه يا مصدر	۳۴۸
	گوياندن	سراسر	سرافزود + پايواژه يا مصدر	۳۴۹
	گوياندن	سرسری	سرافزود + پايواژه يا مصدر	۳۵۰
	گوياندن	سست	سرافزود + پايواژه يا مصدر	۳۵۱

از سنجیدن	گویاندن	سنج	سرافزود + پایاوزه یا مصدر	۳۵۲
	گویاندن	فراخ	سرافزود + پایاوزه یا مصدر	۳۵۳
از کاویدن	گویاندن	کاو	سرافزود + پایاوزه یا مصدر	۳۵۴
	گویاندن	کدام	سرافزود + پایاوزه یا مصدر	۳۵۵
	گویاندن	کس	سرافزود + پایاوزه یا مصدر	۳۵۶
	گویاندن	کُند	سرافزود + پایاوزه یا مصدر	۳۵۷
	گویاندن	کوتا	سرافزود + پایاوزه یا مصدر	۳۵۸
	گویاندن	کوتاگاه	سرافزود + پایاوزه یا مصدر	۳۵۹
چون گرگرفتن	گویاندن	گَر	سرافزود + پایاوزه یا مصدر	۳۶۰
چون گردروبیدن	گویاندن	گرد	سرافزود + پایاوزه یا مصدر	۳۶۱
از گشودن	گویاندن	گشا	سرافزود + پایاوزه یا مصدر	۳۶۲
	گویاندن	گند	سرافزود + پایاوزه یا مصدر	۳۶۳
	گویاندن	لخت	سرافزود + پایاوزه یا مصدر	۳۶۴
از ماتستن	گویاندن	مانند	سرافزود + پایاوزه یا مصدر	۳۶۵
	گویاندن	مگر	سرافزود + پایاوزه یا مصدر	۳۶۶
	گویاندن	نازک	سرافزود + پایاوزه یا مصدر	۳۶۷
	گویاندن	ناهنجار	سرافزود + پایاوزه یا مصدر	۳۶۸
	گویاندن	نرم	سرافزود + پایاوزه یا مصدر	۳۶۹
	گویاندن	نکو	سرافزود + پایاوزه یا مصدر	۳۷۰
	گویاندن	نه	سرافزود + پایاوزه یا مصدر	۳۷۱
	گویاندن	نیز	سرافزود + پایاوزه یا مصدر	۳۷۲
	گویاندن	نیک	سرافزود + پایاوزه یا مصدر	۳۷۳
	گویاندن	نیمگاه	سرافزود + پایاوزه یا مصدر	۳۷۴
	گویاندن	هر	سرافزود + پایاوزه یا مصدر	۳۷۶
	گویاندن	هرگز	سرافزود + پایاوزه یا مصدر	۳۷۷
	گویاندن	همار	سرافزود + پایاوزه یا مصدر	۳۷۹
	گویاندن	همارا	سرافزود + پایاوزه یا مصدر	۳۸۰
	گویاندن	هماره	سرافزود + پایاوزه یا مصدر	۳۸۱
	گویاندن	همان	سرافزود + پایاوزه یا مصدر	۳۸۲
	گویاندن	همانند	سرافزود + پایاوزه یا مصدر	۳۸۳
	گویاندن	همپوش	سرافزود + پایاوزه یا مصدر	۳۸۴
	گویاندن	همتا	سرافزود + پایاوزه یا مصدر	۳۸۵
	گویاندن	همتراز	سرافزود + پایاوزه یا مصدر	۳۸۶
	گویاندن	همسان	سرافزود + پایاوزه یا مصدر	۳۸۷
	گویاندن	همسنگ	سرافزود + پایاوزه یا مصدر	۳۸۸
	گویاندن	همگران	سرافزود + پایاوزه یا مصدر	۳۸۹
	گویاندن	همگن	سرافزود + پایاوزه یا مصدر	۳۹۰
	گویاندن	همگون	سرافزود + پایاوزه یا مصدر	۳۹۱

گوياندن	همواره	سرافزود + پايواژه يا مصدر	۳۹۲
گوياندن	هموزن	سرافزود + پايواژه يا مصدر	۳۹۳
گوياندن	هميدون	سرافزود + پايواژه يا مصدر	۳۹۴
گوياندن	هميشه	سرافزود + پايواژه يا مصدر	۳۹۵
گوياندن	هنوز	سرافزود + پايواژه يا مصدر	۳۹۶
گوياندن	هيچ	سرافزود + پايواژه يا مصدر	۳۹۷
گوياندن	هيچيک	سرافزود + پايواژه يا مصدر	۳۹۸
گوياندن	يگانه	سرافزود + پايواژه يا مصدر	۳۹۹

نمونه‌هایی از پی‌افزودهای پسوندی و پسواژه‌ای

پی‌افزود بر پایواژه: "گفتن" و "گوییدن" (تنها دو نمونه)

پایواژه	ساختار واژه	فرما یا امر	بیافزود	واژه نمونه	پایواژه نمونه
گفتن	پایواژه + پی‌افزود	گفتن	گاه	گفتگاه	فرودآمدنگاه (دهخدا)
گوییدن	پایواژه + پی‌افزود	گوییدن	گاه	گوییدنگاه	فرودآمدنگاه (دهخدا)

پی‌افزودهایی بر کارواژه فرما(امر): "گوی"

پایواژه	ساختار واژه	فرما یا امر	بیافزود	واژه نمونه	پایواژه نمونه
گفتن یا گوییدن	فرما (امر) + پی‌افزود	گو یا گوی		گذر	گذشتن
گفتن یا گوییدن	فرما (امر) + پی‌افزود	گو یا گوی	ه	گریه	گریستن
گفتن یا گوییدن	فرما (امر) + پی‌افزود	گو یا گوی	ی	انگاری	انگاریدن
گفتن یا گوییدن	فرما (امر) + پی‌افزود	گو یا گوی	م	کارم یا گرم (پهلوی: عمل) یا دهم	کاریدن یا کاشتن
گفتن یا گوییدن	فرما (امر) + پی‌افزود	گو یا گوی	می	کارمی یا گرمی (عملی) یا دهمی	کاریدن یا کاشتن
گفتن یا گوییدن	فرما (امر) + پی‌افزود	گو یا گوی	یا	گوییا	گفتن
گفتن یا گوییدن	فرما (امر) + پی‌افزود	گو یا گوی	ند	گزند - روند - چرخند	گزیدن - رفتن - چرخیدن
گفتن یا گوییدن	فرما (امر) + پی‌افزود	گو یا گوی	ندی	روندی	رفتن
گفتن یا گوییدن	فرما (امر) + پی‌افزود	گو یا گوی	نده	خواننده	خواندن
گفتن یا گوییدن	فرما (امر) + پی‌افزود	گو یا گوی	ندگان	فرستندگان	فرستادن
گفتن یا گوییدن	فرما (امر) + پی‌افزود	گو یا گوی	ندگی	شورندگی	شوریدن
گفتن یا گوییدن	فرما (امر) + پی‌افزود	گو یا گوی	و	ترسو (فراوان ترسنده)	ترسیدن
گفتن یا گوییدن	فرما (امر) + پی‌افزود	گو یا گوی	ویی	ترسویی	ترسیدن
گفتن یا گوییدن	فرما (امر) + پی‌افزود	گو یا گوی	آد	پاساد - همداد - سگالاد	پاسیدن - همیدن - سگالیدن
گفتن یا گوییدن	فرما (امر) + پی‌افزود	گو یا گوی	آده	سنباده	سنبیدن
گفتن یا گوییدن	فرما (امر) + پی‌افزود	گو یا گوی	ار	پرستار	پرستیدن
گفتن یا گوییدن	فرما (امر) + پی‌افزود	گو یا گوی	از	نوشاز - تاراز	نوشیدن - تاردن یا تاریدن
گفتن یا گوییدن	فرما (امر) + پی‌افزود	گو یا گوی	آ	رسا	رسیدن
گفتن یا گوییدن	فرما (امر) + پی‌افزود	گو یا گوی	ایی	رسایی	رسیدن
گفتن یا گوییدن	فرما (امر) + پی‌افزود	گو یا گوی	ان	رسان	رسیدن
گفتن یا گوییدن	فرما (امر) + پی‌افزود	گو یا گوی	ون	گردون	گردیدن
گفتن یا گوییدن	فرما (امر) + پی‌افزود	گو یا گوی	انی	رسانی	رسیدن
گفتن یا گوییدن	فرما (امر) + پی‌افزود	گو یا گوی	انه	رسانه	رسیدن

¹ از یادداشت‌ها: برای پی‌افزودهایی که نتوانسته‌ایم نمونه‌ی پایواژه‌ای بیابیم، یا نمونه‌های همتا ساخته‌ایم (چون کشتمندی از "کشتمند" که دسترس بوده است) یا نمونه‌ای ناکارواژه‌ای آورده‌ایم. برای بسیاری از اینگونه پی‌افزودها بی‌گمان می‌توان در نوشته‌های گذشته یا گویش‌های سرزمینی، نمونه‌های پایواژه‌ای یافت.

گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	ونه	گردونه	گردیدن	۲۴
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	مان	ریسمان	ریسیدن	۲۵
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	مانی	سازمانی	ساختن	۲۶
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	ش	ورزش	ورزیدن	۲۷
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	شی	ورزشی	ورزیدن	۲۸
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	شن	گزارش (تفسیر - تعبیر خواب)	گزاردن	۲۹
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	شت	مانشت (خانه) - گوارشت (گوارش)	ماندن - گواریدن	۳۰
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	شته	گوالشته (بالیده)	گوالیدن (بالیدن - نمو کردن)	۳۱
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	شتگی	مانشتگی (اقامت)	ماندن	۳۲
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	شیک	مانشیک (اقامت پذیر)	ماندن	۳۳
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	شگاه	آرایشگاه	آراستن	۳۴
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	شگاهی	پیرایشگاهی	پیراستن	۳۵
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	شکده	پژوهشکده	پژوهیدن	۳۶
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	شمند	روشمند	رفتن	۳۷
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	شمندی	روشمندی	رفتن	۳۸
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	شمندانه	روشمندانه	رفتن	۳۹
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	شگر	گردشگر - گزارشگر	گردیدن - گزاردن	۴۰
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	شگری	آرامشگری	آرمیدن	۴۱
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	شگرانه	گردشگرانه	پردیدن	۴۲
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	شواد	گردشواد	نوساخته از گشتن	۴۳
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	شور	گردشور	نوساخته از گشتن	۴۴
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	شیار	گردشیار	نوساخته از گشتن	۴۵
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	شوار	گردشوار	نوساخته از گشتن	۴۶
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	شوند	گردشوند	نوساخته از گشتن	۴۷
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	شبند	گردشبند	نوساخته از گشتن	۴۸
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	شگار	گردشگار	نوساخته از گشتن	۴۹
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	کد	فرنکد - فوزکد - براکد	نمونه ناکارواژه ای	۵۰
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	کده	اندیشکده (چون بتکده)	اندیشیدن	۵۱
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	وک	رموک (رمنده - رم کننده)	رمیدن	۵۲
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	گاه	رزمگاه	رزمیدن	۵۳
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	گه	رزمگه	رزمیدن	۵۴
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	گاهی	رزمگاهی	رزمیدن	۵۵
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	پُل	چین پُل یا چینه پُل	چیدن (از آن میان، پسوند جای)	۵۶
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	زه	نایزه (نی کوچک یا نی چه)	نمونه ناکارواژه ای	۵۷
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	ژه	موزه - نایژه	نمونه ناکارواژه ای	۵۸
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	یزه	آتشیزه - خمیزه - گردیزه	نمونه ناکارواژه ای	۵۹
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	یژه	آتشیزه	نمونه ناکارواژه ای	۶۰

۶۱	گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	یژک	آتشیزک	نمونه ناکارواژه ای
۶۲	گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	یژک	آتشیزک	نمونه ناکارواژه ای
۶۳	گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	کنت	سمرکنت یا سمرقند	نمونه ناکارواژه ای
۶۴	گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	کند	سمرکند یا سمرقند (تاشکند)	نمونه ناکارواژه ای
۶۵	گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	کت یا کاٹ یا کٹ	نوزکات	نمونه ناکارواژه ای
۶۶	گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	کواد	رستکواد (یا رستقباد)	نمونه ناکارواژه ای
۶۷	گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	گان یا کان	زندگان - ریزگان - آبریزگان	زندن یا زنیدن - ریختن
۶۸	گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	گانه یا کانه	زندگانه - ریزگانه - آبریزگانه	زندن یا زنیدن - ریختن
۶۹	گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	گرد	سوسنگرد - هشتگرد	نمونه ناکارواژه ای
۷۰	گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	مون	ترامون	نمونه ناکارواژه ای
۷۱	گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	نا	فراخنا - ژرفنا	فراخیدن - ژرفیدن
۷۲	گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	نای	فراخنای - ژرفنای	فراخیدن - ژرفیدن
۷۳	گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	ناک	پرهیزناک - چسبناک	پرهیزیدن - چسبیدن
۷۴	گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	تره	افزاتره	افزودن
۷۵	گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	ترینه	افزاترینه	افزودن
۷۶	گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	ون	نارون	ناریدن (اشک خون گریستن)
۷۷	گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	ونی	نارونی	ناریدن (اشک خون گریستن)
۷۸	گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	ونه	نارونه	ناریدن (اشک خون گریستن)
۷۹	گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	بان	گذربان	گذشتن
۸۰	گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	بانی	گذربانی	گذشتن
۸۱	گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	باناه	پشتبانه	پُشتیدن (پشت گرفتن)
۸۲	گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	وان	ساروان (ساریان)	ساریدن (سرداشتن - سرداری کردن)
۸۳	گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	وانی	پشتوانی (چون دشتوانی)	پُشتیدن (پشت داشتن)
۸۴	گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	وانه	پشتوانه	پُشتیدن (پشت داشتن)
۸۵	گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	وا	نانوا	نمونه ناکارواژه ای
۸۶	گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	وای	نانوای	نمونه ناکارواژه ای
۸۷	گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	وایی	نانوایی	نمونه ناکارواژه ای
۸۸	گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	پان	نان پان (نانوا)	نمونه ناکارواژه ای
۸۹	گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	بُد	رامبُد (چون سپهبد - ارتشبد)	نمونه ناکارواژه ای
۹۰	گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	دان	زهدان	زهیدن
۹۱	گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	ک	نشانک	نشستن
۹۲	گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	گ	ریزگ یا ریزاگ	ریختن
۹۳	گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	نا	تنگنا	تنگیدن
۹۴	گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	ناک یا ناگ	هراسناک	هراسیدن
۹۵	گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	آک یا آگ	پوشاک	پوشیدن

تاریک - شناسیک	تاریک - شناختن	یک یا یگ	گو یا گوی	فرما (امر) + پی افزود	گفتن یا گویدن	۹۶
گوگال - پوست گال - چگال	نمونه ناکارواژه ای	گال	گو یا گوی	فرما (امر) + پی افزود	گفتن یا گویدن	۹۷
تندگاله	تندیدن	گاله	گو یا گوی	فرما (امر) + پی افزود	گفتن یا گویدن	۹۸
آویزگن	آویختن	گن	گو یا گوی	فرما (امر) + پی افزود	گفتن یا گویدن	۹۹
زهرآگن	زهریدن	آگن	گو یا گوی	فرما (امر) + پی افزود	گفتن یا گویدن	۱۰۰
آزرمگین	آزرمیدن	گین	گو یا گوی	فرما (امر) + پی افزود	گفتن یا گویدن	۱۰۱
خشماگین	خشمدیدن	آگین	گو یا گوی	فرما (امر) + پی افزود	گفتن یا گویدن	۱۰۲
سخن بار (چون ازدهابار)	سُخندیدن	بار	گو یا گوی	فرما (امر) + پی افزود	گفتن یا گویدن	۱۰۳
سخن باره	سُخندیدن	باره	گو یا گوی	فرما (امر) + پی افزود	گفتن یا گویدن	۱۰۴
آذرباد	آزردن (از آن میان، پسوند جای)	باد	گو یا گوی	فرما (امر) + پی افزود	گفتن یا گویدن	۱۰۵
آذرپت	آزردن (از آن میان، پسوند جای)	پت	گو یا گوی	فرما (امر) + پی افزود	گفتن یا گویدن	۱۰۶
آذربد	آزردن (از آن میان، پسوند جای)	بد	گو یا گوی	فرما (امر) + پی افزود	گفتن یا گویدن	۱۰۷
کشتبید	کاشتن (از آن میان، پسوند بیهودگی)	بید	گو یا گوی	فرما (امر) + پی افزود	گفتن یا گویدن	۱۰۸
تاریکا	تاریدن - تارستن	کا	گو یا گوی	فرما (امر) + پی افزود	گفتن یا گویدن	۱۰۹
تاریکان	تاریدن - تارستن	یکان	گو یا گوی	فرما (امر) + پی افزود	گفتن یا گویدن	۱۱۰
دزدکی	دزدیدن	کی	گو یا گوی	فرما (امر) + پی افزود	گفتن یا گویدن	۱۱۱
تیرگی	تیریدن - تیرستن	گی	گو یا گوی	فرما (امر) + پی افزود	گفتن یا گویدن	۱۱۲
انبارچه	انباشتن	چه	گو یا گوی	فرما (امر) + پی افزود	گفتن یا گویدن	۱۱۳
میانجی	نمونه ناکارواژه ای	جی	گو یا گوی	فرما (امر) + پی افزود	گفتن یا گویدن	۱۱۴
بیرجند	نمونه ناکارواژه ای	جند	گو یا گوی	فرما (امر) + پی افزود	گفتن یا گویدن	۱۱۵
بیرگند - بیگند - اوزگند	نمونه ناکارواژه ای	گند	گو یا گوی	فرما (امر) + پی افزود	گفتن یا گویدن	۱۱۶
سپلان	نمونه ناکارواژه ای	لان	گو یا گوی	فرما (امر) + پی افزود	گفتن یا گویدن	۱۱۷
اسملی	نمونه ناکارواژه ای	لی	گو یا گوی	فرما (امر) + پی افزود	گفتن یا گویدن	۱۱۸
کفچلیزه	نمونه ناکارواژه ای	لیزه	گو یا گوی	فرما (امر) + پی افزود	گفتن یا گویدن	۱۱۹
انگارگون	انگاریدن	گون	گو یا گوی	فرما (امر) + پی افزود	گفتن یا گویدن	۱۲۰
آشوبوش	آشوبیدن	وش	گو یا گوی	فرما (امر) + پی افزود	گفتن یا گویدن	۱۲۱
آشوبفش	آشوبیدن	فش	گو یا گوی	فرما (امر) + پی افزود	گفتن یا گویدن	۱۲۲
تندیس	تندیدن	دیس	گو یا گوی	فرما (امر) + پی افزود	گفتن یا گویدن	۱۲۳
تندس	تندیدن	دس	گو یا گوی	فرما (امر) + پی افزود	گفتن یا گویدن	۱۲۴
تندیز	تندیدن	دیز	گو یا گوی	فرما (امر) + پی افزود	گفتن یا گویدن	۱۲۵
تندیسسه	تندیدن	دیسسه	گو یا گوی	فرما (امر) + پی افزود	گفتن یا گویدن	۱۲۶
سیدگر (سوم)	نمونه ناکارواژه ای	دگر	گو یا گوی	فرما (امر) + پی افزود	گفتن یا گویدن	۱۲۷
سیدیگر (سوم)	نمونه ناکارواژه ای	دیگر	گو یا گوی	فرما (امر) + پی افزود	گفتن یا گویدن	۱۲۸
کرسف - جوسف	نمونه ناکارواژه ای	سَف	گو یا گوی	فرما (امر) + پی افزود	گفتن یا گویدن	۱۲۹
خورآسا	خوردن	آسا	گو یا گوی	فرما (امر) + پی افزود	گفتن یا گویدن	۱۳۰
زمین آسا	نمونه ناکارواژه ای	آسا	گو یا گوی	فرما (امر) + پی افزود	گفتن یا گویدن	۱۳۱

گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	سان	همسان	همیدن	۱۳۲
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	سا	آذرسا	آزردن	۱۳۳
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	سای	آذرسای	آزردن	۱۳۴
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	سار	شیب سار	شیبیدن	۱۳۵
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	ساره	شیب ساره (چون رخساره)	شیبیدن	۱۳۶
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	زار	کارزار	کاردن - کاریدن	۱۳۷
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	خن	گلخن	نمونه ناکارواژه ای	۱۳۸
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	آل	پوشال (چون گودال)	پوشیدن	۱۳۹
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	آله	پیچاله (چون تفاله)	پیچیدن	۱۴۰
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	لاخ	نهان لاخ (چون سنگلاخ - رودلاخ)	نهانیدن	۱۴۱
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	لاخه	نهان لاخه (چون سنگلاخه)	نهانیدن	۱۴۲
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	ستان	مویستان	موییدن	۱۴۳
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	ومند	هُشومند	هُشیدن	۱۴۴
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	اور	رنجور	رنجیدن	۱۴۵
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	وز	سَروز (یا وز: مقسم آب)	سَردن - ساریدن	۱۴۶
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	وزه	سَروزه	سَردن - ساریدن	۱۴۷
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	وزی	سَروزی	سَردن - ساریدن	۱۴۸
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	وزانه	سَروزانه	سَردن - ساریدن	۱۴۹
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	واد	کواد - قباد	نمونه ناکارواژه ای	۱۵۰
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	واده	خانواده - کدواده - کواده	نمونه ناکارواژه ای	۱۵۱
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	وادی	خانوادی	نمونه ناکارواژه ای	۱۵۲
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	وادگی	خانوادگی	نمونه ناکارواژه ای	۱۵۳
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	وادگان	خانوادگان	نمونه ناکارواژه ای	۱۵۴
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	ور	اندیشور	اندیشیدن	۱۵۵
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	وره	اندیشوره	اندیشیدن	۱۵۶
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	وری	اندیشوری	اندیشیدن	۱۵۷
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	ورانه	اندیشورانه	اندیشیدن	۱۵۸
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	یار	هشیار	هشیدن	۱۵۹
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	یاره	هشیاره	هشیدن	۱۶۰
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	یاری	هشیاری	هشیدن	۱۶۱
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	یارانه	هشیارانه	هشیدن	۱۶۲
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	وار	هشوار	هُشیدن	۱۶۳
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	واره	هشواره (چون ماهواره)	هُشیدن	۱۶۴
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	واری	هشواری	هُشیدن	۱۶۵
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	وارانه	هشواریانه	هُشیدن	۱۶۶
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	مند یا ومند	اندیشمند	اندیشیدن	۱۶۷
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	منده	اندیشمنده	اندیشیدن	۱۶۸

گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	مندی	اندیشمندی	اندیشیدن	۱۶۹
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	مندانه	اندیشمندانه	اندیشیدن	۱۷۰
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	وَنَد	سگالوند (چون بیدادوند)	سگالیدن	۱۷۱
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	وَنده	سگالونده	سگالیدن	۱۷۲
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	وندی	سگالوندی	سگالیدن	۱۷۳
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	وندانه	سگالوندانه	سگالیدن	۱۷۴
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	بند	هست بند - خواب بند	هستن - خفتن	۱۷۵
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	بنده	هست بنده - خواب بنده	هستن - خفتن	۱۷۶
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	بندی	هست بندی - خواب بندی	هستن - خفتن	۱۷۷
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	بندانه	هست بندانه - خواب بندانه	هستن - خفتن	۱۷۸
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	مین	آشوبمین	آشفتن	۱۷۹
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	مینِه	آشوبمینِه	آشفتن	۱۸۰
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	مینی	آشوبمینی	آشفتن	۱۸۱
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	مینانه	آشوبمینانه	آشفتن	۱۸۲
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	گر	توانگر	توانستن	۱۸۳
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	گرِه	توانگرِه	توانستن	۱۸۴
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	گری	توانگری	توانستن	۱۸۵
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	گرانه	توانگرانه	توانستن	۱۸۶
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	گار	آموزگار	آموختن	۱۸۷
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	گاره	آموزگاره (چون ستمگاره)	آموختن	۱۸۸
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	گاری	آموزگاری	آموختن	۱۸۹
گفتن یا گویدن	فرما (امر) + پی افزود	گو یا گوی	گارانه	آموزگارانه	آموختن	۱۹۰

پی‌افزودهایی بر پایواژه بریده (مصدر مرخم): "گفت"

پایواژه	ساختار واژه	پ-بریده	بیافزود	واژه نمونه	پایواژه نمونه
گفتن	پایواژه بریده + پی افزود	گفت		زد (و بند) - نهاد	بستن - نهادن
گفتن	پایواژه بریده + پی افزود	گفت	ه	آسوده	آسودن
گفتن	پایواژه بریده + پی افزود	گفت	گان	آسودگان	آسودن
گفتن	پایواژه بریده + پی افزود	گفت	گی	آشفتگی / شوریدگی - گویدگی	آشوفتن
گفتن	پایواژه بریده + پی افزود	گفت	ی	دریافتی	دریافتن
گفتن	پایواژه بریده + پی افزود	گفت	و	خستو	خستن
گفتن	پایواژه بریده + پی افزود	گفت	ویی	خستویی	خستن
گفتن	پایواژه بریده + پی افزود	گفت	ین	نهادین	نهادن
گفتن	پایواژه بریده + پی افزود	گفت	ینه	نهادینه	نهادن
گفتن	پایواژه بریده + پی افزود	گفت	ینه ای	نهادینه ای	نهادن
گفتن	پایواژه بریده + پی افزود	گفت	ینگی	نهادینگی	نهادن
گفتن	پایواژه بریده + پی افزود	گفت	ار	رفتار	رفتن

نشستن	نشستگاه	گاه	گفت	پایواژه بریده + پی افزود	گفتن	۲۰۳
آوردن	آوردگاهی	گاهی	گفت	پایواژه بریده + پی افزود	گفتن	۲۰۴
دیدن	دیدبان	بان	گفت	پایواژه بریده + پی افزود	گفتن	۲۰۵
دیدن	دیدبانی	بانی	گفت	پایواژه بریده + پی افزود	گفتن	۲۰۶
دیدن	دیدبانه	بانه	گفت	پایواژه بریده + پی افزود	گفتن	۲۰۷
دیدن	دیدبانه ای	بانه ای	گفت	پایواژه بریده + پی افزود	گفتن	۲۰۸
کاشتن	کشتوان (کشتبان)	وان	گفت	پایواژه بریده + پی افزود	گفتن	۲۰۹
کاشتن	کشتوانی	وانی	گفت	پایواژه بریده + پی افزود	گفتن	۲۱۰
کاشتن	کشتوانه	وانه	گفت	پایواژه بریده + پی افزود	گفتن	۲۱۱
کاشتن	کشتوانه ای	وانه ای	گفت	پایواژه بریده + پی افزود	گفتن	۲۱۲
برشتن	برشتوک	وک	گفت	پایواژه بریده + پی افزود	گفتن	۲۱۳
دادن	بیدادکده	کده	گفت	پایواژه بریده + پی افزود	گفتن	۲۱۴
رستن یا رهیدن	رستاد (وظیفه - مقرری)	آد	گفت	پایواژه بریده + پی افزود	گفتن	۲۱۵
انباریدن	انباردان	دان	گفت	پایواژه بریده + پی افزود	گفتن	۲۱۶
ساختن - کاشتن	ساختمان - کشتمان (با کشتمان)	مان	گفت	پایواژه بریده + پی افزود	گفتن	۲۱۷
آشفتن	آشفتگون	گون	گفت	پایواژه بریده + پی افزود	گفتن	۲۱۸
بستن	بستناک (منجمد)	ناک یا ناگ	گفت	پایواژه بریده + پی افزود	گفتن	۲۱۹
بستن	بستناکی (انجماد)	ناکی یا ناگی	گفت	پایواژه بریده + پی افزود	گفتن	۲۲۰
آشفتن	آشفتوش	وش	گفت	پایواژه بریده + پی افزود	گفتن	۲۲۱
آشفتن	آشفتسان	سان	گفت	پایواژه بریده + پی افزود	گفتن	۲۲۲
آشفتن	آشفتسا	سا	گفت	پایواژه بریده + پی افزود	گفتن	۲۲۳
آشفتن	آشفتسار	سار	گفت	پایواژه بریده + پی افزود	گفتن	۲۲۴
آشفتن	آشفتگن	گن	گفت	پایواژه بریده + پی افزود	گفتن	۲۲۵
کاشتن	کشتزار	زار	گفت	پایواژه بریده + پی افزود	گفتن	۲۲۶
کاشتن	کشتاز	از	گفت	پایواژه بریده + پی افزود	گفتن	۲۲۷
کاشتن	کشتواد	واد	گفت	پایواژه بریده + پی افزود	گفتن	۲۲۸
کاشتن	کشتواده	واده	گفت	پایواژه بریده + پی افزود	گفتن	۲۲۹
کاشتن	کشتاز	وادگی	گفت	پایواژه بریده + پی افزود	گفتن	۲۳۰
کاشتن	کشتوادگان	وادگان	گفت	پایواژه بریده + پی افزود	گفتن	۲۳۱
کاشتن	کشتور	ور	گفت	پایواژه بریده + پی افزود	گفتن	۲۳۲
کاشتن	کشتوره	وره	گفت	پایواژه بریده + پی افزود	گفتن	۲۳۳
کاشتن	کشتوری	وری	گفت	پایواژه بریده + پی افزود	گفتن	۲۳۴
کاشتن	کشتورانه	ورانیه	گفت	پایواژه بریده + پی افزود	گفتن	۲۳۵
کاشتن	کشتیار	یار	گفت	پایواژه بریده + پی افزود	گفتن	۲۳۶
کاشتن	کشتیاره	یاره	گفت	پایواژه بریده + پی افزود	گفتن	۲۳۷
کاشتن	کشتیاری	یاری	گفت	پایواژه بریده + پی افزود	گفتن	۲۳۸
کاشتن	کشتیارانه	یارانه	گفت	پایواژه بریده + پی افزود	گفتن	۲۳۹

کاشتن	کشتوار	وار	گفت	پایواژه بریده + پی افزود	گفتن	۲۴۰
کاشتن	کشتواره	واره	گفت	پایواژه بریده + پی افزود	گفتن	۲۴۱
کاشتن	کشتواری	واری	گفت	پایواژه بریده + پی افزود	گفتن	۲۴۲
کاشتن	کشتوارانه	وارانه	گفت	پایواژه بریده + پی افزود	گفتن	۲۴۳
کاشتن	کشتمند	مند	گفت	پایواژه بریده + پی افزود	گفتن	۲۴۴
کاشتن	کشتمنده	منده	گفت	پایواژه بریده + پی افزود	گفتن	۲۴۵
کاشتن	کشتمندی	مندی	گفت	پایواژه بریده + پی افزود	گفتن	۲۴۶
کاشتن	کشتمندانه	مندانه	گفت	پایواژه بریده + پی افزود	گفتن	۲۴۷
کاشتن	کشتوند	وند	گفت	پایواژه بریده + پی افزود	گفتن	۲۴۸
کاشتن	کشتونده	ونده	گفت	پایواژه بریده + پی افزود	گفتن	۲۴۹
کاشتن	کشتوندی	وندی	گفت	پایواژه بریده + پی افزود	گفتن	۲۵۰
کاشتن	کشتوندانه	وندانه	گفت	پایواژه بریده + پی افزود	گفتن	۲۵۱
کاشتن	کشتبند	بند	گفت	پایواژه بریده + پی افزود	گفتن	۲۵۲
کاشتن	کشتبنده	بنده	گفت	پایواژه بریده + پی افزود	گفتن	۲۵۳
کاشتن	کشتبندی	بندی	گفت	پایواژه بریده + پی افزود	گفتن	۲۵۴
کاشتن	کشتبندانه	بندانه	گفت	پایواژه بریده + پی افزود	گفتن	۲۵۵
آشفتن	آشفتمین	مین	گفت	پایواژه بریده + پی افزود	گفتن	۲۵۶
آشفتن	آشفتمینه	مینه	گفت	پایواژه بریده + پی افزود	گفتن	۲۵۷
آشفتن	آشفتمینی	مینی	گفت	پایواژه بریده + پی افزود	گفتن	۲۵۸
آشفتن	آشفتمینه ای	مینه ای	گفت	پایواژه بریده + پی افزود	گفتن	۲۵۹
روفتن	روفتگر	گر	گفت	پایواژه بریده + پی افزود	گفتن	۲۶۰
روفتن	روفتگره	گره	گفت	پایواژه بریده + پی افزود	گفتن	۲۶۱
روفتن	رفتگری	گری	گفت	پایواژه بریده + پی افزود	گفتن	۲۶۲
روفتن	رفتگرانه	گرانه	گفت	پایواژه بریده + پی افزود	گفتن	۲۶۳
آفریدن	آفریدگار	گار	گفت	پایواژه بریده + پی افزود	گفتن	۲۶۴
آفریدن	آفریدگاره	گاره	گفت	پایواژه بریده + پی افزود	گفتن	۲۶۵
آفریدن	آفریدگاری	گاری	گفت	پایواژه بریده + پی افزود	گفتن	۲۶۶
آفریدن	آفریدگارانه	گارانه	گفت	پایواژه بریده + پی افزود	گفتن	۲۶۷
آلودن	پی افزود نمونه از کارواژه	آلا	گفت	پایواژه بریده + پی افزود	گفتن	۲۶۸
آلودن	پی افزود نمونه از کارواژه	آلای	گفت	پایواژه بریده + پی افزود	گفتن	۲۶۹
آلودن	پی افزود نمونه از کارواژه	آلایه	گفت	پایواژه بریده + پی افزود	گفتن	۲۷۰
آلودن	پی افزود نمونه از کارواژه	آلایی	گفت	پایواژه بریده + پی افزود	گفتن	۲۷۱
آلودن	پی افزود نمونه از کارواژه	آلود	گفت	پایواژه بریده + پی افزود	گفتن	۲۷۲
آلودن	پی افزود نمونه از کارواژه	آلوده	گفت	پایواژه بریده + پی افزود	گفتن	۲۷۳
آلودن	پی افزود نمونه از کارواژه	آلودی	گفت	پایواژه بریده + پی افزود	گفتن	۲۷۴

پی‌افزودهای بر پایواژه بریده (مصدر مرخم): "گویید"

پایواژه نمونه	واژه نمونه	بیافزود	پ- بریده	ساختار واژه	پایواژه	
بستن - نهادن	زد (و بند) - نهاد		گویید	پایواژه بریده + پی افزود	گوییدن	۲۷۵
آسودن	آسوده	ه	گویید	پایواژه بریده + پی افزود	گوییدن	۲۷۶
آسودن	آسودگان	گان	گویید	پایواژه بریده + پی افزود	گوییدن	۲۷۷
آشوفتن	آشفتگی / شوریدگی - گوییدگی	گی	گویید	پایواژه بریده + پی افزود	گوییدن	۲۷۸
دریافتن	دریافتی	ی	گویید	پایواژه بریده + پی افزود	گوییدن	۲۷۹
خستن	خستو	و	گویید	پایواژه بریده + پی افزود	گوییدن	۲۸۰
خستن	خستویی	ویی	گویید	پایواژه بریده + پی افزود	گوییدن	۲۸۱
نهادن	نهادین	ین	گویید	پایواژه بریده + پی افزود	گوییدن	۲۸۲
نهادن	نهادینه	ینه	گویید	پایواژه بریده + پی افزود	گوییدن	۲۸۳
نهادن	نهادینه ای	ینه ای	گویید	پایواژه بریده + پی افزود	گوییدن	۲۸۴
نهادن	نهادینگی	ینگ	گویید	پایواژه بریده + پی افزود	گوییدن	۲۸۵
رفتن	رفتار	ار	گویید	پایواژه بریده + پی افزود	گوییدن	۲۸۶
نشستن	نشستگاه	گاه	گویید	پایواژه بریده + پی افزود	گوییدن	۲۸۷
آوردن	آوردگاهی	گاهی	گویید	پایواژه بریده + پی افزود	گوییدن	۲۸۸
دیدن	دیدبان	بان	گویید	پایواژه بریده + پی افزود	گوییدن	۲۸۹
دیدن	دیدبانی	بانی	گویید	پایواژه بریده + پی افزود	گوییدن	۲۹۰
دیدن	دیدبانه	بانه	گویید	پایواژه بریده + پی افزود	گوییدن	۲۹۱
دیدن	دیدبانه ای	بانه ای	گویید	پایواژه بریده + پی افزود	گوییدن	۲۹۲
کاشتن	کشتوان (کشتبان)	وان	گویید	پایواژه بریده + پی افزود	گوییدن	۲۹۳
کاشتن	کشتوانی	وانی	گویید	پایواژه بریده + پی افزود	گوییدن	۲۹۴
کاشتن	کشتوانه	وانه	گویید	پایواژه بریده + پی افزود	گوییدن	۲۹۵
کاشتن	کشتوانه ای	وانه ای	گویید	پایواژه بریده + پی افزود	گوییدن	۲۹۶
برشتن	برشتوک	وک	گویید	پایواژه بریده + پی افزود	گوییدن	۲۹۷
دادن	بیدادکده	کده	گویید	پایواژه بریده + پی افزود	گوییدن	۲۹۸
رستن یا رهیدن	رستاد (وظیفه - مقرری)	آد	گویید	پایواژه بریده + پی افزود	گوییدن	۲۹۹
انباریدن	انباردان	دان	گویید	پایواژه بریده + پی افزود	گوییدن	۳۰۰
ساختن - کاشتن	ساختمان - کشتمان (یا کشممان)	مان	گویید	پایواژه بریده + پی افزود	گوییدن	۳۰۱
آشفتن	آشفتگون	گون	گویید	پایواژه بریده + پی افزود	گوییدن	۳۰۲
بستن	بستناک (منجمد)	ناک یا ناگ	گویید	پایواژه بریده + پی افزود	گوییدن	۳۰۳
بستن	بستناکی (انجماد)	ناکی یا ناگی	گویید	پایواژه بریده + پی افزود	گوییدن	۳۰۴
آشفتن	آشفتوش	وش	گویید	پایواژه بریده + پی افزود	گوییدن	۳۰۵
آشفتن	آشفتسان	سان	گویید	پایواژه بریده + پی افزود	گوییدن	۳۰۶
آشفتن	آشفتسا	سا	گویید	پایواژه بریده + پی افزود	گوییدن	۳۰۷

آشفتن	آشفتسار	سار	گویید	پایواژه بریده + پی افزود	گوییدن	۳۰۸
آشفتن	آشفتگن	گن	گویید	پایواژه بریده + پی افزود	گوییدن	۳۰۹
کاشتن	کشتزار	زار	گویید	پایواژه بریده + پی افزود	گوییدن	۳۱۰
کاشتن	کشتاز	از	گویید	پایواژه بریده + پی افزود	گوییدن	۳۱۱
کاشتن	کشتواد	واد	گویید	پایواژه بریده + پی افزود	گوییدن	۳۱۲
کاشتن	کشتواده	واده	گویید	پایواژه بریده + پی افزود	گوییدن	۳۱۳
کاشتن	کشتاز	وادگی	گویید	پایواژه بریده + پی افزود	گوییدن	۳۱۴
کاشتن	کشتوادگان	وادگان	گویید	پایواژه بریده + پی افزود	گوییدن	۳۱۵
کاشتن	کشتور	ور	گویید	پایواژه بریده + پی افزود	گوییدن	۳۱۶
کاشتن	کشتوره	وره	گویید	پایواژه بریده + پی افزود	گوییدن	۳۱۷
کاشتن	کشتوری	وری	گویید	پایواژه بریده + پی افزود	گوییدن	۳۱۸
کاشتن	کشتورانه	ورانه	گویید	پایواژه بریده + پی افزود	گوییدن	۳۱۹
کاشتن	کشتیار	یار	گویید	پایواژه بریده + پی افزود	گوییدن	۳۲۰
کاشتن	کشتیاره	یاره	گویید	پایواژه بریده + پی افزود	گوییدن	۳۲۱
کاشتن	کشتیاری	یاری	گویید	پایواژه بریده + پی افزود	گوییدن	۳۲۲
کاشتن	کشتیارانه	یارانه	گویید	پایواژه بریده + پی افزود	گوییدن	۳۲۳
کاشتن	کشتوار	وار	گویید	پایواژه بریده + پی افزود	گوییدن	۳۲۴
کاشتن	کشتواره	واره	گویید	پایواژه بریده + پی افزود	گوییدن	۳۲۵
کاشتن	کشتواری	واری	گویید	پایواژه بریده + پی افزود	گوییدن	۳۲۶
کاشتن	کشتوارانه	وارانه	گویید	پایواژه بریده + پی افزود	گوییدن	۳۲۷
کاشتن	کشتمند	مند	گویید	پایواژه بریده + پی افزود	گوییدن	۳۲۸
کاشتن	کشتمنده	منده	گویید	پایواژه بریده + پی افزود	گوییدن	۳۲۹
کاشتن	کشتمندی	مندی	گویید	پایواژه بریده + پی افزود	گوییدن	۳۳۰
کاشتن	کشتمندانه	مندانه	گویید	پایواژه بریده + پی افزود	گوییدن	۳۳۱
کاشتن	کشتوند	وند	گویید	پایواژه بریده + پی افزود	گوییدن	۳۳۲
کاشتن	کشتونده	ونده	گویید	پایواژه بریده + پی افزود	گوییدن	۳۳۳
کاشتن	کشتوندی	وندی	گویید	پایواژه بریده + پی افزود	گوییدن	۳۳۴
کاشتن	کشتوندانه	وندانه	گویید	پایواژه بریده + پی افزود	گوییدن	۳۳۵
کاشتن	کشتبند	بند	گویید	پایواژه بریده + پی افزود	گوییدن	۳۳۶
کاشتن	کشتبنده	بنده	گویید	پایواژه بریده + پی افزود	گوییدن	۳۳۷
کاشتن	کشتبندی	بندی	گویید	پایواژه بریده + پی افزود	گوییدن	۳۳۸
کاشتن	کشتبندانه	بندانه	گویید	پایواژه بریده + پی افزود	گوییدن	۳۳۹
آشفتن	آشفتمین	مین	گویید	پایواژه بریده + پی افزود	گوییدن	۳۴۰
آشفتن	آشفتمینِه	مینِه	گویید	پایواژه بریده + پی افزود	گوییدن	۳۴۱
آشفتن	آشفتمینی	مینی	گویید	پایواژه بریده + پی افزود	گوییدن	۳۴۲
آشفتن	آشفتمینِه ای	مینِه ای	گویید	پایواژه بریده + پی افزود	گوییدن	۳۴۳
روفتن	روفتگر	گر	گویید	پایواژه بریده + پی افزود	گوییدن	۳۴۴
روفتن	روفتگره	گره	گویید	پایواژه بریده + پی افزود	گوییدن	۳۴۵

۳۴۶	گوییدن	پایواژه بریده + پی افزود	گری	رفتگری	روفتن
۳۴۷	گوییدن	پایواژه بریده + پی افزود	گرانه	رفتگرانه	روفتن
۳۴۸	گوییدن	پایواژه بریده + پی افزود	گار	آفریدگار	آفریدن
۳۴۹	گوییدن	پایواژه بریده + پی افزود	گاره	آفریدگاره	آفریدن
۳۵۰	گوییدن	پایواژه بریده + پی افزود	گاری	آفریدگاری	آفریدن
۳۵۱	گوییدن	پایواژه بریده + پی افزود	گارانه	آفریدگارانه	آفریدن
۳۵۲	گوییدن	پایواژه بریده + پی افزود	آلا	پی افزود نمونه از کارواژه	آلودن
۳۵۳	گوییدن	پایواژه بریده + پی افزود	آلای	پی افزود نمونه از کارواژه	آلودن
۳۵۴	گوییدن	پایواژه بریده + پی افزود	آلایه	پی افزود نمونه از کارواژه	آلودن
۳۵۵	گوییدن	پایواژه بریده + پی افزود	آلایی	پی افزود نمونه از کارواژه	آلودن
۳۵۶	گوییدن	پایواژه بریده + پی افزود	آلود	پی افزود نمونه از کارواژه	آلودن
۳۵۷	گوییدن	پایواژه بریده + پی افزود	آلوده	پی افزود نمونه از کارواژه	آلودن
۳۵۸	گوییدن	پایواژه بریده + پی افزود	آلودی	پی افزود نمونه از کارواژه	آلودن

پی افزودهایی بر پایواژه بریده (مصدر مرخم): "گویاند"

پایواژه نمونه	ساختار واژه	پی- بریده	بیافزود	واژه نمونه	پایواژه نمونه
۳۵۹	گویاندن	پایواژه بریده + پی افزود	گویاند	زد (و بند) - نهاد	بستن - نهادن
۳۶۰	گویاندن	پایواژه بریده + پی افزود	ه	آسوده	آسودن
۳۶۱	گویاندن	پایواژه بریده + پی افزود	گان	آسودگان	آسودن
۳۶۲	گویاندن	پایواژه بریده + پی افزود	گی	آشفتگی / شوریدگی - گوییدگی	آشوفتن
۳۶۳	گویاندن	پایواژه بریده + پی افزود	ی	دریافتی	دریافتن
۳۶۴	گویاندن	پایواژه بریده + پی افزود	و	خستو	خستن
۳۶۵	گویاندن	پایواژه بریده + پی افزود	ویی	خستویی	خستن
۳۶۶	گویاندن	پایواژه بریده + پی افزود	ین	نهادین	نهادن
۳۶۷	گویاندن	پایواژه بریده + پی افزود	ینه	نهادینه	نهادن
۳۶۸	گویاندن	پایواژه بریده + پی افزود	ینه ای	نهادینه ای	نهادن
۳۶۹	گویاندن	پایواژه بریده + پی افزود	ینگی	نهادینگی	نهادن
۳۷۰	گویاندن	پایواژه بریده + پی افزود	ار	رفتار	رفتن
۳۷۱	گویاندن	پایواژه بریده + پی افزود	گاه	نشستگاه	نشستن
۳۷۲	گویاندن	پایواژه بریده + پی افزود	گاهی	آوردگاهی	آوردن
۳۷۳	گویاندن	پایواژه بریده + پی افزود	بان	دیدبان	دیدن
۳۷۴	گویاندن	پایواژه بریده + پی افزود	بانی	دیدبانی	دیدن
۳۷۵	گویاندن	پایواژه بریده + پی افزود	بانه	دیدبانه	دیدن
۳۷۶	گویاندن	پایواژه بریده + پی افزود	بانه ای	دیدبانه ای	دیدن
۳۷۷	گویاندن	پایواژه بریده + پی افزود	وان	کشتوان (کشتبان)	کاشتن
۳۷۸	گویاندن	پایواژه بریده + پی افزود	وانی	کشتوانی	کاشتن
۳۷۹	گویاندن	پایواژه بریده + پی افزود	وانه	کشتوانه	کاشتن

کاشتن	کشتوانه ای	وانه ای	گویاند	پایواژه بریده + پی افزود	گویاندن	۳۸۰
برشتن	برشتوک	وک	گویاند	پایواژه بریده + پی افزود	گویاندن	۳۸۱
دادن	بیدادکده	کده	گویاند	پایواژه بریده + پی افزود	گویاندن	۳۸۲
رستن یا رهیدن	رستاد (وظیفه - مقرری)	آد	گویاند	پایواژه بریده + پی افزود	گویاندن	۳۸۳
انباردن	انباردان	دان	گویاند	پایواژه بریده + پی افزود	گویاندن	۳۸۴
ساختن - کاشتن	ساختمان - کشتمان (با کشتمان)	مان	گویاند	پایواژه بریده + پی افزود	گویاندن	۳۸۵
آشفتن	آشفتگون	گون	گویاند	پایواژه بریده + پی افزود	گویاندن	۳۸۶
بستن	بستناک (منجمد)	ناک یا ناگ	گویاند	پایواژه بریده + پی افزود	گویاندن	۳۸۷
بستن	بستناکی (انجماد)	ناکی یا ناگی	گویاند	پایواژه بریده + پی افزود	گویاندن	۳۸۸
آشفتن	آشفتوش	وش	گویاند	پایواژه بریده + پی افزود	گویاندن	۳۸۹
آشفتن	آشفتسان	سان	گویاند	پایواژه بریده + پی افزود	گویاندن	۳۹۰
آشفتن	آشفتسا	سا	گویاند	پایواژه بریده + پی افزود	گویاندن	۳۹۱
آشفتن	آشفتسار	سار	گویاند	پایواژه بریده + پی افزود	گویاندن	۳۹۲
آشفتن	آشفتگن	گن	گویاند	پایواژه بریده + پی افزود	گویاندن	۳۹۳
کاشتن	کشتزار	زار	گویاند	پایواژه بریده + پی افزود	گویاندن	۳۹۴
کاشتن	کشتاز	از	گویاند	پایواژه بریده + پی افزود	گویاندن	۳۹۵
کاشتن	کشتواد	واد	گویاند	پایواژه بریده + پی افزود	گویاندن	۳۹۶
کاشتن	کشتواده	واده	گویاند	پایواژه بریده + پی افزود	گویاندن	۳۹۷
کاشتن	کشتاز	وادگی	گویاند	پایواژه بریده + پی افزود	گویاندن	۳۹۸
کاشتن	کشتوادگان	وادگان	گویاند	پایواژه بریده + پی افزود	گویاندن	۳۹۹
کاشتن	کشتور	ور	گویاند	پایواژه بریده + پی افزود	گویاندن	۴۰۰
کاشتن	کشتوره	وره	گویاند	پایواژه بریده + پی افزود	گویاندن	۴۰۱
کاشتن	کشتوری	وری	گویاند	پایواژه بریده + پی افزود	گویاندن	۴۰۲
کاشتن	کشتورانه	ورانه	گویاند	پایواژه بریده + پی افزود	گویاندن	۴۰۳
کاشتن	کشتیار	یار	گویاند	پایواژه بریده + پی افزود	گویاندن	۴۰۴
کاشتن	کشتیاره	یاره	گویاند	پایواژه بریده + پی افزود	گویاندن	۴۰۵
کاشتن	کشتیاری	یاری	گویاند	پایواژه بریده + پی افزود	گویاندن	۴۰۶
کاشتن	کشتیارانه	یارانه	گویاند	پایواژه بریده + پی افزود	گویاندن	۴۰۷
کاشتن	کشتوار	وار	گویاند	پایواژه بریده + پی افزود	گویاندن	۴۰۸
کاشتن	کشتواره	واره	گویاند	پایواژه بریده + پی افزود	گویاندن	۴۰۹
کاشتن	کشتواری	واری	گویاند	پایواژه بریده + پی افزود	گویاندن	۴۱۰
کاشتن	کشتوارانه	وارانه	گویاند	پایواژه بریده + پی افزود	گویاندن	۴۱۱
کاشتن	کشتمند	مند	گویاند	پایواژه بریده + پی افزود	گویاندن	۴۱۲
کاشتن	کشتمنده	منده	گویاند	پایواژه بریده + پی افزود	گویاندن	۴۱۳
کاشتن	کشتمندی	مندی	گویاند	پایواژه بریده + پی افزود	گویاندن	۴۱۴
کاشتن	کشتمندانه	مندانه	گویاند	پایواژه بریده + پی افزود	گویاندن	۴۱۵
کاشتن	کشتوند	وند	گویاند	پایواژه بریده + پی افزود	گویاندن	۴۱۶

کاشتن	کشتونده	ونده	گویاند	پایواژه بریده + پی افزود	گویاندن	۴۱۷
کاشتن	کشتوندی	وندی	گویاند	پایواژه بریده + پی افزود	گویاندن	۴۱۸
کاشتن	کشتوندانه	وندانه	گویاند	پایواژه بریده + پی افزود	گویاندن	۴۱۹
کاشتن	کشتبند	بند	گویاند	پایواژه بریده + پی افزود	گویاندن	۴۲۰
کاشتن	کشتبنده	بنده	گویاند	پایواژه بریده + پی افزود	گویاندن	۴۲۱
کاشتن	کشتبندی	بندی	گویاند	پایواژه بریده + پی افزود	گویاندن	۴۲۲
کاشتن	کشتبندانه	بندانه	گویاند	پایواژه بریده + پی افزود	گویاندن	۴۲۳
آشفتن	آشفتمین	مین	گویاند	پایواژه بریده + پی افزود	گویاندن	۴۲۴
آشفتن	آشفتمیینه	میینه	گویاند	پایواژه بریده + پی افزود	گویاندن	۴۲۵
آشفتن	آشفتمیینی	میینی	گویاند	پایواژه بریده + پی افزود	گویاندن	۴۲۶
آشفتن	آشفتمیینه ای	میینه ای	گویاند	پایواژه بریده + پی افزود	گویاندن	۴۲۷
روفتن	روفتگر	گر	گویاند	پایواژه بریده + پی افزود	گویاندن	۴۲۸
روفتن	روفتگره	گره	گویاند	پایواژه بریده + پی افزود	گویاندن	۴۲۹
روفتن	رفتگری	گری	گویاند	پایواژه بریده + پی افزود	گویاندن	۴۳۰
روفتن	رفتگرانه	گرانه	گویاند	پایواژه بریده + پی افزود	گویاندن	۴۳۱
آفریدن	آفریدگار	گار	گویاند	پایواژه بریده + پی افزود	گویاندن	۴۳۲
آفریدن	آفریدگاره	گاره	گویاند	پایواژه بریده + پی افزود	گویاندن	۴۳۳
آفریدن	آفریدگاری	گاری	گویاند	پایواژه بریده + پی افزود	گویاندن	۴۳۴
آفریدن	آفریدگارانه	گارانه	گویاند	پایواژه بریده + پی افزود	گویاندن	۴۳۵
آلودن	پی افزود نمونه از کارواژه	آلا	گویاند	پایواژه بریده + پی افزود	گویاندن	۴۳۶
آلودن	پی افزود نمونه از کارواژه	آلای	گویاند	پایواژه بریده + پی افزود	گویاندن	۴۳۷
آلودن	پی افزود نمونه از کارواژه	آلایه	گویاند	پایواژه بریده + پی افزود	گویاندن	۴۳۸
آلودن	پی افزود نمونه از کارواژه	آلایی	گویاند	پایواژه بریده + پی افزود	گویاندن	۴۳۹
آلودن	پی افزود نمونه از کارواژه	آلود	گویاند	پایواژه بریده + پی افزود	گویاندن	۴۴۰
آلودن	پی افزود نمونه از کارواژه	آلوده	گویاند	پایواژه بریده + پی افزود	گویاندن	۴۴۱
آلودن	پی افزود نمونه از کارواژه	آلودی	گویاند	پایواژه بریده + پی افزود	گویاندن	۴۴۲

تنها "چند نمونه" از بسایپایواژه‌های پسوندی، که می‌توان به آسانی ساخت

نوپایواژه‌هایی شدند، بیشتر درخور دانش واژه‌ها
چند پی افزود نمونه، بر فرما (امر) و پایواژه بریده (مصدر مرخم): برگرفته از "گفتار"
"گفتاریدن"، "گفتاردن"، "گفتارانیدن"

پایواژه	ساختمان واژه	برگرفته	پیافزود
گفتاریدن	فرما (امر) + پی افزود	گفتار	ه
گفتاریدن	فرما (امر) + پی افزود	گفتار	ی
گفتاریدن	فرما (امر) + پی افزود	گفتار	واد
گفتاریدن	فرما (امر) + پی افزود	گفتار	ور
گفتاریدن	فرما (امر) + پی افزود	گفتار	یار

وار	گفتار	فرما (امر) + پی افزود	گفتاریدن	۴۴۸
مند	گفتار	فرما (امر) + پی افزود	گفتاریدن	۴۴۹
وند	گفتار	فرما (امر) + پی افزود	گفتاریدن	۴۵۰
گر	گفتار	فرما (امر) + پی افزود	گفتاریدن	۴۵۱
گار	گفتار	فرما (امر) + پی افزود	گفتاریدن	۴۵۲
	گفتارید	پایواژه بریده + پی افزود	گفتاریدن	۴۵۳
ه	گفتارید	پایواژه بریده + پی افزود	گفتاریدن	۴۵۴
ی	گفتارید	پایواژه بریده + پی افزود	گفتاریدن	۴۵۵
ه ای	گفتارید	پایواژه بریده + پی افزود	گفتاریدن	۴۵۶
	گفتارد	پایواژه بریده + پی افزود	گفتاردن	۴۵۷
ه	گفتارد	پایواژه بریده + پی افزود	گفتاردن	۴۵۸
ی	گفتارد	پایواژه بریده + پی افزود	گفتاردن	۴۵۹
ه ای	گفتارد	پایواژه بریده + پی افزود	گفتاردن	۴۶۰
	گفتاران	فرما (امر) + پی افزود	گفتارانندن	۴۶۵
ه	گفتاران	فرما (امر) + پی افزود	گفتارانندن	۴۶۶
ی	گفتاران	فرما (امر) + پی افزود	گفتارانندن	۴۶۷
ه ای	گفتاران	فرما (امر) + پی افزود	گفتارانندن	۴۶۸
	گفتاراند	پایواژه بریده + پی افزود	گفتارانندن	۴۶۹
ه	گفتاراند	پایواژه بریده + پی افزود	گفتارانندن	۴۷۰
ی	گفتاراند	پایواژه بریده + پی افزود	گفتارانندن	۴۷۱
ه ای	گفتاراند	پایواژه بریده + پی افزود	گفتارانندن	۴۷۲

نوپایواژه‌هایی شدنی، بیشتر درخور دانش واژه‌ها
چند پی افزود نمونه، بر فرما (امر) و پایواژه بریده (مصدر مرخم): برگرفته از "گوش" "گوشیدن"، "گوشندن"، "گوشاندن"

پایافزود	برگرفته	ساختمان واژه	پایواژه	
ه	گوش	فرما (امر) + پی افزود	گوشیدن	۴۷۳
ی	گوش	فرما (امر) + پی افزود	گوشیدن	۴۷۴
واد	گوش	فرما (امر) + پی افزود	گوشیدن	۴۷۵
ور	گوش	فرما (امر) + پی افزود	گوشیدن	۴۷۶
یار	گوش	فرما (امر) + پی افزود	گوشیدن	۴۷۷
وار	گوش	فرما (امر) + پی افزود	گوشیدن	۴۷۸
مند	گوش	فرما (امر) + پی افزود	گوشیدن	۴۷۹
وند	گوش	فرما (امر) + پی افزود	گوشیدن	۴۸۰
گر	گوش	فرما (امر) + پی افزود	گوشیدن	۴۸۱
گار	گوش	فرما (امر) + پی افزود	گوشیدن	۴۸۲
	گوشید	پایواژه بریده + پی افزود	گوشیدن	۴۸۳
ه	گوشید	پایواژه بریده + پی افزود	گوشیدن	۴۸۴

ی	گوشید	پایواژه بریده + پی افزود	گوشیدن	۴۸۵
ه ای	گوشید	پایواژه بریده + پی افزود	گوشیدن	۴۸۶
	گوشد	پایواژه بریده + پی افزود	گوشیدن	۴۸۷
ه	گوشد	پایواژه بریده + پی افزود	گوشیدن	۴۸۸
ی	گوشد	پایواژه بریده + پی افزود	گوشیدن	۴۸۹
ه ای	گوشد	پایواژه بریده + پی افزود	گوشیدن	۴۹۰
	گوشت	پایواژه بریده + پی افزود	گوشستن	۴۹۱
ه	گوشت	پایواژه بریده + پی افزود	گوشستن	۴۹۲
ی	گوشید	پایواژه بریده + پی افزود	گوشستن	۴۹۳
ه ای	گوشید	پایواژه بریده + پی افزود	گوشستن	۴۹۴
	گوشان	فرما (امر) + پی افزود	گوشاندن	۴۹۵
ه	گوشان	فرما (امر) + پی افزود	گوشاندن	۴۹۶
ی	گوشان	فرما (امر) + پی افزود	گوشاندن	۴۹۷
ه ای	گوشان	فرما (امر) + پی افزود	گوشاندن	۴۹۸
	گوشاند	پایواژه بریده + پی افزود	گوشاندن	۴۹۹
ه	گوشاند	پایواژه بریده + پی افزود	گوشاندن	۵۰۰
ی	گوشاند	پایواژه بریده + پی افزود	گوشاندن	۵۰۱
ه ای	گوشاند	پایواژه بریده + پی افزود	گوشاندن	۵۰۲

نوپیواژه‌هایی شدنی، بیشتر درخور دانش واژه‌ها
چند پی افزود نمونه، بر فرما (امر) و پایواژه بریده (مصدر مرخم): برگرفته از "گویا"
"گویایدن"، "گویادن"

بیافزود	برگرفته	ساختمان واژه	پایواژه	
واد	گویا	فرما (امر) + پی افزود	گویایدن	۵۰۳
ور	گویا	فرما (امر) + پی افزود	گویایدن	۵۰۴
یار	گویا	فرما (امر) + پی افزود	گویایدن	۵۰۵
وار	گویا	فرما (امر) + پی افزود	گویایدن	۵۰۶
مند	گویا	فرما (امر) + پی افزود	گویایدن	۵۰۷
وند	گویا	فرما (امر) + پی افزود	گویایدن	۵۰۸
گر	گویا	فرما (امر) + پی افزود	گویایدن	۵۰۹
گار	گویا	فرما (امر) + پی افزود	گویایدن	۵۱۰
	گویاید	پایواژه بریده + پی افزود	گویایدن	۵۱۱
ه	گویاید	پایواژه بریده + پی افزود	گویایدن	۵۱۲
ی	گویاید	پایواژه بریده + پی افزود	گویایدن	۵۱۳
ه ای	گویاید	پایواژه بریده + پی افزود	گویایدن	۵۱۴
	گویاد	پایواژه بریده + پی افزود	گویادن	۵۱۵
ه	گویاد	پایواژه بریده + پی افزود	گویادن	۵۱۶

ی	گویاد	پایواژه بریده + پی افزود	گویادن	۵۱۷
ه ای	گویاد	پایواژه بریده + پی افزود	گویادن	۵۱۸
	گویات	پایواژه بریده + پی افزود	گویاتن	۵۱۹
ه	گویات	پایواژه بریده + پی افزود	گویاتن	۵۲۰
ی	گویات	پایواژه بریده + پی افزود	گویاتن	۵۲۱
ه ای	گویات	پایواژه بریده + پی افزود	گویاتن	۵۲۲

نوپایواژه‌هایی شدنی، بیشتر درخور دانش واژه‌ها
چند پی افزود نمونه، بر پایواژه بریده (مصدر مرخم)
"گفدن"، "گافدن"، "گافتن"

پایواژه	ساختمان واژه	برگرفته	پیافزود	
گفدن	پایواژه بریده + پی افزود	گفد	همانا، گفد و گافد	۵۲۳
گفدن	پایواژه بریده + پی افزود	گفد	همانا، گفد و گافد	۵۲۴
گفدن	پایواژه بریده + پی افزود	گفد	همانا، گفد و گافد	۵۲۵
گفدن	پایواژه بریده + پی افزود	گفد	همانا، گفد و گافد	۵۲۶
گافدن	پایواژه بریده + پی افزود	گافد	همانا، گفد و گافد	۵۲۷
گافدن	پایواژه بریده + پی افزود	گافد	همانا، گفد و گافد	۵۲۸
گافدن	پایواژه بریده + پی افزود	گافد	همانا، گفد و گافد	۵۲۹
گافدن	پایواژه بریده + پی افزود	گافد	همانا، گفد و گافد	۵۳۰
گافتن	پایواژه بریده + پی افزود	گافت	چون گشتن و گاشتن	۵۳۱
گافتن	پایواژه بریده + پی افزود	گافت	چون گشتن و گاشتن	۵۳۲
گافتن	پایواژه بریده + پی افزود	گافت	چون گشتن و گاشتن	۵۳۳
گافتن	پایواژه بریده + پی افزود	گافت	چون گشتن و گاشتن	۵۳۴

نمونه هایی از پایواژه های ساده ی ناپیشوندی و پیشوندی که کارامده اند¹
(بیش از پانصد پایواژه ی گذرا و ناگذرا، و از آن میان، پایواژه های ساختگی)

آراستن و آریاندن	ازدرگذشتن و ازدرگذراندن
آرمیدن و آراماندن	افزا ارزیدن و افزا ارزاندن
آختن و آزاندن	اندرداشتن و اندرداراندن
آذریدن و آذراندن	بارپنداریدن و بارپنداراندن
آذینیدن و آذیناندن	بازآزماییدن و بازآزمایاندن
آزاریدن و آزاراندن	بازایستیدن و بازایستاندن
آزماییدن و آزمایاندن	بازداریدن و بازداراندن
آژیدن و آژاندن	باززیابیدن و باززیاباندن
آژیریدن و آژیراندن	بازیابیدن و بازیاباندن
استواریدن و استواراندن	باژسانیدن و باژساناندن
آشکاریدن و آشکاراندن	باهشیدن و باهشاندن
آغازیدن و آغازاندن	برآهیختن و برآهیژاندن
آلاییدن و آلایاندن	برپاساختن و برپاسازاندن
آماسیدن و آماساندن	برتازیدن و برتازاندن
امروزیدن و امروزاندن	برترافراشتن و برترافرازاندن
آمودن و آمایاندن	برجستن و برجّهاندن
امیدواریدن و امیدواراندن	برجستن و برجویاندن
اندازیدن و اندازاندن	بردرآییدن و بردرآیاندن
اندودن و اندایاندن	برروییدن و بررویاندن
اندوزیدن و اندوزاندن	برکشیدن و برکشاندن
اندوهیدن و اندوهاندن	بسادرخواستن و بسادرخواهاندن
آواییدن و آوایاندن	بُن بستن و بُن بنداندن
آواریدن و آواراندن	بهبودن و بهبشاندن
آویزیدن و آویزاندن	بهرستاندن و بهرستاناندن
باریدن و باراندن	بیشانوشیدن و بیشانوشاندن
بازیدن و بازاندن	پاجاییدن و پاجایاندن

¹ کاربرده شده در نگاشته های تاکنونی پژوهشی و ادبی نویسنده ی کتاب، با افزوده هایی

پادزهریدن و پادزهراندن	بالیدن و بالاندن
پخچیدن و پخچیناندن	بانگیدن و بانگاندن
پذرفتن و پذرفاندن	باوریدن و باورانندن
پرتگوییدن و پرتگویاندن	بایستن و بایاندن
پژمردن و پژمیراندن	برازیدن و برازاندن
پس رویدن و پس رواندن (جای: عقب)	برزیدن و برزاندن
پساخوردن و پساخوراندن (زمان: بعد)	بسیاریدن و بسیاراندن
پسانشستن و پسانشانندن (جای: عقب)	بناییدن و بنایاندن
پلاسیدن و پلاساندن	بیداریدن و بیدارانندن
پی یافتن و پی یاباندن	بیزاریدن و بیزارانندن
پیشادیدن و پیشابیناندن (زمان: قبل)	بیزیدن و بیزاندن
پیشافتادن و پیشافتانندن (جای: جلو)	پارویدیدن و پارویاندن
تارگفتن و تارگویاندن	پاریدن و پاراندن
تاگردن و تاکناندن	پاکیدن و پاکاندن
تَرا بردن و تَرا براندن	پایانیدن و پایانانندن
تَزرویدیدن و تَزرویاندن	پاییدن و پایاییدن
تَژشکفتن و تَژشکوفاندن	پذیریدن و پذیراندن
جاماندن و جامانانندن	پرهیزیدن و پرهیزانندن
چگون آزمودن و چگون آزمایاندن	پروازیدن و پروازانندن
چوپچیدن و چوپچاندن	پرواسیدن و پرواسانندن
خودخاییدن و خودخایانندن	پروردن و پرورانندن
خودداشتن و خودداراندن	پژمیدن و پژماندن
خوددوختن و خوددوزاندن	پیداییدن و پیدایانندن
خودسوزیدن و خودسوزانندن	پیراستن و پیرایانندن
داوطلبیدن و داوطلبانندن	پیروزیدن و پیروزانندن
درآیدیدن و درآیاندن	پیکریدن و پیکرانندن
درب‌گرفتن و درب‌گیرانندن	پیوستن و پیوندانندن
دردیدن و دربینانندن	تاریدن و تارانندن
درربودن و ربایانندن	تاویدن و تاوانندن
دررفتن و دررانندن	تباهیدن و تباهانندن

درسپردن و در سپراندن	تمرگیدن و تمرگاندن
درستااندیشیدن و درستااندیشاندن	تنیدن و تناندن
درگذریدن و درگذراندن	توختن و توزاندن
درلنگیدن و درلنگاندن	توفتن و توفاندن
درنشستن و درنشاندن	تولیدن و تولاندن
دریابیدن و دریاباندن	جداییدن و جدایاندن
دل آکندن و دل آکناندن	جوریدن و جوراندن
دل بندیدن و دل بنداندن	چمیدن و چماندن
راست گرفتن و راست گیراندن	چیریدن و چیراندن
راستاآزمودن و راستاآزمایاندن	خاموشیدن و خاموشاندن
ره پیماییدن و ره پیمایاندن	خامیدن و خاماندن
روآوردن و روآوراندن	خاییدن و خایاندن
ریاکاریدن و ریاکاراندن	خرامیدن و خراماندن
زمین گرفتن و زمین گیراندن	خمیدن و خماندن
زورگماردن و زورگماراندن	خُنیدن و خُناندن
زورنوشتن و زورنوویساندن	خواهیدن و خواهاندن
زیب بیزیدن و زیب بیزاندن	خوشیدن و خوشاندن
ژاژخاییدن و ژاژخایاندن	داشتن و داراندن
سارداریدن و سارداراندن	دُرستیدن و دُرستاندن
سرافشاندن و سرافشاناندن	دروغیدن و دروغاندن
سرریزیدن و سرریزاندن	دِرویدن و دِرواندن
سرساییدن و سرسایاندن	دهیدن و دهاندن
سرسرنگریستن و سرسرنگراندن	دیریدن و دیراندن
سرکوبیدن و سرکوباندن	راستیدن و راستاندن
سرگشتن و سرگرداندن	رَشکیدن و رَشکاندن
سره نوشیدن و سره نوشاندن	روییدن و رویاندن
سُوزدن و سُوزناندن	ریختن و ریزاندن
شدکاریدن و شدکاراندن	زادن و زایاندن
فراتررفتن و فراتررواندن	زاریدن و زاراندن
فراخیزیدن و فراخیزاندن	زخمیدن و زخماندن

فرازآیدن و فرازآیادن	زندن و زناندن
فرافکندن و فرافکناندن	زَئیدن و زَناندن
فراگردیدن و فراگرداندن	زهیدن و زهاندن
فرانگیزیدن و فرانگیزاندن	زوریدن و زوراندن
فرجستن و فرجهاندن	زیستن و زیاندن
فرهنگیدن و فرهنگاندن	زینیدن و زیناندن
فروبیزیدن و فروبیزاندن	ژرفیدن و ژرفاندن
فروافتادن و فروافتاندن	سازیدن و سازاندن
فرودگزیدن و فرودگزیناندن	ساتیدن و ساتاندن
فروژولیدن و فروژولاندن	ساییدن و سایاندن
فرونگردیدن و فرونگرداندن	سپردن و سپاراندن
فریافتن و فریابادن	سپردن و سپراندن
فزاخواهیدن و فزاخواهاندن	ستیزیدن و ستیزاندن
فزودگویییدن و فزودگوییاندن	ستیغیدن و ستیغاندن
فژآلودن و فژآلایادن	سُخنیدن و سُخناندن
فشردسراییدن و فشردسرایاندن	سگالیدن و سگالاندن
کام گرفتن و کام گیراندن	سوریدن و سوراندن
کام یابیدن و کام یاباندن	سوگیدن و سوگاندن
کَزکردن و کَزکناندن	شاریدن و شاراندن
کژگویییدن و کژگوییاندن	شتابیدن و شتاباندن
کشاکشیدن و کشاکشاندن	شکبییدن و شکبیاندن
کم رنگیدن و کم رنگاندن	شولیدن و شولاندن
کُنج کاویدن و کُنج کاواندن	شیداییدن و شیدایاندن
گردآوریدن و گردآوراندن	غنودن و غنویاندن
گردپاشیدن و گردپاشاندن	فرمانیدن و فرماناندن
گرگرفتن و گرگیراندن	قرسودن و قرسایاندن
گرنهیدن و گرنهاندن	کاویدن و کاواندن
گسی ساختن و گسی سازاندن	کژیدن و کژاندن
ناکاریدن و ناکاراندن	کوریدن و کوراندن
نواندیشیدن و نواندیشاندن	گامیدن و گاماندن

هُش نوردیدن و هُش نورداندن	گریزیدن و گریزاندن
همتاییدن و همتایاندن	گماندن و گماناندن
هوانداختن و هواندازاندن	گمیدن و گماندن
وابستن و وابنداندن	گوالیدن و گوالاندن
واپس گراییدن و واپس گرایاندن (زمان: قبل)	گواهیدن و گواهاندن
واتولیدن و واتولاندن	گونیدن و گوناندن
واچاویدن و واچاواندن	مردیدن و مرداندن
واچیدن و واچیناندن	مردن و میراندن
واخواستن و واخواهاندن	مهریدن و مهرانیدن
وادیدن و وابیناندن	مهیدن و مهاندن
وارستن و وارهاندن	ناریدن و ناراندن
وارسیدن و وارساندن	ناویدن و ناواندن
واژگونیدن و واژگوناندن	نزدیکیدن و نزدیکاندن
وانهادن و وانهاندن	نکوهدیدن و نکوهاندن
وَررفتن و وَرراندن	نماییدن و نمایاندن
ورزدن و ورزناندن	نمیدن و نماتیدن
ورلنگیدن و ورلنگاندن	نیرویییدن و نیرویاندن
ویزسازیدن و ویزسازاندن	هلیدن و هلاتدن
ویژنگریستن و ویژنگراندن	همواریدن و همواراندن

بخش دوم

اندیشه‌هایی برای دانش‌واژه‌ها و دانش‌نوشتارها

سازکارهای کنونی برای فراگذاردن
در پایواژه‌های آمیزده یا مرکب
(نمونه‌هایی از فراوان-پایواژه‌های آمیزده ی کم‌زا)

گرفتن و گذاشتن	اثر گذاشتن	اثر گرفتن
افتادن و انداختن	به گردن انداختن	به گردن افتادن
گرفتن و گذاشتن	تاثیر گذاشتن	تاثیر گرفتن
رفتن و گرفتن	تاوان گرفتن	تاوان رفتن
گرفتن و دادن	تحویل دادن	تحویل گرفتن
یافتن و دادن	تعمیق دادن	تعمیق یافتن
کردن و دادن	تغییر دادن	تغییر کردن
یافتن و دادن	توسعه دادن	توسعه یافتن
شدن و کردن	مصادره کردن	مصادره شدن
آمدن و آوردن	نگون آوردن	نگون آمدن
گردیدن و گرداندن	واقع گرداندن	واقع گردیدن
گرفتن و دادن	وسعت دادن	وسعت گرفتن

¹ از یادداشت‌ها: فراگذاری چندگانه‌ی کارواژه‌های آمیزده یا مرکب، زبان را می‌دُشواراند، چرا که به جای کارگیری یک هنجاره یا قاعده‌ی ساده در زبان کنونی، همانا افزودن "اندن" یا "انیدن" به فرما یا امر یک پایواژه، می‌بایست شمار فراوانی کارواژه‌های کمی درخور یا متناسب را یادسپرد. نمونه‌هایی از آن: تغییر "کردن" و تغییر "دادن" (به جای دگریدن و دگراندن)، وسعت "گرفتن" و وسعت "دادن" (به جای گستریدن و گستراندن)، محدود "گردیدن" و محدود "گرداندن" (به جای تنگیدن و تنگانیدن)، عمل "کردن" و به عمل "واداشتن" (به جای کُنشیدن و کُنشانیدن)، عکس‌العمل "نشان دادن" و به عکس‌العمل "واداشتن" (به جای واکنشیدن و واکنشانیدن).

نمونه‌هایی از فراگذاردن پایواژه‌های ساده
در زبان دری و پهلوی¹ 83

آسودن	آسایاندن یا آسانیدن یا آساندن
افروزندن	افروزیدن یا افروختن
افروزیدن	افروزاندن
سپردن	سپاراندن یا سپاراندن یا سپاردن
شایستن	شایاندن یا شایانیدن یا شایستانیدن
شاییدن	شایاندن یا شایانیدن یا شایستانیدن
فسردن یا افسردن	فساییدن یا افساییدن
کاریدن	کاراندن یا کارانیدن
کاشتن	کارانیدن
کردن یا کُنیدن	کُناندن یا کُنانیدن
گدازستن	گداختن
گردیدن	گرداندن یا گردانیدن
گشتن	گاشتن
مانستن	"مانستانیدن"
ماندن	ماناندن
مانیدن	مانانیدن
نشستن	نشاندن - نشاستن
نشینیدن	نشیناندن - نشینانیدن
نوخیدن یا نوختن	نوخواندن یا نواختن
	کارانیدن: کاشتن فرمودن (دهخدا)
	کناندن: کردن فرمودن
	گداز ماده آینده، گداخت ماده گذشته
	فردوسی: که رستم همی زآشتی سر بگاشت (سرگرداند) / ز درد سیاوش به دل کینه داشت مانستار: روح کلی
	نشاسته از نشاستن
	نوخیدن: گریه و زاری کردن

¹ از یادداشت‌ها: در پسوندهای پایواژه‌های ودایی و سنسکریت، و نیز اوستایی و پهلوی مانی و پهلوی زرتشتی از بندواژه‌های "ت" (سوی کم شماری) سودستاده‌اند، در پهلوی پارتی از بندواژه‌های "ت" و "د"، و در زبان دری بیشتر از بندواژه‌های "د" و کمتر از بندواژه‌های "ت". با گذشت زمان، در شماری از پایواژه‌ها یا مصدرها، بندواژه‌های "ت" به "د" واگردیده است. شماری از کارشناسان زبان دری، انگیزه‌های "آوایی" این دگردیسی را کاویده‌اند. انگیزه‌های برجسته در این دگردیسی‌ها باری، از دیدگاه نگارنده، کوشش برای ساده‌تر و روان‌تر و یکدست‌تر کردن زبان بوده است. نزدیکاً در همه‌ی پایواژه‌های ساختگی عربی و ترکی و دری و دگره‌ی دیوانی و نادیوانی، چه دیروزه و چه امروزه، از بندواژه‌های "د" و نه "ت"، سودستاده‌اند: چون رقصیدن و غارتیدن و طلبیدن، یا لولیدن و لاسیدن و قلنبیدن. پایواژه‌های پارینه و اکنون بیشتر دو تا سه، و کمتر چهار تا پنج "سیلابی" اند. نمونه‌های از آنان: گاشتن "دو سیلابی" (گاش + تن)، گردیدن "سه سیلابی" (گر + دی + دن)، افساییدن "چهار سیلابی" (اف + سا + یی + دن)، شایستانیدن "پنج سیلابی" (شا + یس + تا + نی + دن). در شماری از آنان، پایواژه‌های ناگذرا و گذرا هر دو کوتاه و "دو سیلابی" اند، چون گشتن و گاشتن.

شیوه ی یکم
نوساماندهی "آسان" به پایواژه های ساده
با افزودن "ندن" (یا نیدن) و "یدن" و "اندن"
و در اینجا برگزیدن تنها "یک" معنای پایواژه ها
(اندیشه هایی برای بنمایی سازکارهای دانش واژه ای)

برگرفته از نمونه ی افروختن یا افروزیدن (افروز + ندن و یدن و اندن)

افروزندن	افروخته شدن	یا سوخته شدن (دهخدا)
افروزیدن	افروخته کردن	یا مشتعل کردن (دهخدا)
افروزاندن	افروخته کنانیدن	یا متشعشع گردانیدن (ناظم)

فروختن یا فروزیدن

فروزندن	افروخته شدن	ندن
فروزیدن	افروخته کردن	یدن
فروزاندن	افروخته کنانیدن	اندن

فراشتن

فرازندن	افراشته شدن	ندن
فرازیدن	افراشته کردن	یدن
فرازاندن	افراشته کنانیدن	اندن

افراختن

افرازندن	افراشته شدن	ندن
افرازیدن	افراشته کردن	یدن
افرازاندن	افراشته کنانیدن	اندن

تراشیدن

تراشندن	تراشه شدن	ندن
تراشیدن	تراشه کردن	یدن
تراشانندن	تراشه کنانیدن	اندن

هراسیدن

هراسندن	هراسیده بودن - هراس داشتن	ندن
هراسیدن	هراسیده گردیدن	یدن
هراساندن	هراسیده گرداندن	اندن

هستیدن

هستندن	هست بودن - هستی داشتن	ندن
هستیدن	هست گردیدن	یدن
هستاندن	هست گرداندن	اندن

رفتن

روندن	روان بودن - جریان داشتن	ندن
رویدن	روان گردیدن	یدن
رواندن	روان گرداندن	اندن

شیوه ی دوم

اندیشه‌هایی آغازین برای نوساماندهی "ناآسان" به پایواژه‌های هم‌ریشه ی دری
با افزودن "یدن"، "دن"، "تن"

(برای دانش‌واژه‌ها)

همگی معنای کمابیش یکسانی دارند، باری می‌توان آنان را در معناهای گوناگونی نیز کاربرد

افراشتن		
افراشانیدن	افراشیدن	یدن
افراشاندن	افراشدن	دن
افراشانتن	افراشتن	تن
فراشتن		
فراشانیدن	فراشیدن	یدن
فراشاندن	فراشدن	دن
فراشانتن	فراشتن	تن
افراختن		
افراخانیدن	افراخیدن	یدن
افراخاندن	افراخدن	دن
افراخانتن	افراختن	تن
فراختن		
فراخانیدن	فراخیدن	یدن
فراخاندن	فراخدن	دن
فراخانتن	فراختن	تن
افرازیدن		
افرازانیدن	افرازیدن	یدن
افرازاندن	افرازدن	دن
افرازانتن	افرازتن	تن
فرازیدن		
فرازانیدن	فرازیدن	یدن
فرازاندن	فرازدن	دن
فرازانتن	فرازتن	تن
اوراشتن		
اوراشانیدن	اوراشیدن	یدن
اوراشاندن	اوراشدن	دن
اوراشانتن	اوراشتن	تن

شیوه‌ی سوم
اندیشه‌هایی آغازین برای نوساماندهی "ناآسان" به شماری از پایواژه‌های ساده
با افزودن "یدن"، "دن"، "تن"
(برای دانش‌واژه‌ها)

هستن - استن - آستن		
هستایدن - هستاندن	هستیدن	یدن
هستایدن - هستاندن - هاسدن	هسدن	دن
هستایدن - هستاندن - هاستن	هستن	تن
نیستن		
نیستایدن - نیستاندن	نیستیدن	یدن
نیستایدن - نیستاندن - نیاسدن	نیستدن	دن
نیستایدن - نیستاندن - نیاستن	نیستن	تن
بودن		
باشانیدن - باشاندن	باشیدن	یدن
باشانیدن - باشاندن - بادن	بودن	دن
باشانیدن - باشاندن - باشاستن	باشستن	تن
شدن		
شویانیدن - شویاندن	شویدن (o)	یدن
شویانیدن - شویاندن - شوادن	شودن یا شدن	دن
شویانیدن - شویاندن - شواستن	شوستن	تن
بایستن		
بایانیدن - بایاندن	باییدن	یدن
بایانیدن - بایاندن - بایاسدن	بایسدن	دن
بایانیدن - بایاندن - بایاستن	بایستن	تن

چند نمونه از پایواژه‌های ساختگی شدنی
با افزودن "یدن"، "دن"، "تن"
(اندیشه‌هایی برای بنمایی امروزین-سازکارهای دانش واژه‌ای)

to act	کنشیدن از کنش		
	کنشایدن	کنشیدن	یدن
	کنشاندن	کنشدن	دن
چون گذشتن و گذاشتن	کناشتن	کنشتن	تن
to react to sth - to respond to sth/sb	واکنشیدن از واکنش		
واکنش نشان دادن	واکنشایدن	واکنشیدن	یدن
	واکنشاندن	واکنشدن	دن
	واکناشتن	واکنشتن	تن
	ژرفیدن از ژرف		
	ژرفایدن	ژرفیدن	یدن
	ژرفاندن	ژرفدن	دن
	ژرفاستن	ژرفستن	تن
	همیدن از هم یا همه		
	همانیدن	همیدن	یدن
	هماندن	همدن	دن
	هماستن	همستن	تن
	گامیدن از گام		
	گامانیدن	گامیدن	یدن
	گاماندن	گامدن	دن
	گاماستن	گامستن	تن
	نبردیدن از نبرد		
	نبردانیدن	نبردیدن	یدن
	نبرداندن	نبردن	دن
	نبرداستن	نبردستن	تن
	سوریدن از سور		
	سورانیدن	سوریدن	یدن
	سوراندن	سوردن	دن
	سوراستن	سورستن	تن
	سوگیدن از سوگ		
	سوگانیدن	سوگیدن	یدن
	سوگاندن	سوگدن	دن
	سوگاستن	سوگستن	تن

چند نمونه از پایواژه‌های ساختگی شدنی
با افزودن "ندن" (یا نیدن)، "یدن"، "اندن"، "تن" و "انیدن"
(اندیشه‌هایی برای بنمایی امروزین-سازکارهای دانش‌واژه‌ای)

چیریدن از چیره		
بودنی ¹	گردیدنی	گرداندنی
چیرندن	چیریدن	چیراندن
چیرستن	چارستن	چاراستن
تیریدن از تیره		
بودنی	گردیدنی	گرداندنی
تیرندن	تیریدن	تیراندن
تیرستن	تارستن	تاراستن
تاراس: زیردست ساختن - رام گردانیدن		
زوریدن از زور		
بودنی	گردیدنی	گرداندنی
زورندن	زوریدن	زوراندن
زورستن	زوراستن	زوراستانیدن
چون شایستانیدن از شایستن		
دیریدن از دیر		
بودنی	گردیدنی	گرداندنی
دیرندن	دیریدن	دیراندن
دیرستن	دیراستن	دیراستانیدن
رشکیدن از رشک		
بودنی	گردیدنی	گرداندنی
رشکندن	رشکیدن	رشکاندن
رشکستن	رشکاستن	رشکاستانیدن
گمیدن از گم		
بودنی	گردیدنی	گرداندنی
گمندن	گمیدن	گماندن
گمستن	گماستن	گماستانیدن
گونیدن از گون یا گونه		
بودنی	گردیدنی	گرداندنی
گونندن	گونیدن	گوناندن
گونستن	گوناستن	گوناستانیدن
جوریدن از جور		
بودنی	گردیدنی	گرداندنی
جورندن	جوریدن	جوراندن
جورستن	جوراستن	جوراستانیدن

¹ در زبان دری برابرهایی پسوندی برای رساندن معنای "بودن" نیز هست، باری، نه چون پایواژه‌ها که می‌توان صرف‌شان کرد و از آنان واژه‌ستاند، برای نمونه پسوند "گی" بر پایواژه‌ی بریده یا مصدر مرخم، چون "فهمیدگی" که معنای "فهمیده بودن" را نیز می‌رساند.

نمونه‌هایی از پایواژه‌های ساختگی شدنی از دو پایواژه: "ماندن" و "نهادن"
(اندیشه‌هایی برای بنمایی امروزین-سازکارهای دانش‌واژه‌ای)¹

<u>از مان</u>	مانیدن یا ماندن	یا "نیدن"
گرداندنی	گردیدنی	بودنی
ماناندن	مانیدن	مانندن
<u>از ماتش</u>	ماتشیدن	
گرداندنی	گردیدنی	بودنی
ماتشانندن	ماتشیدن یا ماتشتن	ماتشندن
<u>از ماتیش</u>	ماتیشیدن	
گرداندنی	گردیدنی	بودنی
ماتیشتن (پهلوی): خانه کردن	ماتیشیدن - ماتیشتن	ماتیشندن
<u>از مانس</u>	مانسیدن	
گرداندنی	گردیدنی	بودنی
مانستن: مانند شدن	مانسیدن یا مانستن	مانسندن
<u>از مانیس</u>	مانیسیدن	
گرداندنی	گردیدنی	بودنی
مانیستن (پهلوی): سکنا یا منزل کردن	مانیسیدن یا مانیستن	مانیسندن
<u>از مانپان</u>	مانپانیدن	
گرداندنی	گردیدنی	بودنی
مانپان (پهلوی): منزل کردن	مانپانیدن	مانپانندن
<u>از مانبان</u>	مانبانیدن	
گرداندنی	گردیدنی	بودنی
معنای شدنی: ثابت قدم و معتقد گشتن	مانبانیدن	مانبانندن
<u>از مانوش</u>	مانوشیدن	
گرداندنی	گردیدنی	بودنی
وش: پسوند همسانی، و نیز خوب، خوش، زیب، سره، گونه	مانوشیدن	مانوشندن
<u>از من</u> (بنگرید به پانویس)	منیدن	
گرداندنی	گردیدنی	بودنی
معنای شدنی: فرد پرستیدن	منیدن	منندن
<u>از نه</u>	نهدن یا نهادن	
گرداندنی	گردیدنی	بودنی
نهادن: نهادن کنانیدن	نهدن	نهندن

¹ منیدن یا منستن را از مانسیدن یا مانستن برگرفته ایم، بدین گونه: منستن (بودنی)، مانستن (گردیدنی)، ماناستن (گرداندنی). در این زمینه بنگرید به دگربرگ‌ها.

<u>از نِهِس یا نِیس</u>		نهِسیدن یا نِسیدن	
نِسیدن (در لغت نامه‌ها): نصب کردن	<u>گرداندنی</u>	<u>گردیدنی</u>	<u>بودنی</u>
	نِهساندن یا نِساندن	نِهسیدن یا نِسیدن	نِهسندن
<u>از نِهِش یا نِش</u>		نِهشیدن یا نِشیدن	
شدنی: جا انداختن	<u>گرداندنی</u>	<u>گردیدنی</u>	<u>بودنی</u>
	نِهشاندن	نِهشیدن	نِهشندن

اندیشه‌هایی آغازین برای دستیابی به نوپایواژه‌های ساده و هم‌ریشه‌ی "آشنا" که می‌توان آن‌ها را به پیشوندها و پیشواژه‌ها آراست، و در معنای دانشورانه‌ی گوناگونی کاربرد¹ 85 84

<u>گذشتن (نمونه آشنا)</u>	<u>گذشتن (نمونه آشنا)</u>
آراستن	آرستن
آرامیدن	آرمیدن
آشامیدن	آشمیدن
افراشتن	افرشتن
آمادن	آمیدن
انباشتن	انبشتن
انداختن	اندختن
ایستادن	ایستن
باختن	بختن
بخشادن - بخشاییدن	بخشتن
باستن	بستن (بنگرید به باستن)
بافتن	بفتن
بایستن	بیستن
پرداختن	پردختن
پراکندن	پرکندن
پالودن	پلودن
پنداشتن	پندشتن
پیراستن	پیرستن
پایستن	پیستن
تافتن	تفتن
توانستن	تُنستن
خاستن	خستن
خواستن	خُستن
خواندن	خُنستن
داشتن	دشتن
دانستن	دنستن

¹ شماری از پایواژه‌های این فهرست در نگاشته‌های پیشینیان کارآمده‌اند، نمونه یکم: پردختن به معنای تهی شدن (فردوسی: چو بشنید فرزندی کسری که تخت - پردخت از خسروانی درخت) و پرداختن به معنای تهی کردن (فردوسی: پس رومیان درهمی تاختند - در و دشت ازیشان برداختند)، نمونه‌ی دوم: تفتن به معنای گرم شدن (فردوسی: چو از روز رخسند نیمی برفت - دل هر دو جنگی ز کینه بتفت) و تاقتن به معنای گرم کردن (قصص الانبیا: به فرموده‌ی خدا دوزخ را بتافتند تا سفید شد).

زادن - زاییدن	زیدن
ستاندن	ستتن
ساختن	سختن
شتافتن	شتفتن
شکافتن	شکفتن
شناختن	شنختن
شایستن	شایستن
فراشتن	فرشتن
کاستن	کهستن - کستن
گداختن	گدختن
گزاردن	گزردن
گساردن	گسردن
گشادن	گشدن - گشستن
گماشتن - گماردن	گمشتن
مانستن	منستن
نگاشتن - نگاردن	نگشتن
نوخاندن - نواختن	نوخیدن - نوختن
ویراستن	ویرستن

فهرستی از پایواژه‌های ساده
 رده آرایبی با افزودن "ندن" و بر پایه‌ی ماده آینده - آسان‌ترین راه
 (ویژگان برای دانش واژه‌ها و دانش نوشتارها)

ندن یا نیدن	از ماده آینده + یدن	بیشتر از ین گذشته	فراگذارده	واژه نمونه
افروزندن: افروخته شدن، افروزدن یا افروختن: افروخته کردن، افروزاندن: افروخته کنانیدن	افروزیدن (نمونه)	افروزاندن (نمونه)		
۱	آبادندن	آبادیدن	آباداندن	آبادی
۲	آرامندن	آرامیدن	آراماندن	آرامش
۳	آرایندن	آراییدن	آرایاندن	آرایش
۴	ارزندن	ارزیدن	ارزاندن	ارزنده
۵	آزردن	آزردن	آزردن	آزردگی
۶	آزرمندن	آزرمیدن	آزرماندن	بی آرم
۷	آزمایندن	آزماییدن	آزمایاندن	آزمایشگاه
۸	آزندن	آزیدن	آزاندن	آخته
۹	آزیرندن	آزیریدن	آزیراندن	آزیر
۱۰	آسایندن	آساییدن	آسایاندن - آسانیدن	ناآسوده
۱۱	آستندن	آستیدن	آستاندن	است - استه (هسته)
۱۲	آستندن	آستیدن	آستاندن	آسته (هسته)
۱۳	آشامندن	آشامیدن	آشاماندن	آشامیدنی
۱۴	آشوبندن	آشوبیدن	آشوباندن	آشوبگر
۱۵	آغازندن	آغازیدن	آغازاندن	آغازگر
۱۶	آغشندن	آغشیدن	آغشاندن	آغشته
۱۷	آغوشندن	آغوشیدن	آغوشاندن	هماغوشی
۱۸	افتندن	افتیدن	افتاندن	افت
۱۹	افرازندن	افرازیدن	افرازاندن	افراشته
۲۰	افروزندن	افروزیدن	افروزاندن	افروخته
۲۱	آفرینندن	آفرینیدن	آفریناندن	آفرینش
۲۲	افزایندن	افزاییدن	افزایاندن	افزاینده
۲۳	افسرندن	افسریدن	افسراندن	افسردگی
۲۴	افشانندن	افشانیدن	افشاناندن	نارافشانی
۲۵	افکنندن	افکنیدن	افکناندن - فکندن	فرافکنی
۲۶	آکنندن	آکنیدن	آکناندن	آکنده
۲۷	آگاهندن	آگاهیدن	آگاهاندن	آگاهی

^۱ ما در فهرست "سه پایه ای" بالا، از میان راهکارها و سگالش‌های آوریده در برگه‌های پیش، ساده‌ترین آنان را برگزیده‌ایم: پسوندهای نندن (یا نیدن) و یدن و اندن.

آلوده	آلایاندن	آلودن	آلابیدن	آلایندن	۲۸
آماده یا آموده	آمایاندن	آمودن - آمادن	آماییدن	آمایندن	۲۹
آمُرزش	آمُرزاندن		آمُرزیدن	آمُرزندن	۳۰
آموزگار	آموزاندن	آموختن	آموزیدن	آموزندن	۳۱
آمیزش	آمیزاندن	آمیختن	آمیزیدن	آمیزندن	۳۲
انبار	انباراندن	انباشتن	انباریدن	انبارندن	۳۳
سرانجام	انجاماندن		انجامیدن	انجامندن	۳۴
اندازه	اندازاندن	انداختن	اندازیدن	اندازندن	۳۵
دوداندود	اندایاندن	اندودن	انداییدن	اندایندن	۳۶
زراندوز	اندوزاندن	اندوختن	اندوزیدن	اندوزندن	۳۷
اندوهگین	اندوهاندن		اندوهیدن	اندوهندن	۳۸
اندیشه	اندیشاندن		اندیشیدن	اندیشندن	۳۹
انگاره	انگاراندن	انگاشتن	انگاریدن	انگارندن	۴۰
انگیزش	انگیزاندن	انگیختن	انگیزیدن	انگیزندن	۴۱
آهنگ	آهنگاندن		آهنگیدن	آهنگندن	۴۲
آوردگاه	آوراندن	آوردن	آوریدن	آورندن	۴۳
دل آویز	آویزاندن	آویختن	آویزیدن	آویزندن	۴۴
ایستا	ایستاندن	ایستادن	ایستیدن	ایستندن	۴۵
آیندگان	آیاندن	آمدن	آییدن	آینندن	۴۶
بارش	باراندن		باریدن	بارندن	۴۷
بازنده	بازاندن	باختن	بازیدن	بازندن	۴۸
باشگاه	باشاندن	بودن	باشیدن	باشندن	۴۹
بافنده	بافاندن	بافتن	بافیدن	بافندن	۵۰
بالش	بالاندن		بالیدن	بالندن	۵۱
باید و شاید	بایاندن	بایستن	باییدن	بایندن	۵۲
بخشش	بخشایاندن	بخشودن	بخشاییدن	بخشایندن	۵۳
بخشیدنی	بخشاندن		بخشیدن	بخشندن	۵۴
برازنده	برازاندن		برازیدن	برازندن	۵۵
برزنده	برزاندن		برزیدن	برزندن	۵۶
برنده	براندن	بردن	بریدن	برندن	۵۷
بسیج	بسیجاندن		بسیجیدن	بسیجندن	۵۸
بلعش	بلعاندن		بلعیدن	بلعندن	۵۹
کار بست	بنداندن	بستن	بندیدن	بندندن	۶۰
بوسه	بوساندن		بوسیدن	بوسندن	۶۱
بو	بویاندن		بوییدن	بویندن	۶۲
آب بیز	بیزاراندن	بیختن	بیزیدن	بیزندن	۶۳
بینش	بیناندن	دیدن	بینیدن	بینندن	۶۴
فروپاشیده	پاشاندن		پاشیدن	پاشندن	۶۵

پالوده	پالایاندن	پالودن	پالاییدن	پالایندن	۶۶
پایش (کنترل)	پایاندن	پایستن	پاییدن	پایندن	۶۷
پذیرفتنی	پذیراندن	پذیرفتن	پذیریدن	پذیرندن	۶۸
پراکنده	پراکناندن	پراکندن	پراکنیدن	پراکنندن	۶۹
پرداز	پردازاندن	پرداختن	پردازیدن	پردازندن	۷۰
پرستشگاه	پرستاندن		پرستیدن	پرستندن	۷۱
پریش	پرساندن		پرسیدن	پرسندن	۷۲
پرهیز	پرهیزاندن	پرهیختن	پرهیزیدن	پرهیزندن	۷۳
پرورشگاه	پروراندن	پروردن	پروریدن	پرورندن	۷۴
پریش	پراندن		پریدن	پرندن	۷۵
پخت و پز	پزاندن	پختن	پزیدن	پزندن	۷۶
پژمرده	پژمراندن	پژمردن	پژمریدن	پژمرندن	۷۷
پژوهش	پژوهاندن		پژوهیدن	پژوهندن	۷۸
نابسند	پسنداندن		پسندیدن	پسندندن	۷۹
پلاس	پلاساندن		پلاسیدن	پلاسندن	۸۰
پناهنده	پناهاندن		پناهیدن	پناهندن	۸۱
پندارباغ	پنداراندن	پنداشتن	پنداریدن	پندارندن	۸۲
پوسیده	پوساندن		پوسیدن	پوسندن	۸۳
پوشاک	پوشاندن		پوشیدن	پوشندن	۸۴
پیچان	پیچاندن		پیچیدن	پیچندن	۸۵
پیرایش	پیرایاندن	پیراستن	پیراییدن	پیرایندن	۸۶
هواپیما	پیمایاندن	پیمودن	پیماییدن	پیمایندن	۸۷
پیوند	پیونداندن	پیوستن	پیوندیدن	پیوندندن یا پیوندن	۸۸
تپش	تپاندن		تپیدن	تپندن	۸۹
تراشکار	تراشاندن		تراشیدن	تراشندن	۹۰
تراوش	تراواندن		تراویدن	تراوانندن	۹۱
ترسان	ترساندن		ترسیدن	ترسندن	۹۲
ترش روی	ترشاندن		ترشیدن	ترشندن	۹۳
ترکش	ترکاندن		ترکیدن	ترکندن	۹۴
تفته	تفتاندن	تافتن - تفتن	تفتیدن	تفتندن	۹۵
تکیده	تکاندن		تکیدن	تکندن	۹۶
تنیدگی	تناندن		تنیدن	تنندن	۹۷
توانا	تواناندن	توانستن	توانیدن	توانندن	۹۸
توپ	توپاندن		توپیدن	توپندن	۹۹
کینه توز	توزاندن	توختن	توزیدن	توزندن	۱۰۰
توفان	توفاندن	توفتن	توفیدن	توفندن	۱۰۱
جنبش	جنباندن		جنبیدن	جنبندن	۱۰۲

جنگاور	جنگاندن		جنگیدن	جنگندن	۱۰۳
برجسته	جهاندن	جستن	جهیدن	جهندن	۱۰۴
جوش	جوشاندن		جوشیدن	جوشندن	۱۰۵
جونده	جواندن		جویدن	جوندن	۱۰۶
جوینده	جویاندن	جستن	جوییدن	جویندن	۱۰۷
چاپیده	چاپاندن		چاپیدن	چاپندن	۱۰۸
چپانده	چپاندن		چپیدن	چپندن	۱۰۹
چربیده	چرباندن		چربیدن	چربندن	۱۱۰
چرخش	چرخاندن		چرخیدن	چرخندن	۱۱۱
چروکیده	چروکاندن		چروکیدن	چروکندن	۱۱۲
چراگاه	چرانند		چریدن	چرنند	۱۱۳
چز	چزانند		چزیدن	چزنند	۱۱۴
چسب	چسباندن		چسبیدن	چسبندن	۱۱۵
چشیدنی	چشانند		چشیدن	چشندن	۱۱۶
چکه	چکانند		چکیدن	چکنند	۱۱۷
چم (و خم)	چمانند		چمیدن	چمند	۱۱۸
چیده	چیناندن	چیدن	چینیدن	چینندن	۱۱۹
خارش	خارانند		خاریدن	خارندن	۱۲۰
خاموشیدنی	خاموشاندن		خاموشیدن	خاموشندن	۱۲۱
خراشیده	خراشانند		خراشیدن	خراشندن	۱۲۲
خرامان	خراماندن		خرامیدن	خرامندن	۱۲۳
خروشان	خروشاندن		خروشیدن	خروشندن	۱۲۴
خریدار	خرانند		خریدن	خرنند	۱۲۵
خزنده	خزانند		خزیدن	خزنند	۱۲۶
خسبیده	خسباندن		خسبیدن	خسبندن	۱۲۷
خسته	خستانند	خستن	خستیدن	خستندن	۱۲۸
خشکبار	خشکانند		خشکیدن	خشکندن	۱۲۹
خم	خمانند		خمیدن	خمند	۱۳۰
ریشخند	خندانند		خندیدن	خندندن	۱۳۱
خوابیده	خواباندن	خفتن	خوابیدن	خوابندن	۱۳۲
خواندنی	خواناندن	خواندن	خوانیدن	خوانندن	۱۳۳
خواهش	خواهانند	خواستن	خواهیدن	خواهندن	۱۳۴
خوراک	خوراندن	خوردن	خوریدن	خورندن	۱۳۵
خیزاب	خیزاندن	خاستن	خیزیدن	خیزندن	۱۳۶
خیسیده	خیسانند		خیسیدن	خیسندن	۱۳۷
دارا	دارانند	داشتن	داریدن	دارنند	۱۳۸
دانستنی	داناندن	دانستن	دانیدن	دانندن	۱۳۹
درخشش	درخشاندن		درخشیدن	درخشندن	۱۴۰

درنگیده	درنگانیدن		درنگیدن	درنگندن	۱۴۱
دریده	دراندن		دریدن	درندن	۱۴۲
دزد	دزداندن		دزدیدن	دزدندن	۱۴۳
دما	دماندن		دمیدن	دمندن	۱۴۴
بدهکار	دهاندن	دادن	دهیدن	دهندن	۱۴۵
دوخت و دوز	دوزاندن	دوختن	دوزیدن	دوزندن	۱۴۶
دوشیده	دوشاندن		دوشیدن	دوشندن	۱۴۷
دونده	دواندن		دویدن	دوندن	۱۴۸
رانده و مانده	راناندن	راندن	رانیدن	رانندن	۱۴۹
آهن ربا	ربایاندن	ربودن	رباییدن	ربایندن	۱۵۰
رزمایش	رزماندن		رزمیدن	رزمندن	۱۵۱
رسا	رساندن		رسیدن	رسندن	۱۵۲
رقصنده	رقصاندن		رقصیدن	رقصندن	۱۵۳
رمیده	رماندن		رمیدن	رمندن	۱۵۴
رنجش	رنجاندن		رنجیدن	رنجندن	۱۵۵
رها	رهاندن	رستن	رهیدن	رهندن	۱۵۶
رفتگر	رویاندن	رُفتن	روبیدن	روبندن	۱۵۷
روند	رواندن	رفتن	رویدن	روندن	۱۵۸
رویش	رویاندن	رُستن	روییدن	رویندن	۱۵۹
رشته	ریساندن	رشتن	ریسیدن	ریسندن	۱۶۰
ریش ریش	ریشانندن		ریشیدن	ریشندن	۱۶۱
ریده مان	ریناندن	ریدن	رینیدن	رینندن	۱۶۲
زارزن	زاراندن		زاریدن	زارندن	۱۶۳
زایشگاه	زایاندن	زادن	زاییدن	زایندن	۱۶۴
زدایی	زدایاندن	زُدودن	زداییدن	زدایندن	۱۶۵
زننده	زناندن	زدن	زَنیدن	زَنندن	۱۶۶
زهدان	زهاندن		زهیدن	زهندن	۱۶۷
زیبا	زیباندن		زیبیدن	زیبندن	۱۶۸
زیست شناسی	زیاتندن	زیستن	زییدن	زینندن	۱۶۹
ژولیده	ژولاندن		ژولیدن	ژولندن	۱۷۰
ساییده	ساباندن		سابیدن	سابندن	۱۷۱
ساختمان	سازاندن	ساختن	سازیدن	سازندن	۱۷۲
بسامان	ساماناندن	ساماندن	سامانیدن	سامانندن	۱۷۳
ساییده	سایاندن		ساییدن	سایندن	۱۷۴
سپرده	سپاراندن	سپردن	سپاریدن	سپارندن	۱۷۵
سپری	سپرانندن	سپردن	سپریدن	سپرنندن	۱۷۶
بستانکار	ستاناندن	ستاندن - ستدن	ستانیدن	ستانندن	۱۷۷
ستایش	ستایاندن	ستودن	ستاییدن	ستایندن	۱۷۸

۱۷۹	ستراندن	ستریدن	سِژردن	ستراندن	سترده
۱۸۰	سرایندن	سراییدن	سرودن	سرایاندن	سروده
۱۸۱	سرشندن	سرشیدن	سیرشتن	سرشاندن	سرشته
۱۸۲	سزندن	سزیدن		سزاندن	سزاوار
۱۸۳	سنبنیدن	سنبیدن	سُفتن	سنباندن	سنبیده
۱۸۴	سَنجندن	سَنجیدن		سنجاندن	سنجش
۱۸۵	سهمندن	سهمیدن		سهماندن	سهمگین
۱۸۶	سوزندن	سوزیدن	سوختن	سوزاندن	سوزش
۱۸۷	شاشندن	شاشیدن		شاشاندن	شاش
۱۸۸	شایندن	شاییدن	شایستن	شایاندن	شایسته
۱۸۹	شتابندن	شتابیدن	شتافتن	شتاباندن	شتاب
۱۹۰	شرمندن	شرمیدن		شرماندن	شرمنده
۱۹۱	شکافندن	شکافیدن	شکافتن	شکافاندن	شکافته
۱۹۲	شکنندن	شکنیدن	شکستن	شکاتندن	ورشکسته
۱۹۳	شکوفندن	شکوفیدن	شِکُفتن	شکوفاندن	شکوفایی
۱۹۴	شکبیندن	شکبیدن		شکبیاندن	شکبیا
۱۹۵	شکلندن	شکلیدن		شکلاندن	شل
۱۹۶	شمارندن	شماریدن	شُمردن	شماراندن	شمارش
۱۹۷	شناسندن	شناسیدن	شناختن	شناساندن	شناسایی
۱۹۸	شَنویندن	شَنویدیدن	شَنیدن - شنودن	شنواندن	شنود
۱۹۹	شورندن	شوریدن		شوراندن	شورش
۲۰۰	شویندن (o)	شویدیدن (o)	شدن - شودن	شواندن	شدنی
۲۰۱	شویندن (u)	شویدیدن (u)	شُستن	شوایندن	دستشویی
۲۰۲	شییندن	شیبیدن	شیفتن	شیبیاندن	شیفته
۲۰۳	شیوندن	شیویدن		شیواندن	شیویده
۲۰۴	طلبندن	طلبیدن		طلباندن	طلبکار
۲۰۵	غرنبندن	غرنبیدن		غرنباندن	غرنبه
۲۰۶	غرندن	غُریدن		غراندن	غرش
۲۰۷	غریوندن	غریویدن		غریواندن	غریو
۲۰۸	غلتندن	غلتیدن		غلتاندن	غلتان
۲۰۹	غَنویندن	غَنویدیدن	غَنودن	غَنویاندن	غَنوده
۲۱۰	فرسایندن	فرساییدن	فرسودن	فرسایاندن	فرسایش
۲۱۱	فرستندن	فرستیدن	فرستادن	فرستاندن	فرستنده
۲۱۲	فرمایندن	فرماییدن	فرمودن	فرمایاندن	فرمانده
۲۱۳	فروشندن	فروشیدن	فروختن	فروشاندن	فروشگاه
۲۱۴	فریبندن	فریبیدن	فریفتن	فریباندن	فریبا
۲۱۵	فسانندن	فسانیدن		فساناندن - افساناندن	افسانه

افسای (افسونگر)	افسایاندن -		فساییدن	فسایندن	۲۱۶
فشرده	فشاراندن	فشردن	فشاریدن	فشارندن	۲۱۷
نافهم	فهماندن		فهمیدن	فهمندن	۲۱۸
قابیده	قاباندن		قابیدن	قابندن	۲۱۹
قبول	قبولاندن		قبولیدن	قبولندن	۲۲۰
کشتزار	کاراندن	کاشتن - کِشتن	کاریدن	کارندن	۲۲۱
کاهش	کاهاندن	کاستن	کاهیدن	کاهندن	۲۲۲
کاوش	کاواندن	کافتن	کاویدن	کاوندن	۲۲۳
کشتارگاه	کُشاندن	کُشتن	کُشیدن	کُشندن	۲۲۴
کشش	کِشاندن		کِشیدن	کِشندن	۲۲۵
رویگرد	کناندن	کردن	کُنیدن	کُنندن	۲۲۶
کندنی	کناندن	کندن	کنیدن	کنندن	۲۲۷
کوفته	کوباندن	کوفتن	کوبیدن	کوبندن	۲۲۸
کوچنده	کوچاندن		کوچیدن	کوچندن	۲۲۹
کوشش	کوشاندن		کوشیدن	کوشندن	۲۳۰
گای	گایاندن		گاییدن	گایندن	۲۳۱
گداخته	گدازاندن	گداختن	گدازیدن	گدازندن	۲۳۲
گذار	گذاراندن	گذاشتن - گذاردن	گذاریدن	گذارندن	۲۳۳
گذرگاه	گذراندن	گذشتن	گذریدن	گذرندن	۲۳۴
گرازش	گرازاندن		گرازیدن	گرازندن	۲۳۵
گرایش	گرایاندن		گراییدن	گرایندن	۲۳۶
گردشگاه	گرداندن	گشتن	گردیدن	گردندن	۲۳۷
گرویده	گرواندن		گرویدن	گروندن	۲۳۸
گریزگاه	گریزاندن	گریختن	گریزیدن	گریزندن	۲۳۹
گریه	گریاندن	گریستن	گرییدن	گریندن	۲۴۰
گزارش	گزاراندن	گزاردن	گزاریدن	گزارندن	۲۴۱
گزنده	گزاندن		گزیدن	گزندن	۲۴۲
ناگزیر	گزیراندن	گزیردن	گزیریدن	گزیرندن	۲۴۴
گزینش	گزیناندن	گزیدن	گزینیدن	گزینندن	۲۴۵
می‌گسار	گساراندن	گساردن	گساریدن	گسارندن	۲۴۶
گسترش	گستراندن	گستردن	گستریدن	گسترندن	۲۴۷
گسسته	گسلاندن	گسیختن	گسلیدن	گسلندن	۲۴۸
گشایش	گشایاندن	گشودن - گشادن	گشاییدن	گشایندن	۲۴۹
گمارده	گماراندن	گماشتن	گماریدن	گمارندن	۲۵۰
گنجایش	گنجاندن		گنجدیدن	گنجنندن	۲۵۱
گندیده	گنداندن		گندیدن	گندندن	۲۵۲
گوارش	گواراندن	گواردن	گواریدن	گوارندن	۲۵۳

گنده گوز	گوزاندن		گوزیدن	گوزندن	۲۵۴
گرفتار	گیراندن	گرفتن	گیریدن	گیرندن	۲۵۵
لاف زن	لافاندن		لافیدن	لافندن	۲۵۶
لرزان	لرزاندن		لرزیدن	لرزندن	۲۵۷
لغزش	لغزاندن		لغزیدن	لغزندن	۲۵۸
لنگان	لنگاندن		لنگیدن	لنگندن	۲۵۹
لوس	لوساندن		لوسیدن	لوسندن	۲۶۰
لیزیدنی	لیزاندن		لیزیدن	لیزندن	۲۶۱
لیس زن	لیساندن		لیسیدن	لیسندن	۲۶۲
ماله	مالاندن		مالیدن	مالندن	۲۶۳
ماندگار	ماناندن	ماندن	مانیدن	مانندن	۲۶۴
مکیدنی	مکاندن		مکیدن	مکنندن	۲۶۵
منگ	منگاندن		منگیدن	منگندن	۲۶۶
مویه	مویاندن		موییدن	مویندن	۲۶۷
مرده	میراندن	مردن	میریدن	میرندن	۲۶۸
نازنین	نازاندن		نازیدن	نازندن	۲۶۹
ناله	نالاندن		نالیدن	نالندن	۲۷۰
نام	ناماندن		نامیدن	نامندن	۲۷۱
ناوک	ناواندن		ناویدن	ناوندن	۲۷۲
جانشین	نشاندن - نشیناندن	نشستن	نشینیدن	نشینندن	۲۷۳
نکوهش	نکوهاندن		نکوهیدن	نکوهندن	۲۷۴
نگارگر	نگاراندن	نگاشتن	نگاریدن	نگارندن	۲۷۵
نگرش	نگراندن	نگریستن	نگریدن	نگرندن	۲۷۶
نمود	نمایاندن	نمودن - نمادن	نماییدن	نمایندن	۲۷۷
نهادینه	نهادن	نهادن	نهدیدن	نهندن	۲۷۸
نوازش	نوازاندن	نواختن	نوازیدن	نوازندن	۲۷۹
کوه نورد	نورداندن		نوردیدن	نوردندن	۲۸۰
نوشین	نوشاندن	نوشتن	نوشیدن	نوشندن	۲۸۱
نویسنده	نویساندن	نوشتن	نویسیدن	نویسندن	۲۸۳
نیستی	نیستاندن	نیستن	نیستیدن	نیستندن	۲۸۴
هراسان	هراساندن		هراسیدن	هراسندن	۲۸۵
هستی	هستاندن	هستن	هستیدن	هستندن	۲۸۶
هشته	هلاتدن	هشتن	هلیدن	هلندن	۲۸۷
ورزش	ورزاندن		ورزیدن	ورزندن	۲۸۸
وزان	وزاندن		وزیدن	وزندن	۲۸۹
ویرایش	ویرایاندن	ویراستن	ویراییدن	ویرایندن	۲۹۰
یابنده	یاباندن	یافتن	یابیدن	یابندن	۲۹۱
دست یازی	یازاندن		یازیدن	یازندن	۲۹۲

برابره‌های کنونی یا شدنی از فهرست "سه پایه ای" پایواژه های ساده در یک معنا
چند نمونه

	آرمیدن	"تدن" یا "تیدن"
گرداندنی	گردیدنی	بودنی
آراماندن	آرمیدن	آرماندن
ساکن کردن - ساکن دادن	ساکن شدن - ساکن گزیدن	ساکن بودن - ساکن بودن
	پروردن	
گرداندنی	گردیدنی	بودنی
پروراندن	پروریدن	پرورندن
تربیت کنانیدن - تعلیم سپاردن	تربیت کردن - تعلیم کردن	تربیت داشتن - متعلم بودن
	پرهیزیدن	
گرداندنی	گردیدنی	بودنی
پرهیزاندن	پرهیزیدن	پرهیزندن
به اجتناب کردن واداشتن - احتراز کنانیدن	اجتناب کردن - احتراز کردن	اجتناب داشتن - احتراز داشتن
	پژوهیدن	
گرداندنی	گردیدنی	بودنی
پژوهاندن	پژوهیدن	پژوهندن
به تحقیق سپردن	مورد تحقیق قرار دادن	مورد تحقیق بودن
	پنداشتن	
گرداندنی	گردیدنی	بودنی
پنداراندن	پنداریدن - پنداشتن	پندارندن
تصور کنانیدن	تصور کردن	تصور داشتن - متصور بودن
	جنبیدن	
گرداندنی	گردیدنی	بودنی
جنباندن	جنبیدن	جنبندن
به حرکت درآوردن	حرکت کردن	متحرک بودن
	درخشیدن	
گرداندنی	گردیدنی	بودنی
درخشاندن	درخشیدن	درخشندن
برق دادن - براق کردن	برق زدن - براق گشتن	برق داشتن - براق بودن
	درنگیدن	
گرداندنی	گردیدنی	بودنی
درنگاندن	درنگیدن	درنگندن
ثبات دادن - ثابت کردن	ثبات یافتن - ثابت ماندن	ثبات داشتن - ثابت بودن

کاویدن		
<u>بودنی</u>	<u>گردیدنی</u>	<u>گرداندنی</u>
کاوندن	کاویدن	کاواندن
منازه داشتن - در جدل بودن	منازه کردن - مجادله کردن	منازه کنانیدن - به مجادله کشانیدن
نکوهیدن		
<u>بودنی</u>	<u>گردیدنی</u>	<u>گرداندنی</u>
نکوهندن	نکوهیدن	نکوهانندن
عیب داشتن - معیوب بودن	عیب کردن - معیوب کردن	عیب کردن واداشتن - معیوب کنانیدن
نوردیدن		
<u>بودنی</u>	<u>گردیدنی</u>	<u>گرداندنی</u>
نوردندن	نوردیدن	نوردانندن
طی شدن	طی کردن	به طی کردن واداشتن
هلیدن		
<u>بودنی</u>	<u>گردیدنی</u>	<u>گرداندنی</u>
هلندن	هلیدن	هلانندن
به حال خود بودن	به حال خود گذاشتن	به حال خود درآوردن
برزیدن		
<u>بودنی</u>	<u>گردیدنی</u>	<u>گرداندنی</u>
برزندن	برزیدن	برزانندن
معمول بودن	عمل کردن	اعمال کردن
یازیدن		
<u>بودنی</u>	<u>گردیدنی</u>	<u>گرداندنی</u>
یازندن	یازیدن	یازانندن
مایل بودن - متمایل بودن	مایل شدن - متمایل شدن	مایل کردن - متمایل نمودن
ناویدن		
<u>بودنی</u>	<u>گردیدنی</u>	<u>گرداندنی</u>
ناوندن	ناویدن	ناواندن
در نوسان بودن	نوسان کردن	به نوسان درآوردن
مانیدن		
<u>بودنی</u>	<u>گردیدنی</u>	<u>گرداندنی</u>
مانندن	مانیدن یا ماندن	مانانندن
متروک بودن	ترک کردن	متروک گرداندن
نازیدن		
<u>بودنی</u>	<u>گردیدنی</u>	<u>گرداندنی</u>
نازندن	نازیدن	نازانندن
مفتخر بودن	افتخار کردن	به فخر درآوردن

	میریدن	
<u>گرداندنی</u>	<u>گردیدنی</u>	<u>بودنی</u>
میراندن	میریدن یا مردن	میرندن
فوت کنانیدن	فوت کردن	در فوت بودن
	موییدن	
<u>گرداندنی</u>	<u>گردیدنی</u>	<u>بودنی</u>
مویاندن	موییدن	مویندن
به نوحه درآوردن	نوحه کردن	در نوحه بودن
	گواریدن	
<u>گرداندنی</u>	<u>گردیدنی</u>	<u>بودنی</u>
گواراندن	گواریدن	گوارندن
به هضم درآوردن	هضم کردن	هضم بودن
	گنجیدن	
<u>گرداندنی</u>	<u>گردیدنی</u>	<u>بودنی</u>
گنجاندن	گنجیدن	گنجندن
محاط کردن	محاط شدن	محاط بودن
	گماشتن	
<u>گرداندنی</u>	<u>گردیدنی</u>	<u>بودنی</u>
گماراندن	گماریدن	گمارندن
مستولی کنانیدن	مسلط کردن	تسلط داشتن - مسلط بودن
	آزرمیدن	
<u>گرداندنی</u>	<u>گردیدنی</u>	<u>بودنی</u>
آزرماندن	آزرمیدن	آزرمندن
حیا آوردن	حیا کردن	حیا داشتن
	آزردن	
<u>گرداندنی</u>	<u>گردیدنی</u>	<u>بودنی</u>
آزrandن	آزردن - آزریدن	آزرندن
ناراحت کردن	ناراحت شدن	ناراحت بودن

برابرهایی برای پایواژه‌های ساختگی شدنی
تنها چند نمونه

	سبکیدن از سبک	"ندن" یا "نیدن"
<u>گرداندنی</u>	<u>گردیدنی</u>	<u>بودنی</u>
سبکاتدن	سبکیدن	سبکندن
مخفف گرداندن	مخفف گردیدن	مخفف بودن
	رشکیدن از رشک	
<u>گرداندنی</u>	<u>گردیدنی</u>	<u>بودنی</u>
رشکاندن	رشکیدن	رشکندن
حسادت ورزاندن - حسودی کشاندن	حسادت ورزیدن - حسودی کردن	حسادت داشتن - حسود بودن
	گمیدن از گم	
<u>گرداندنی</u>	<u>گردیدنی</u>	<u>بودنی</u>
گماندن	گمیدن	گمندن
غایب گردانیدن - غیب گرداندن	غایب شدن - غیب شدن	غایب بودن - غیب بودن
	چیریدن از چیر	
<u>گرداندنی</u>	<u>گردیدنی</u>	<u>بودنی</u>
چیراندن	چیریدن	چیرندن
غلبه کنانیدن - غالب گردانیدن	غلبه کردن - غالب گشتن	غلبه داشتن - غالب بودن
	توشیدن از توش	
<u>گرداندنی</u>	<u>گردیدنی</u>	<u>بودنی</u>
توشاندن	توشیدن	توشندن
قوت دادن - قوی گرداندن	قوت گرفتن - قوی گشتن	قوت داشتن - قوی بودن
	یاریدن از یار	
<u>گرداندنی</u>	<u>گردیدنی</u>	<u>بودنی</u>
یاراندن	یاریدن	یارندن
مدد کنانیدن - امداد کنانیدن	مدد کردن - امداد کردن	مدد داشتن - در امداد بودن
	آزاریدن از آزار	
<u>گرداندنی</u>	<u>گردیدنی</u>	<u>بودنی</u>
آزاراندن	آزاریدن	آزارندن
اذیت کنانیدن - عذاب کنانیدن	اذیت کردن - عذاب دادن	اذیت بودن - عذاب داشتن
	مانیشیدن از مانشت	
<u>گرداندنی</u>	<u>گردیدنی</u>	<u>بودنی</u>
مانیشاندن	مانیشیدن یا مانیشتن	مانیشندن
منزل دادن	منزل کردن	منزل داشتن
	مانستیدن از مانست	
<u>گرداندنی</u>	<u>گردیدنی</u>	<u>بودنی</u>
مانستاندن - ماناستن	مانستیدن - مانستن	مانستندن - منستن
شبییه کردن	شبییه شدن	شبییه بودن

نمونه ی یکم

از ساماندهی به واژه‌های هم‌ریشه ی عربی
 که می‌توان برای دگرواژه‌های هم‌ریشه نیز کماکم ساخت
 (همتاهای دری بر بِنیــــان یاییــــواژه‌ها)

	فهم کردن	فهمیدن
	فهم دادن	فهماندن
	تفهم بودن	فهمانیده بودن - دانسته بودن
	تفهم کردن	فهماندن - فهمانش کردن
	مفهوم کردن	فهماندن - فهمیدنی کردن
	مفهوم گشتن	فهمیدنی گشتن
	مفهوم شدن	فهمیدنی شدن
	تفاهم داشتن	هم فهمیدن
	تفاهم دادن	هم فهماندن

فهم - فهمش

فهمیده - زودفهم - بافهم

درنگ فهمی - بازفهمی

فهمانش - فهماندن - فهمانیده بودن

سوء تفهیم - کژفهمانده - نافهمانش

تفاهم - هم فهمی - هم فهمایی

سوء تفاهم - کژفهمی - مژفهمی - هم نافهمی

یادداشت تفاهم - فهما یادداشت

تفاهم نامه - فهما نامه

حسن تفاهم - نیک فهمایی

مفهوم - فهمیدنی - فهمیده شده - روشن

فهمیده بودن - فهمیدگی

قابل فهم - فهمیدنی

غیر قابل فهم - نافهمیدنی

قابل تفهیم - فهمانیدنی

غیر قابل تفهیم - نافهمانیدنی

از فریافتن و فریباندن

مفهوم (مضمون) - فریافته - فریافت

مفهومی - فریافتی

نامفهوم - نافریافتنی

concept formation

مفهوم سازی - فریافت سازی

reading between the lines

مفهوم خوانی - فریافت خوانی

conceptualism

مفهوم گرایی - فریافتگری - فریافت گرایی

inaccessible

مفهوم نشدنی - نافریافتنی - نادریافتنی

مفاهیم (مضمون‌ها) - فریافتگان - دریافتگان

نمونه ی دوم
از ساماندهی به واژه های هم ریشه ی عربی
که می توان برای دگرواژه های هم ریشه نیز کماکم ساخت
(همتاهای دری بر بِنِیَسان پایِـواژه ها)

پایواژه ها و واژه های کنونی، و سگالش ها		
	سامانیدن - بسامان شدن	منظم شدن
	سامانادن - بسامان دادن	منظم کردن
	سامانیدن - سامان داشتن	نظم داشتن
	سامانادن - سامان دادن	نظم دادن
	سامانیدن - سامانه داشتن	نظام داشتن
	سامانادن - سامانه دادن	نظام دادن
	سامانیدن - سامانش داشتن	انتظام داشتن
	سامانادن - سامانش دادن	انتظام دادن
system	سامانه	نظام
	ساماننده	ناظم
	سامان	نظم
	ناسامان - بی سامان	بی نظم
	سامانیده - بسامان	منظم
	سامانانده - بسامان	منتظم
	سامانیدن - سامانگری - سامان دهی	تنظیم
	سامانش	انتظام
	سامانیدنی - سامانش پذیر	قابل انتظام
	سامانیدنی - سامان پذیر	نظم پذیر
	ناسامانیدنی - سامان ناپذیر	نظم ناپذیر
	سامانیدنی - سامانش پذیر	انتظام پذیر
	ناسامانیدنی - سامانش ناپذیر	انتظام ناپذیر
orderly; systematized	سامانمند - سامانه-مند	نظام-مند
	سامانمندی - سامانه-مندی	نظام-مندی
	سامانمندانه - سامانه-مندانه	نظام-مندانه
	سامانوار - سامانه-وار	نظام-مدار
	سامانواری - سامانه-واری	نظام-مداری
	سامانوارانه - سامانه-وارانه	نظام-مدارانه
systematization	سامانگری - سامان دهی - سامان بندی	نظم دهی
	سامانگر - ساماننده - سامان پرداز - سامان دهنده	نظم پرداز
	بسامانگر - بسامان پرداز - بسامان دهنده	منظم کننده
	سامانه گر - سامانه پرداز - سامانه دهنده	نظام دهنده
	سامانشگر - سامانش دهنده	انتظام دهنده

نمونه‌ی سوم

از ساماندهی به واژه‌های هم‌ریشه‌ی عربی
 که می‌توان برای دگرواژه‌های هم‌ریشه نیز کماکم ساخت
 (همتاهای دری بر بنیوان یا واژه‌ها)

سگالش‌ها پایواژه‌ها و واژه‌های کنونی

از ریشه‌ی پایندن در ثبات بودن - تثبیت بودن - ثابت بودن - ثبت بودن - اثبات بودن

از ریشه‌ی پاییدن ثبات یافتن - تثبیت گردیدن - ثابت گشتن - ثبت گشتن - اثبات گشتن

از ریشه‌ی پایابیدن ثبات دادن - تثبیت گرداندن - ثابت گرداندن - ثبت گرداندن - اثبات گرداندن

پایایی ثبات

در پایایی بودن - اندرپایندن

پایایی یافتن - اندرپاییدن

پایایی دادن - اندرپایابیدن

ناپایایی عدم ثبات

ناپایایی بی‌ثباتی

پایید تثبیت

پایید بودن - برپایندن

پایید گردیدن - برپاییدن

پایید گرداندن - برپایابیدن

پاییدگر تثبیت‌کننده

پاییدنی تثبیت‌شدنی

پایا ثابت

پایا بودن - فرپایندن

پایا گشتن - فرپاییدن

پایا گرداندن - فرپایابیدن

ناپایا - ناثابت

پایا ناپذیر - پایا نشدنی

پایش ثبت

پایش بودن - پایشندن

پایش گشتن - پایشیدن

پایش گرداندن - پایشاندن

پایشگر ثبت‌کننده

پایشکده دفتر ثبت

پایایش اثبات

پایایش بودن - درپایندن

پایایش گشتن - درپاییدن

پایایش گرداندن - درپایابیدن

پایایشگر اثبات‌کننده

از کتاب‌های نویسنده^۱

- ۱- در بستر تاریخ ایران
- ۲- داده‌ها و چشم اندازه‌ها
- ۳- بن بست‌های روبنایی در جامعه‌ی ایران
- ۴- جایگاه داد در فرهنگ ایرانی و جنبش‌های اجتماعی
- ۵- نشیب و فرازهای جامعه‌ی ایران در روند نوزایی
- ۶- کنکاشی در خیزش هشتاد و هشت
- ۷- ایران در آستان پنجمین برش تاریخی
- ۸- سه سده‌ی سرنوشت ساز
- ۹- اشرافیت روحانی در آینه‌ی تاریخ ایران
- ۱۰- ویژگی‌های زمامداری کلاسیک خاوری-ایرانی
- ۱۱- لایه‌بندی‌ها و رده‌آرایی‌های نوین اجتماعی
- ۱۲- پیچی تاریخی
- ۱۳- هنوز تجمه‌ی زرتشت در دریاچه‌ی چیچسته است
- ۱۴- آژیرها برای که به ندا در می‌آیند
- ۱۵- پان اسلامیسیم، سلاطین نفت عربستان و خلفای نفت ایران
- ۱۶- بازار و بازاریان
- ۱۷- نام‌ها و ننگ‌ها
- ۱۸- کارواژه‌ها در زبان ما
- ۱۹- راز چشم‌ها (ادبی)
- ۲۰- سه نسل (ادبی)
- ۲۱- میان دو نُت (ادبی)
- ۲۲- از چه یا برای چه، از که یا برای که (ادبی)
- ۲۳- به یاد آر (ادبی)
- ۲۴- بهارباران (ادبی)
- ۲۵- سرای (ادبی)
- ۲۶- نارستان (ادبی)

^۱ کتاب‌های انتشار یافته و آماده‌ی انتشار

سرچشمه‌ها

یکم: سرچشمه‌هایی که به‌سیاره و جایجای در فهرست‌ها و نمایه‌ها از آنان سود ستانده ایم

لغت نامه دهخدا

فرهنگ معین

فرهنگ زبان پهلوی

فرهنگ لغات عامیانه

دستورزبان خانلری

تارنماهای گوناگون درون و برون مرزی زبان دری، گویش‌های باختر آسیا، و تاریخ خاور
نویسارها و سرودارهای ادیبان و نویسندگان کلاسیک، فردوسی و خیام و ابن سینا و نظامی و سعدی و
حافظ و مولوی و دگره
کارهای پژوهندگان پیشینه، از آن میان، خانلری و بهار و صفا و کسروی و طبری و هدایت، یا کنونه،
از آن میان، خلیلی و آشوری و باطنی و حافظیان و حق شناس

دوم: سرچشمه‌های نوشتارها

1 خانلری، پرویز ناتل - دستورزبان فارسی، تهران 1351، برگه 5

2 طبری، احسان - مسائلی از فرهنگ و هنر و زبان، تهران 1359 برگه 241-267

3 طبری، احسان - جهان بینی‌ها و جنبش‌های اجتماعی در ایران، نامه انگلس به مارکس، ایران

1358 برگ 45

4 صفا، ذبیح‌الله - تاریخ ادبیات در ایران جلد یکم، تهران 1378، برگ 158

5 "دهخدا، حاشیه" و "مقدمه‌ی برهان چ معین" برگ 32 - برگرفته از لغت نامه دهخدا

6 صفا، ذبیح‌الله - تاریخ ادبیات در ایران جلد یکم، تهران 1378، برگ 157

7 "دهخدا، حاشیه" و "مقدمه‌ی برهان چ معین" برگ 29 - برگرفته از لغت نامه دهخدا

8 صفا، ذبیح‌الله - تاریخ ادبیات در ایران جلد یکم، تهران 1378، برگ 358

9 صفا، ذبیح‌الله - تاریخ ادبیات در ایران جلد یکم، تهران 1378، برگ 164 و 358

10 نفیسی، سعید - احوال و اشعار رودکی، جلد یکم، برگ 120 - برگرفته از لغت نامه دهخدا، واژه

ی "تاجیک"

11 صفا، ذبیح‌الله - تاریخ ادبیات در ایران جلد یکم، تهران 1378، برگ 161

12 مکنزی، دیوید نیل - فرهنگ کوچک زبان پهلوی، تهران 1379، برگه 19 و نیز لغت نامه

دهخدا

13 بهار، محمد تقی - سبک‌شناسی، جلد یکم، برگرفته از لغت نامه دهخدا، واژه ی "پهلوی"

- 14 صفا، ذبیح الله - تاریخ ادبیات در ایران جلد یکم، تهران 1378، برگ های گوناگون
- 15 طبری، احسان - مسائلی از فرهنگ و هنر و زبان، تهران 1359 برگه 171
- 16 مولوی، جلال الدین - مثنوی معنوی، تهران 1382، برگه 505
- 17 صفا، ذبیح الله - تاریخ ادبیات در ایران جلد یکم، تهران 1378، برگ های 263-268
- 18 طبری، احسان - جهان بینی ها و جنبش های اجتماعی در ایران، نامه انگلس به مارکس، ایران 1358 برگ 100
- 19 صفا، ذبیح الله - تاریخ ادبیات در ایران جلد یکم، تهران 1378، برگ های 263-268
- 20 صفا، ذبیح الله - تاریخ ادبیات در ایران جلد یکم، تهران 1378، برگ های 263-268
- 21 صفا، ذبیح الله - تاریخ ادبیات در ایران جلد یکم، تهران 1378، برگ های 263-268
- 22 طبری، احسان - جهان بینی ها و جنبش های اجتماعی در ایران، نامه انگلس به مارکس، ایران 1358 برگ 45
- 23 معین، محمد - فرهنگ فارسی جلد ششم، تهران 1371، برگه 1256
- 24 شاملو، احمد - روزنامه ی سفر میمنت اثر ایالات متفرقه ی امریغ، تهران 1393، برگ های 7-17
- 25 سیمونیا، ن.آ. - سرنوشت سرمایه داری خاور، بهمن 1367، ص 58
- 26 خبرگزاری فارس 10 بهمن 1394
- 27 صدای مردم، درباره کشتار چند هزار زندان سیاسی در سال 1367، ششم شهریور 1399
- 28 رفسنجانی، هاشمی - عبور از بحران کارنامه و خاطرات، تهران 1378، برگ های 20 و 23 و 321
- 29 شاملو، احمد - روزنامه ی سفر میمنت اثر ایالات متفرقه ی امریغ، تهران 1393، برگ های 28-27
- 30 طبری، احسان - مسائلی از فرهنگ و هنر و زبان، تهران 1359 برگه 247
- 31 تاریخ سیستان - ویرایش جعفر مدرس صادقی، تهران 1373، برگه 8
- 32 فرهنگ اسلامی و تعلیمات دینی - دوم دبستان، تهران 1368، دیباچه و برگه 69
- 33 شاملو، احمد - روزنامه ی سفر میمنت اثر ایالات متفرقه ی امریغ، تهران 1393، برگ 5
- 34 دنیای اقتصاد - شماره 4985، 25 شهریور 1399، و نیز تارنمای گویانیوز، 19 آگوست 2020 میلادی
- 35 مولوی، جلال الدین - مثنوی معنوی، تهران 1382، برگ های 170-172
- 36 طبری، احسان - جهان بینی ها و جنبش های اجتماعی در ایران، آلمان 1387 برگ 449
- 37 تارنمای گویا نیوز - بنی صدر، ابوالحسن و دیگران، نهم و نوزدهم آگوست 2020 میلادی
- 38 تارنمای اخبار روز - استخدام دارندگان مدارک حوزوی به عنوان " دبیر ادبیات فارسی"، بیست و شش شهریور 1399
- 39 بیهقی، ابوالحسن - تاریخ بیهقی، برگرفته از لغت نامه دهخدا، واژه های "در رسیدن" و "در رسانیدن"
- 40 معین، محمد - فرهنگ فارسی یک جلدی، تهران 1380، برگه 966
- 41 کسروی، احمد - زبان پاک، تهران 1379 برگه 65
- 42 مولوی، جلال الدین - مثنوی معنوی، تهران 1382، برگ 791
- 43 مولوی، جلال الدین - مثنوی معنوی، تهران 1382، برگ 826
- 44 جامی، نورالدین - برگرفته از لغت نامه دهخدا، واژه ی "پهلوی"
- 45 "دهخدا" - واژه ی "وزیدن"، برگرفته از لغت نامه دهخدا
- 46 سعدی، مصلح الدین - گلستان سعدی، از نسخه محمد علی فروغی، تهران 1364، برگه 163

- 47 "دهخدا، مقدمه" - "زبان‌ها و لهجه‌های ایرانی کنونی"، برگرفته از لغت‌نامه دهخدا
- 48 طبری، احسان - جهان‌بینی‌ها و جنبش‌های اجتماعی در ایران، آلمان 1387 برگ 56
- 49 طبری، احسان - مسائلی از فرهنگ و هنر و زبان، تهران 1359 برگه 212
- 50 کسروی، احمد - زبان پاک، تهران 1379 برگه 81
- 51 سعدی، مصلح‌الدین - گلستان سعدی، از نسخه محمد علی فروغی، تهران 1364 برگه 131
- 52 نیک‌آیین، امیر - واژه‌نامه‌ی سیاسی و اجتماعی، 1365، برگه 13
- 53 طبری، احسان - مسائلی از فرهنگ و هنر و زبان، تهران 1359 برگه 225
- 54 Coelho, Paulo - *The Zahir*, New York 2005, p 45
- 55 مطالعات زبانی بلاغی، شماره چهارم، پاییز و زمستان 1390، برگه‌های 89-90
- 56 Coelho, Paulo - *The Alchemist*, Prologue, New York 1993, p xiii
- 57 اخوان ثالث، مهدی - آواز چگور، قصه‌ی شهر سنگستان، تهران 1369، برگه 373
- 58 خانلری، پرویز ناتل - دستور زبان فارسی، تهران 1351، برگه 5
- 59 طبری، احسان - مسائلی از فرهنگ و هنر و زبان، تهران 1359 برگه 217
- 60 کسروی، احمد - زبان پاک، تهران 1379 برگه‌های 34 و 42
- 61 خیام، عمر بن ابراهیم - رباعیات، تهران 1381، برگ 182
- 62 فردوسی، ابوالقاسم - پنجاهی از شاهنامه فردوسی، تهران 1369، برگه 132
- 63 سعدی، مصلح‌الدین - گلستان سعدی، از نسخه محمد علی فروغی، تهران 1364، برگه 13
- 64 خیام، عمر بن ابراهیم - رباعیات، تهران 1381، برگ 182
- 65 دیوان حافظ - از نسخه محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران برگ 1
- 66 طبری، احسان - دو مقاله فلسفی، آلمان 1375 برگه 14
- 67 طبری، احسان - مسائلی از فرهنگ و هنر و زبان، تهران 1359 برگه‌های 259 و 215
- 68 طبری، احسان - مسائلی از فرهنگ و هنر و زبان، تهران 1359 برگه 219
- 69 طبری، احسان - مسائلی از فرهنگ و هنر و زبان، تهران 1359 برگه 224
- 70 طبری، احسان - جستارهایی از تاریخ، سال انتشار ناروشن، آلمان برگه 87
- 71 طبری، احسان - مسائلی از فرهنگ و هنر و زبان، تهران 1359 برگه 217
- 72 طبری، احسان - مسائلی از فرهنگ و هنر و زبان، تهران 1359 برگه 242
- 73 طبری، احسان - مسائلی از فرهنگ و هنر و زبان، تهران 1359 برگه‌های 212-213
- 74 کسروی، احمد - زبان پاک، تهران 1379 برگه 21
- 75 کسروی، احمد - زبان پاک، تهران 1379 برگه‌های 27-28
- 76 کسروی، احمد - زبان پاک، تهران 1379 برگه‌های 31-32
- 77 کسروی، احمد - زبان پاک، تهران 1379 برگه‌های 31-32
- 78 کسروی، احمد - زبان پاک، تهران 1379 برگه 81
- 79 طبری، احسان - مسائلی از فرهنگ و هنر و زبان، تهران 1359 برگه‌های 265-266
- 80 "دهخدا، مقدمه" - "نصیرالدین طوسی"، برگرفته از لغت‌نامه دهخدا
- 81 منصور، یدالله - فرهنگ ریشه‌شناختی افعال فارسی میانه، تهران 1394 برگه 85
- 82 حسابی، محمود - ماهنامه طلایه، تهران مهر و آبان 1374، برگه‌های 11-17
- 83 خانلری، پرویز ناتل - دستور زبان فارسی، تهران 1351، برگه 61
- 84 فردوسی، ابوالقاسم - متن کامل شاهنامه فردوسی بر اساس شاهنامه چاپ مسکو، تهران 1386، برگه‌های 1087 و 1091

85 دهخدا، علی اکبر - انتشارات دانشگاه تهران، واژه‌های "تفتن" و "تافتن" و نیز بخش‌های گوناگون از فرهنگ فارسی دکتر محمد معین